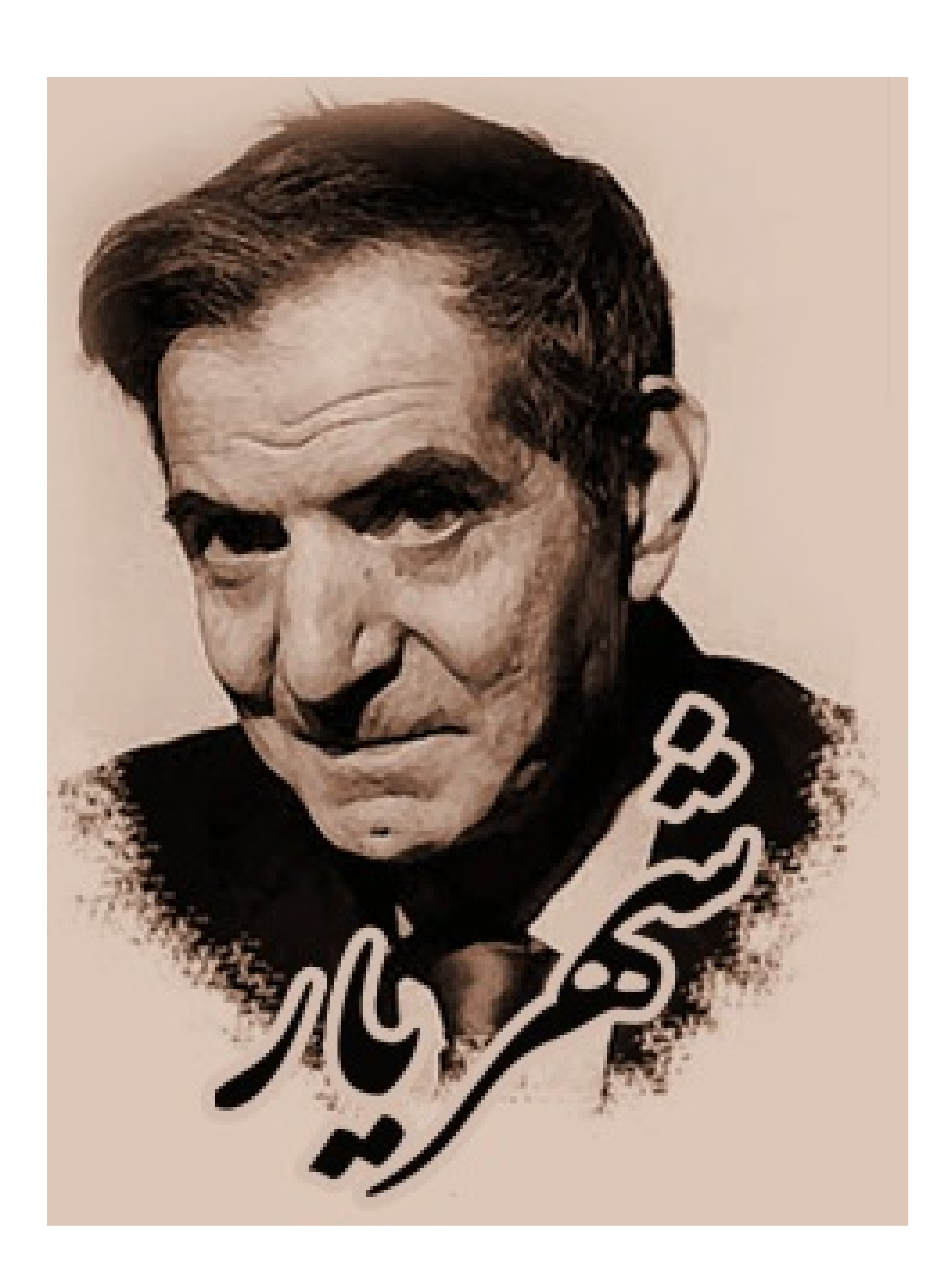

شهریار


بسم الله الرحمن الرحیم

شهریار

نویسنده:

محمدحسین شهریار

ناشر چاپی:

محمدحسین شهریار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شهریار

مشخصات کتاب

سرشناسه : شهریار، محمدحسین ۱۳۶۷ - ۱۲۸۵
عنوان و نام پدیدآور : شهریار/ محمدحسین شهریار
مشخصات نشر : تهران محمدحسین شهریار
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی مندرجات : غزلیات گزیدهٔ اشعار ترکی .-- منظومهٔ حیدر بابا و اشعار متفرقه شماره
کتابشناسی ملی : ۱۰۹۵۳

معرفی

سید محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، شاعر پارسی‌گوی آذری‌زبان، در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در روستای خشکناب در بخش قره‌چمن آذربایجان متولد شد. او تحصیلات خود را در مدرسهٔ متحده و فیوضات و متوسطهٔ تبریز و دارالفنون تهران گذراند و وارد دانشکدهٔ طب شد. سرگذشت عشق آتشین و ناکام او که به ترک تحصیل وی از رشتهٔ پزشکی در سال آخر منجر شد، مسیر زندگی او را عوض کرد و تحولات درونی او را به اوج معنوی ویژه‌ای کشانید و به اشعارش شور و حالی دیگر بخشید. وی سرانجام پس از هشتاد و سه سال زندگی شاعرانهٔ پربار در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۶۷ هجری شمسی درگذشت و بنا به وصیت خود در مقبرهٔ الشعرای تبریز به خاک سپرده شد.

گزیدهٔ غزلیات

حرف ا

غزل شماره ۱: گذار آرد مه من گاهگاه از اشتباه اینجا

گذار آرد مه من گاهگاه از اشتباه اینجا***فدای اشتباهی کآرد او را گاهگاه اینجا
مگر ره گم کند کو را گذار افتد به ما یارب***فراوان کن گذار آن مه گم کرده راه اینجا
کله جا ماندش این جا و نیامد دیگرش از پی***نیاید فی المثل آری گرش افتد کلاه اینجا
نگویم جمله با من باش و ترک کامکاران کن***چو هم شاهی و هم درویش گاه آنجاو گاه اینجا
هوای ماه خرگاهی مکن ای کلبه درویش***نگنجد موکب کیوان شکوه پادشاه اینجا
توئی آن نوسفر سالک که هر شب شاهد توفیق***چراغت پیش پا دارد که راه اینجا و چاه اینجا
بیا کز دادخواهی آن دل نازک نرنجانم***کدورت را فرامش کرده با آئینه آه اینجا
سفر مپسند هرگز شهریار از مکتب حافظ***که سیر معنوی اینجا و کنج خانقاه اینجا

غزل شماره ۲: علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را***که به ماسوا فکندی همه سایه هما را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین****به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند****چو علی گرفته باشد سر چشمه بقا را

مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ****به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن****که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من****چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا

بجز از علی که آرد پسری ابوالعجائب****که علم کند به عالم شهدای کربلا را

چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان****چو علی که میتواند که بسر برد وفا را

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت****متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

بدو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت****که ز کوی او غباری به من آر توتیا را

به امید آن که شاید برسد به خاک پایت****چه پیامها سپردم همه سوز دل صبا را

چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان****که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را

چه زنم چونای هردم ز نوای شوق او دم****که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی****به پیام آشنائی بنوازد آشنا را»

ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب****غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا

غزل شماره ۳: به چشمک اینهمه مژگان به هم مزن یارا

به چشمک اینهمه مژگان به هم مزن یارا****که این دو فتنه بهم می زنند دنیا را

چه شعبده است که در چشمکان آبی تو****نهفته اند شب ماهتاب دریا را

تو خود به جامه خوابی و ساقیان صبوح****به یاد چشم تو گیرند جام صهبا را

کمند زلف به دوش افکن و به صحرا زن****که چشم مانده به ره آهوان صحرا را

به شهر ما چه غزالان که باده پیمایند****چه جای عشوه غزالان بادپیما را

فریب عشق به دعوی اشگ و آه مخور****که درد و داغ بود عاشقان شیدا را

هنوز زین همه نقاش ماه و اختر نیست****شبیه سازتر از اشگ من ثریا را

اشاره غزل خواجه با غزاله تست**** صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را

به یار ما نتوان یافت شهریارا عیب****جز این قدر که فراموش می کند ما را

غزل شماره ۴: سنین عمر به هفتاد میرسد ما را

سنین عمر به هفتاد میرسد ما را****خدای من که به فریاد میرسد ما را

گرفتم آنکه جهانی به یاد ما بودند****دگر چه فایده از یاد میرسد ما را

حدیث قصه سهراب و نوشداروی او****فسانه نیست کز اجداد میرسد ما را

اگر که دجله پر از قایق نجات شود****پس از خرابی بغداد میرسد ما را

به چاه گور دگر منعکس شود فریاد****چه جای داد که بیداد میرسد ما را

تو شهریار علی گو که در کشاکش حشر****علی و آل به امداد میرسد ما را

غزل شماره ۵: زمستان پوستین افزود بر تن کدخدایان را

زمستان پوستین افزود بر تن کدخدایان را****ولیکن پوست خواهد کند ما یک لا قبایان را

ره ماتم سرای ما ندانم از که می پرسد****زمستانی که نشناسد در دولت سرایان را

به دوش از برف بالاپوش خز ارباب می آید****که لرزاند تن عریان بی برگ و نوایان را

به کاخ ظلم باران هم که آید سر فرود آرد****ولیکن خانه بر سر کوفتن داند گدایان را

طبیب بی مروت کی به بالین فقیر آید****که کس در بند درمان نیست درد بی دوایان را

به تلخی جان سپردن در صفای اشک خود بهتر****که حاجت بردن ای آزاده مرد این بی صفایان را

به هر کس مشکلی بردیم و از کس مشکلی نگشود****کجا بستند یا رب دست آن مشکل گشایان را

نقاب آشنا بستند کز بیگانگان رستیم****چو بازی ختم شد بیگانه دیدیم آشنایان را

به هر فرمان آتش عالمی در خاک و خون غلطید****خدا ویران گذارد کاخ این فرمانروایان را

به کام محتکر روزی مردم دیدم و گفتم****که روزی سفره خواهدشد شکم این اژدهایان را

به عزت چون نبخشیدی به ذلت می ستانندت****چرا عاقل نیندیشد هم از آغاز پایان را

حریفی با تمسخر گفت زاری شهریارا بس****که میگیرند در شهر و دیار ما گدایان را

غزل شماره ۶: بیداد رفت لاله بر باد رفته را

بیداد رفت لاله بر باد رفته را****یا رب خزان چه بود بهار شکفته را

هر لاله ای که از دل این خاکدان دمید****نو کرد داغ ماتم یاران رفته را

جز در صفای اشک دلم وا نمی شود****باران به دامن است هوای گرفته را

وای ای مه دو هفته چه جای محاق بود****آخر محاق نیست که ماه دو هفته را

برخیز لاله بند گلوبند خود بتاب****آورده ام به دیده گهرهای سفته را

ای کاش ناله های چو من بلبلی حزین****بیدار کردی آن گل در خاک خفته را

گر سوزد استخوان جوانان شگفت نیست****تب موم سازد آهن و پولاد تفته را

یارب چها به سینه این خاکدان در است****کس نیست واقف اینهمه راز نهفته را

راه عدم نرفت کس از رهروان خاک****چون رفت خواهی اینهمه راه نرفته را

لب دوخت هر کرا که بدو راز گفت دهر****تا باز نشنود ز کس این راز گفته را

لعلی نسفت کلک در افشان شهریار****در رشته چون کشم در و لعل نسفته را

غزل شماره ۷: شب به هم درشکند زلف چلیپائی را

شب به هم درشکند زلف چلیپائی را****صبحدم سردهد انفاس مسیحائی را

گر از آن طور تجلی به چراغی برسی****موسی دل طلب و سینه سینائی را

گر به آئینه سیماب سحر رشک بری****اشک سیمین طلبی آینه سیمائی را

رنگ رؤیا زده ام بر افق دیده و دل****تا تماشا کنم آن شاهد رؤیائی را

از نسیم سحر آموختم و شعله شمع****رسم شوریدگی و شیوه شیدائی را
جان چه باشد که به بازار تو آرد عاشق****قیمت ارزان نکنی گوهر زیبائی را
طوطیم گوئی از آن قند لب آموخت سخن****که به دل آب کند شکر گویائی را
دل به هجران تو عمریست شکیباست ولی****بار پیری شکند پشت شکیبائی را
شب به مهتاب رخت بلبل و پروانه وگل****شمع بزم چمنند انجمن آرائی را
صبح سرمی کشد از پشت درختان خورشید****تا تماشا کند این بزم تماشائی را
جمع کن لشکر توفیق که تسخیر کنی****شهریارا قرق عزلت و تنهائی را

غزل شماره ۸: جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را****نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را
کنون با بار پیری آرزومندم که برگردم****به دنبال جوانی کوره راه زندگانی را
به یاد یار دیرین کاروان گم کرده رامانم****که شب در خواب بیند همرهان کاروانی را
بهاری بود و ما را هم شبابی و شکر خوابی****چه غفلت داشتیم ای گل شبیخون جوانی را
چه بیداری تلخی بود از خواب خوش مستی****که در کامم به زهرآلود شهد شادمانی را
سخن با من نمی گوئی الا ای همزبان دل****خدایا با که گویم شکوه بی همزبانی را
نسیم زلف جانان کو که چون برگ خزان دیده****به پای سرو خود دارم هوای جانفشانی را
به چشم آسمانی گردشی داری بلای جان****خدا را بر مگردان این بلای آسمانی را
نمیری شهریار از شعر شیرین روان گفتن****که از آب بقا جویند عمر جاودانی را

غزل شماره ۹: آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا****بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا
نوشداروئی و بعد از مرگ سهراب آمدی****سنگدل این زودتر می خواستی حالا چرا
عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست****من که یک امروز مهمان توام فردا چرا
نازنینا ما به ناز تو جوانی داده ایم****دیگر اکنون با جوانان نازکن با ما چرا
وه که با این عمرهای کوته بی اعتبار****اینهمه غافل شدن از چون منی شیدا چرا
شور فرهادم بپرسش سر به زیر افکنده بود****ای لب شیرین جواب تلخ سربالا چرا
ای شب هجران که یک دم در تو چشم من نخفت****اینقدر با بخت خواب آلود من لالا چرا
آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند****در شگفتم من نمی پاشد ز هم دنیا چرا
در خزان هجر گل ای بلبل طبع حزین****خامشی شرط وفاداری بود غوغا چرا
شهریارا بی حبیب خود نمی کردی سفر****این سفر راه قیامت میروی تنها چرا

غزل شماره ۱۰: زندگی شد من و یک سلسله ناکامیها

زندگی شد من و یک سلسله ناکامیها****مستم از ساغر خون جگر آشامیها

بسکه با شاهد ناکامیم الفتها رفت****شادکامم دگر از الفت ناکامیها

بخت برگشته ما خیره سری آغازید****تا چه بازد دگرم تیره سرانجامیها

دیرجوشی تو در بوته هجرانم سوخت****ساختم این همه تا وارهم از خامیها

تا که نامی شدم از نام نبردم سودی****گر نمردم من و این گوشه گمنامیها

نشود رام سر زلف دل آرامم دل****ای دل از کف ندهی دامن آرامیها

باده پیمودن و راز از خط ساقی خواندن****خرم از عیش نشابورم و خیامیها

شهریارا ورق از اشک ندامت میشوی****تا که نامت نبرد در افق نامیها

غزل شماره ۱۱: طبعم از لعل تو آموخت در افشانیها

طبعم از لعل تو آموخت در افشانیها****ای رخت چشمه خورشید درخشانیها

سرو من صبح بهار است به طرف چمن آی****تا نسیمت بنوازد به گل افشانیها

گر بدین جلوه به دریاچه اشکم تابی****چشم خورشید شود خیره ز رخشانیها

دیده در ساق چو گلبرگ تو لغزد که ندید****مخمل اینگونه به کاشانه کاشانیها

دارم از زلف تو اسباب پریشانی جمع****ای سر زلف تو مجموع پریشانیها

رام دیوانه شدن آمده درشان پری****تو به جز رم نشناسی ز پریشانیها

شهریارا به درش خاک نشین افلاکند****وین کواکب همه داغند به پیشانیها

غزل شماره ۱۲: زین همرهان همراز من تنها توئی تنها بیا

زین همرهان همراز من تنها توئی تنها بیا****باشد که در کام صدف گوهر شوی یکتا بیا

یارب که از دریا دلی خود گوهر یکتا شوی****ای اشک چشم آسمان در دامن دریا بیا

ما ره به کوی عافیت دانیم و منزلگاه انس****ای در تکاپوی طلب گم کرده ره با ما بیا

ای ماه کنعانی ترا یاران به چاه افکنده اند****در رشته پیوند ما چنگی زن و بالا بیا

مفتون خویشم کردی از حالی که آن شب داشتی****بار دگر آن حال را کردی اگر پیدا بیا

شرط هواداری ما شیدائی و شوریدگیست****گر یار ما خواهی شدن شوریده و شیدا بیا

در کار ما پروائی از طعن بداندیشان مکن****پروانه گو در محفل این شمع بی پروا بیا

کنجی است ما را فارغ از شور و شر دنیای دون****اینجا چو فارغ گشتی از شور و شر دنیا بیا

گر شهریاری خواهی و اقلیم جان از خاکیان****چون قاف دامن باز چین زیر پر عنقا بیا

حرف ب

غزل شماره ۱۳: باز کن نغمه جانسوزی از آن ساز امشب

باز کن نغمه جانسوزی از آن ساز امشب****تا کنی عقده اشک از دل من باز امشب

ساز در دست تو سوز دل من می گوید****من هم از دست تو دارم گله چون ساز امشب

مرغ دل در قفس سینه من می نالد****بلبل ساز ترا دیده هم آواز امشب

زیر هر پرده ساز تو هزاران راز است****بیم آنست که از پرده فتد راز امشب

گرد شمع رخت ای شوخ من سوخته جان****پر چو پروانه کنم باز به پرواز امشب

گلبن نازی و در پای تو با دست نیاز****می کنم دامن مقصود پر از ناز امشب

کرد شوق چمن وصل تو ای مایه ناز****بلبل طبع مرا قافیه پرداز امشب

شهریار آمده با کوکبه گوهر اشک****به گدائی تو ای شاهد طناز امشب

غزل شماره ۱۴: صدای سوز دل شهریار و ساز حبیب

صدای سوز دل شهریار و ساز حبیب****چه دولتی است به زندانیان خاک نصیب

به هم رسیده در این خاکدان ترانه و شعر****چو در ولایت غربت دو همزبان غریب

روان دهد به سر انگشت دلنواز به ساز****که نبض مرده جهد چون مسیح بود طبیب

صفای باغچه قلهک است و از توچال****نسیم همره بوی قرنفل آید و طیب

به گرد آیه توحید گل صحیفه باغ****ز سبزه چون خط زنگار شاهدان تذهیب

دو شاهدند بهشتی بسوی ما نگران****به لعل و گونه گلگون بهشت لاله و سیب

چو دو فرشته الهام شعر و موسیقی****روان ما شود از هر نگاهشان تهذیب

مگر فروشده از بارگاه یزدانند****که بزم ما مرسادش ز اهرمن آسیب

صفای مجلس انس است شهریارا باش****که تا حبیب به ما ننگرد به چشم رقیب

حرف ت

غزل شماره ۱۵: ای چشم خمارین که کشد سرمه خوابت

ای چشم خمارین که کشد سرمه خوابت****وی جام بلورین که خورد باده نابت

خواهم همه شب خلق به نالیدن شبگیر****از خواب برآرم که نبینند به خوابت

ای شمع که با شعله دل غرقه به اشگی****یارب توچه آتش که بشویند به آبت

ای کاخ همایون که در اقلیم عقابی****یارب نفتد ولوله وای غرابت

در پیچ و خم و تابم از آن زلف خدا را****ای زلف که داد اینهمه پیچ و خم و تابت

عکسی به خلایق فکن ای نقش حقایق****تا چند بخوانیم به اوراق کتابت

ای پیر خرابات چه افتاده که دیریست****در کنج خرابات نبینند خرابت

دیدی که چه غافل گذرد قافله عمر****بگذاشت به شب خوابت و بگذشت شبابت

آهسته که اشگی به وداعت بفشانیم****ای عمر که سیلت ببرد چیست شتابت

ای مطرب عشاق که در کون و مکان نیست****شوری بجز از غلغله چنگ و ربابت

در دیر و حرم زخمه سنتور عبادت****حاجی به حجازت زد و راهب به رهابت

ای آه پر افشان به سوی عرش الهی****خواهم که به گردی نرسد تیر شهابت

شهریست بهم یار و من یک تنه تنها****ای دل به تو باکی نه که پاکست حسابت

غزل شماره ۱۶: ای جگر گوشه کیست دمسازت

ای جگر گوشه کیست دمسازت****با جگر حرف میزند سازت

تارو پودم در اهتزاز آرد****سیم ساز ترانه پردازت

حیف نای فرشتگانم نیست****تا کنم ساز دل هم آوازت

وای ازین مرغ عاشق زخمی****که بنالد به زخمه سازت

چون من ای مرغ عالم ملکوت****کی شکسته است بال پروازت

شور فرهاد و عشوه شیرین****زنده کردی به شور و شهنازت

نازنینا نیازمند توام****عمر اگر بود می کشم نازت

سوز و سازت به اشک من ماند****که کشد پرده از رخ رازت

گاهی از لطف سرفرازم کن****شکر سرو قد سرافرازت

شهریار این نه شعر حافظ بود****که به سرزد هوای شیرازت

غزل شماره ۱۷: ای چشم خمارین تو و افسانه نازت

ای چشم خمارین تو و افسانه نازت****وی زلف کمندین من و شبهای درازت

شبها منم و چشمک محزون ثریا****با اشک غم و زمزمه راز و نیازت

بازآمدی ای شمع که با جمع نسازی****بنشین و به پروانه بده سوز و گدازت

گنجینه رازی است به هر مویت و زان موی****هر چنبره ماری است به گنجینه رازت

در خویش زنیم آتش و خلقی به سرآریم****باشد که ببینیم بدین شعبده بازت

صد دشت و دمن صاف و تراز آمد و یک بار****ای جاده انصاف ندیدیم ترازت

شهری به تو یار است و غریب این همه محروم****ای شاه به نازم دل درویش نوازت

غزل شماره ۱۸: تا چشم دل به طلعت آن ماه منظر است

تا چشم دل به طلعت آن ماه منظر است****طالع مگو که چشمه خورشید خاورست

کافر نه ایم و بر سرمان شور عاشقی است****آنرا که شور عشق به سر نیست کافر است

بر سردر عمارت مشروطه یادگار****نقش به خون نشسته عدل مظفر است

ما آرزوی عشرت فانی نمی کنیم****ما را سریر دولت باقی مسخر است

راه خداپرستی ازین دلشکستگی است****اقلیم خود پرستی از آن راه دیگر است

یک شعر عاقلی و دگر شعر عاشقی است****سعدی یکی سخنور و حافظ قلندر است

بگذار شهریار به گردون زند سریر****کز خاک پای خواجه شیرازش افسر است

غزل شماره ۱۹: ماهم که هاله ای به رخ از دود آهش است

ماهم که هاله ای به رخ از دود آهش است***دائم گرفته چون دل من روی ماهش است

دیگر نگاه وصف بهاری نمی کند***شرح خزان دل به زبان نگاهش است

دیدم نهان فرشته شرم و عفاف او***آورده سر به گوش من و عذرخواهش است

بگریخته است از لب لعلش شکفتگی***دائم گرفتگی است که بر روی ماهش است

افتد گذار او به من از دور و گاهگاه***خواب خوشم همین گذر گاه گاهش است

هر چند اشتباه از او نیست لیکن او***با من هنوز هم خجل از اشتباهش است

اکنون گلی است زرد ولی از وفا هنوز***هر سرخ گل که در چمن آید گیاهش است

این برگهای زرد چمن نامه های اوست***وین بادهای سرد خزان پیک راهش است

در گوشه های غم که کند خلوتی به دل***یاد من و ترانه من تکیه گاهش است

من دلبخواه خویش نجستم ولی خدا***با هر کس آن دهد که به جان دلبخواهش است

در شهر ما گناه بود عشق و شهریار***زندانی ابد به سزای گناهش است

غزل شماره ۲۰: ایرجا سر بدرآور که امیر آمده است

ایرجا سر بدرآور که امیر آمده است***چه امیری که به عشق تو اسیر آمده است

چون فرستاده سیمرغ به سهراب دلیر***نوشداروست ولی حیف که دیر آمده است

گوئی از چشم نظرباز تو بی پروانیست***چون غزالی به سر کشته شیر آمده است

خیز غوغای بهارست که پروانه شویم***غنچه شوخ پر از شکر و شیر آمده است

روح من نیز به دنبال تو گیرد پرواز***دگر از صحبت این دلشده سیر آمده است

سر برآور ز دل خاک و ببین نسل جوان***که مریدانه به پابوسی پیر آمده است

دیر اگر آمده شیر آمده عذرش بپذیر***که دل از چشم سیه عذرپذیر آمده است

گنه از دور زمان است که از چنبر او***آدمی را نه گریز و نه گزیر آمده است

گوش کن ناله این نی که چو لالای نسیم***اشکریزان به نوای بم و زیر آمده است

طبع من بلبل گلزار صفا بود و صفی***که چو مرغان بهشتی به صفیر آمده است

مکتب عشق به شاگرد قدیمت بسپار***شهریاری که درین شیوه شهیر آمده است

غزل شماره ۲۱: از کوری چشم فلک امشب قمر اینجاست

از کوری چشم فلک امشب قمر اینجاست***آری قمر امشب به خدا تا سحر اینجاست

آهسته به گوش فلک از بنده بگوئید***چشمت ندود این همه یک شب قمر اینجاست

آری قمر آن قمری خوشخوان طبیعت***آن نغمه سرا بلبل باغ هنر اینجاست

شمعی که به سویش من جانسوخته از شوق***پروانه صفت باز کنم بال و پر اینجاست

تنها نه من از شوق سر از پا نشناسم***یک دسته چو من عاشق بی پا و سر اینجاست

هر ناله که داری بکن ای عاشق شیدا***جائی که کند ناله عاشق اثر اینجاست

مهمان عزیزی که پی دیدن رویش***همسایه همه سرکشد از بام و در اینجاست

ساز خوش و آواز خوش و باده دلکش****آی بیخبر آخر چه نشستی خبر اینجاست

ای عاشق روی قمر ای ایرج ناکام****برخیز که باز آن بت بیداد گر اینجاست

آن زلف که چون هاله به رخسار قمر بود****بازآمده چون فتنه دور قمر اینجاست

ای کاش سحر ناید و خورشید نزاید****کامشب قمر این جا قمر این جا قمر اینجاست

غزل شماره ۲۲: پاشو ای مست که دنیا همه دیوانه تست

پاشو ای مست که دنیا همه دیوانه تست****همه آفاق پر از نعره مستانه تست

در دکان همه باده فروشان تخته است****آن که باز است همیشه در میخانه تست

دست مشاطه طبع تو بنازم که هنوز****زیور زلف عروسان سخن شانه تست

ای زیارتگه رندان قلندر برخیز****توشه من همه در گوشه انبانه تست

همت ای پیر که کشکول گدائی در کف****رندم و حاجتم آن همت رندانه تست

ای کلید در گنجینه اسرار ازل****عقل دیوانه گنجی که به ویرانه تست

شمع من دور تو گردم به کاخ شب وصل****هر که توفیق پری یافته پروانه تست

همه غواص ادب بودم و هر جا صدفیست****همه بازش دهن از حیرت دردانه تست

زهره گو تا دم صبح ابد افسون بدمد****چشمك نرگس مخمور به افسانه تست

ای گدای سرخوانت همه شاهان جهان****شهریار آمده دربان در خانه تست

غزل شماره ۲۳: شب همه بی تو کار من شکوه به ماه کردنست

شب همه بی تو کار من شکوه به ماه کردنست****روز ستاره تا سحر تیره به آه کردنست

متن خبر که یک قلم بی تو سیاه شد جهان****حاشیه رفتنم دگر نامه سیاه کردنست

چون تو نه در مقابلی عکس تو پیش رونهیم****اینهم از آب و آینه خواهش ماه کردنست

نو گل نازنین من تا تو نگاه می کنی****لطف بهار عارفان در تو نگاه کردنست

ماه عباد تست و من با لب روزه دار ازین****قول و غزل نوشتنم بیم گناه کردنست

لیک چراغ ذوق هم این همه کشته داشتن****چشمه به گل گرفتن و ماه به چاه کردنست

غفلت کائنات را جنبش سایه ها همه****سجده به کاخ کبریا خواه نخواه کردنست

از غم خود بپرس کو با دل ما چه می کند****این هم اگر چه شکوه شحنه به شاه کردنست

عهد تو سایه و صبا گو بشکن که راه من****رو به حریم کعبه لطف اله کردنست

گاه به گاه پرسشی کن که زکات زندگی****پرسش حال دوستان گاه به گاه کردنست

بوسه تو به کام من کوه نورد تشنه را****کوزه آب زندگی توشه راه کردنست

خود برسان به شهریار ای که در این محیط غم****بی تو نفس کشیدنم عمر تباه کردنست

غزل شماره ۲۴: منم که شعر و تغزل پناهگاه منست

منم که شعر و تغزل پناهگاه من است****چنانکه قول و غزل نیز در پناه من است

صفای گلشن دلها به ابر و باران نیست****که این وظیفه محول به اشک و آه من است

صلای صبح تو دادم به نالهٔ شبگیر****چه روزها که سپید از شب سیاه من است

به عالمی که در او دشمنی به جان بخرند****عجب مدار اگر عاشقی گناه من است

اگر نمانده کس از دوستان من بر جا****وفای عهد مرا دشمنان گواه من است

هر آن گیاه که بر خاک ما دمیده ببوی****اگر که بوی وفا می دهد گیاه من است

کنون که رو به غروب آفتاب مهر و وفاست****هر آنکه شمع دلی برفروخت ماه من است

تو هرکه را که چپ و راست تاخت فرزین گوی****پیاده گر به خط مستقیم شاه من است

نگاه من نتواند جمال جانان جست****جمال اوست که جوینده نگاه من است

من از تو هیچ نخواهم جز آنچه بپسندی****که دلپسند تو ای دوست دل بخواه من است

چه جای ناله گر آغوشم از سه تار تهی است****که نغمه قلمم شور و چارگاه من است

خطوط دفتر من سیم ساز را ماند****قلم معاینه مضراب سر به راه من است

کلاه فقر بسی هست در جهان لیکن****نگین تاج شهان در پر کلاه من است

شکستن صف من کار بی صفایان نیست****که "شهریارم" و صاحبدلان سپاه من است

غزل شماره ۲۵: کنون که فتنه فرا رفت و فرصتست ای دوست

کنون که فتنه فرا رفت و فرصتست ای دوست****بیا که نوبت انس است و الفتست ای دوست

دلم به حال گل و سرو و لاله می سوزد****ز بسکه باغ طبیعت پرآفتست ای دوست

مگر تاسفی از رفتگان نخواهی داشت****بیا که صحبت یاران غنیمتست ای دوست

عزیز دار محبت که خارزار جهان****گرش گلی است همانا محبتست ای دوست

به کام دشمن دون دست دوستان بستن****به دوستی که نه شرط مروتست ای دوست

فلک همیشه به کام یکی نمیگردد****که آسیای طبیعت به نوبتست ای دوست

بیا که پرده پاییز خاطرات انگیز****گشوده اند و عجب لوح عبرتست ای دوست

مآل کار جهان و جهانیان خواهی****بیا ببین که خزان طبیعتست ای دوست

گرت به صحبت من روی رغبتی باشد****بیا که با تو مرا حق صحبت است ای دوست

به چشم باز توان شب شناخت راه از چاه****که شهریار چراغ هدایت است ای دوست

غزل شماره ۲۶: کاروان آمد و دلخواه به همراهش نیست

کاروان آمد و دلخواه به همراهش نیست****با دل این قصه نگویم که به دلخواهش نیست

کاروان آمد و از یوسف من نیست خبر****این چه راهیست که بیرون شدن از چاهش نیست

ماه من نیست در این قافله راهش ندهید****کاروان بار نبندد شب اگر ماهش نیست

ما هم از آه دل سوختگان بی خبر است****مگر آئینه شوق و دل آگاهش نیست

تخت سلطان هنر بر افق چشم و دل است****خسرو خاوری این خیمه و خرگاهش نیست

خواهم اندر عقبش رفت و بیاران عزیز****باری این مژده که چاهی بسر راهش نیست

شهریارا عقب قافله کوی امید****گو کسی رو که چو من طالع گمراهش نیست

غزل شماره ۲۷: ندار عشقم و با دل سر قمارم نیست

ندار عشقم و با دل سر قمارم نیست****که تاب و طاقت آن مستی و خمارم نیست

دگر قمار محبت نمی برد دل من****که دست بردی از این بخت بدبیارم نیست

من اختیار نکردم پس از تو یار دگر****به غیر گریه که آن هم به اختیارم نیست

به رهگذار تو چشم انتظار خاکم و بس****که جز مزار تو چشمی در انتظارم نیست

تو میرسی به عزیزان سلام من برسان****که من هنوز بدان رهگذر گذارم نیست

چه عالمی که دلی هست و دلنوازی نه****چه زندگی که غمم هست و غمگسارم نیست

به لاله های چمن چشم بسته می گذرم****که تاب دیدن دلهای داغدارم نیست

غزل شماره ۲۸: هیچ آفریده ئی به جمال فریده نیست

هیچ آفریده ئی به جمال فریده نیست****این لطف و این عفاف به هیچ آفریده نیست

آن سروناز هم که به باغ ارم در است****فرد و فرید هست و لیکن فریده نیست

نرگس دریده چشم به دیدار او ولی****دیدار آفتاب به چشم دریده نیست

در بزم او که خفته فرو پلک چشمها****غیر از دل تپیده و رنگ پریده نیست

هر آهوئی به هر چمنی می چرد ولی****آن آهوئی که در چمن او چریده نیست

زلفش بریده رشته پیوند دل ولی****خود رشته ای که دل دمی از وی بریده نیست

از شهریار غیر گناه مجردی****یک نقطه سیاه دگر در جریده نیست

غزل شماره ۲۹: خجل شدم ز جوانی که زندگانی نیست

خجل شدم ز جوانی که زندگانی نیست****به زندگانی من فرصت جوانی نیست

من از دو روزه هستی به جان شدم بیزار****خدای شکر که این عمر جاودانی نیست

همه بگریه ابر سیه گشودم چشم****دراین افق که فروغی ز شادمانی نیست

به غصه بلکه به تدریج انتحار کنم****دریغ و درد که این انتحار آنی نیست

نه من به سیلی خود سرخ میکنم رخ و بس****به بزم ما رخی از باده ارغوانی نیست

ببین به جلد سگ پاسبان چه گرگانند****به جان خواجه که این شیوه شبانی نیست

ز بلبل چمن طبع شهریار افسوس****که از خزان گلشن شور نغمه خوانی نیست

غزل شماره ۳۰: سری به سینه خود تا صفا توانی یافت

سری به سینه خود تا صفا توانی یافت****خلاف خواهش خود تا خدا توانی یافت

در حقایق و گنجینه ادب قفل است****کلید فتح به کنج فنا توانی یافت

به هوش باش که با عقل و حکمت محدود****کمال مطلق گیتی کجا توانی یافت

جمال معرفت از خواب جهل بیداریست****بجوی جوهر خود تا جلا توانی یافت

تحولی است که از رنجها پدید آید****نه قصه ای که به چون و چرا توانی یافت

تو حلقه بردر راز قضا ندانی زد****مگر که ره به حریم رضا توانی یافت

ز قعر چاه توان دید در ستاره و ماه****گر این فنا بپذیری بقا توانی یافت

کمال ذوق و هنر شهریار در معنی است****تو پیش و پس کن لفظی کجا توانی یافت

غزل شماره ۳۱: برداشت پرده شمعم و پروانه پرگرفت

برداشت پرده شمعم و پروانه پرگرفت****بازار شوق پردگیان باز درگرفت

شمع طرب شکفت در آغوش اشک و آه****ابری به هم برآمد و ماهی به برگرفت

زین خوشترت کجا خبری در زند که دوست****سر بی خبر به ما زد و از ما خبر گرفت

بار غمی که شانه تهی کرد از او فلک****این زلف و شانه خواهدم از دوش برگرفت

یک تار موی او به دو عالم نمیدهند****با عشقش این معامله گفتیم و سرگرفت

چشمک زند ستاره صفت با نسیم صبح****شمع دلی که دامن آه سحر گرفت

چون شعر خواجه تازه و تر بود شهریار****شعر توهم که درس خود از چشم تر گرفت

غزل شماره ۳۲: رفتم و بیشم نبود روی اقامت

رفتم و بیشم نبود روی اقامت****وعده دیدار گو بمان به قیامت

گر تو قیامت به وعده دور نخواهی****یک نظرم جلوه کن بدان قد و قامت

بانگ اذان است و چشم مست تو بینم****در خم محراب ابروان به امامت

قصر نمازت چه ای مسافر مجنون****کعبه لیلی است قصد کن به اقامت

در همه عالم علم به عشق و جنونی****گو بشناسندت از جبین به علامت

آنچه به غفلت گذشت عمر نخواندم****عمر دگر خواهم از خدا به غرامت

پیرم و بر دوشم از ندیم جوانی****از تو چه پنهان همیشه بار ندامت

خرمن گل ها به باد رفت و به دل ها****نیش ندامت خلید و خار ملامت

شحنه شهری تو دست یاز به شمشیر****باری اگر شیر می کشی به شهامت

من به سلام و وداع کعبه و صحرا****صحیه زنانم که بارکن به سلامت

شمع دل شهریار شعله آخر****زد به سراپا که سوختن به تمامت

غزل شماره ۳۳: دیر آمدی که دست ز دامن ندارمت

دیر آمدی که دست ز دامن ندارمت****جان مژده داده ام که چوجان در برارمت

تا شویمت از آن گل عارض غبار راه****ابری شدم ز شوق که اشگی ببارمت

عمری دلم به سینه فشردی در انتظار****تا درکشم به سینه و در بر فشارمت

این سان که دارمت چو لئیمان نهان ز خلق****ترسم بمیرم و به رقیبان گذارمت

داغ فراق بین که طربنامه وصال***ای لاله رخ به خون جگر می نگارمت

چند است نرخ بوسه به شهر شما که من***عمری است کز دو دیده گهر می شمارمت

دستی که در فراق تو میکوفتم به سر***باور نداشتم که به گردن درآرمت

ای غم که حق صحبت دیرینه داشتی***باری چو می روی به خدا می سپارمت

روزی که رفتی از بر بالین شهریار***گفتم که ناله ای کنم و بر سر آرمت

غزل شماره ۳۴: گاهی گر از ملال محبت برانمت

گاهی گر از ملال محبت بخوانمت***دوری چنان مکن که به شیون برانمت

چون آه من به راه کدورت مرو که اشک***پیک شفاعتی است که از پی دوانمت

تو گوهر سرشکی و دردانه صفا***مژگان فشانمت که به دامن نشانمت

سرو بلند من که به دادم نمی رسی***دستم اگر رسد به خدا می رسانمت

پیوند جان جدا شدنی نیست ماه من***تن نیستی که جان دهم و وارهانمت

ماتم سرای عشق به آتش چه می کشی***فردا به خاک سوختگان می کشانمت

تو ترک آبخورد محبت نمی کنی***اینقدر بی حقوق هم ای دل ندانمت

ای غنچه گلی که لب از خنده بسته ای***بازآ که چون صبا به دمی بشکفانمت

یک شب به رغم صبح به زندان من بتاب***تا من به رغم شمع سر و جان فشانمت

چوپان دشت عشقم و نای غزل به لب***دارم غزال چشم سیه می چرانمت

لبخند کن معاوضه با جان شهریار***تا من به شوق این دهم و آن ستانمت

غزل شماره ۳۵: نه وصلت دیده بودم کاشکی ای گل نه هجرانت

نه وصلت دیده بودم کاشکی ای گل نه هجرانت***که جانم در جوانی سوخت ای جانم به قربانت

تحمل گفتی و من هم که کردم سال ها اما***چقدر آخر تحمل بلکه یادت رفته پیمانت

چو بلبل نغمه خوانم تا تو چون گل پاکدامانی***حذر از خار دامنگیر کن دستم به دامانت

تمنای وصالم نیست عشق من مگیر از من***به دردت خو گرفتم نیستم در بند درمانت

امید خسته ام تا چند گیرد با اجل کشتی***بمیرم یا بمانم پادشاها چیست فرمانت

شبی با دل به هجران تو ای سلطان ملک دل***میان گریه می گفتم که کو ای ملک سلطانت

چه شبهایی که چون سایه خزیدم پای قصر تو***به امیدی که مهتاب رخت بینم در ایوانت

به گردنبند لعلی داشتی چون چشم من خونین***نباشد خون مظلومان؟ که می گیرد گریبانت

دل تنگم حریف درد و اندوه فراوان نیست***امان ای سنگدل از درد و اندوه فراوانت

به شعرت شهریارا بیدلان تا عشق میورزند***نسیم وصل را ماند نوید طبع دیوانت

حرف ج

غزل شماره ۳۶: شنیده ام که به شاهان عشق بخشی تاج

شنیده ام که به شاهان عشق بخشی تاج****به تاج عشق تو من مستحقم و محتاج

تو تاج بخشی و من شهریار ملک سخن****به دولت سرت از آفتاب دارم تاج

کمان آرشه زه کن که تیر لشگر غم****بر آن سر است که از قلب ما کند آماج

اگر که سالک عشقی به پیر دیر گرای****که گفته اند قمار نخست با لیلاج

به پای ساز تو از ذوق عرش کردم سیر****که روز وصل تو کم نیست از شب معراج

زبان شعر نیالوده ام به مدح کسی****ولیک ساز تو از طبع من ستاند باج

به تکیه گاه تو ای تاجدار حسن و هنر****سزد ز سینه سیمین سریر مرمر و عاج

به قول خواجه گر از جام می کناره کنم****به دور لاله دماغ مرا کنید علاج

به روزگار تو یابد کمال موسیقی****چنانکه شعر به دوران شهریار رواج

حرف د

غزل شماره ۳۷: یا رب مباد کز پا جانان من بیفتد

یا رب مباد کز پا جانان من بیفتد****درد و بلای او کاش بر جان من بیفتد

من چون ز پا بیفتم درمان درد من اوست****درد آن بود که از پا درمان من بیفتد

یک عمر گریه کردم ای آسمان روا نیست****دردانه ام ز چشم گریان من بیفتد

ماهم به انتقام ظلمی که کرده با من****ترسم به درد عشق و هجران من بیفتد

از گوهر مرادم چشم امید بسته است****این اشک نیست کاندر دامان من بیفتد

من خود به سر ندارم دیگر هوای سامان****گردون کجا به فکر سامان من بیفتد

خواهد شد از ندامت دیوانه شهریارا****گر آن پری به دستش دیوان من بیفتد

غزل شماره ۳۸: مه من هنوز عشقت دل من فکار دارد

مه من هنوز عشقت دل من فکار دارد****تو یکی بپرس از این غم که به من چه کار دارد

نه بلای جان عاشق شب هجرتست تنها****که وصال هم بلای شب انتظار دارد

تو که از می جوانی همه سرخوشی چه دانی****که شراب ناامیدی چقدر خمار دارد

نه به خود گرفته خسرو پی آهوان ار من****که کمند زلف شیرین هوس شکار دارد

مژه سوزن رفو کن نخ او ز تار مو کن****که هنوز وصله دل دو سه بخیه کار دارد

دل چون شکسته سازم ز گذشته های شیرین****چه ترانه های ه محزون که به یادگار دارد

غم روزگار گو رو پی کار خود که ما را****غم یار بی خیال غم روزگار دارد

گل آرزوی من بین که خزان جاودانیست****چه غم از خزان آن گل که ز پی بهار دارد

دل چون تنور خواهد سخنان پخته لیکن****نه همه تنور سوز دل شهریار دارد

غزل شماره ۳۹: با رنگ و بویت ای گل گل رنگ و بو ندارد

با رنگ و بویت ای گل گل رنگ و بو ندارد****با لعلت آب حیوان آبی به جو ندارد

از عشق من به هر سو در شهر گفتگویی است****من عاشق تو هستم این گفتگو ندارد

دارد متاع عفت از چار سو خریدار****بازار خودفروشی این چار سو ندارد

جز وصف پیش رویت در پشت سر نگویم****رو کن به هر که خواهی گل پشت و رو ندارد

گر آرزوی وصلش پیرم کند مکن عیب****عیب است از جوانی کاین آرزو ندارد

خورشید روی من چون رخساره برفروزد****رخ برفروختن را خورشید رو ندارد

سوزن ز تیر مژگان وز تار زلف نخ کن****هر چند رخنهٔ دل تاب رفو ندارد

او صبر خواهد از من بختی که من ندارم****من وصل خواهم از وی قصدی که او ندارد

با شهریار بی دل ساقی به سرگرانی است****چشمش مگر حریفان می در سبو ندارد

غزل شماره ۴۰: شباب عمر عجب با شتاب می گذرد

شباب عمر عجب با شتاب می گذرد****بدین شتاب خدایا شباب می گذرد

شباب و شاهد و گل مغتنم بود ساقی****شتاب کن که جهان با شتاب می گذرد

به چشم خود گذر عمر خویش می بینم****نشسته ام لب جوئی و آب می گذرد

به روی ماه نیاری حدیث زلف سیاه****که ابر از جلو آفتاب می گذرد

خراب گردش آن چشم جاودان مستم****که دور جام جهان خراب می گذرد

به آب و تاب جوانی چگونه غره شدی****که خود جوانی و این آب و تاب می گذرد

به زیر سنگ لحد استخوان پیکر ما****چو گندمی است که از آسیاب می گذرد

کمان چرخ فلک شهریار در کف کیست ****که روزگار چو تیر شهاب می گذرد

غزل شماره ۴۱: جوانی حسرتا با من وداع جاودانی کرد

جوانی حسرتا با من وداع جاودانی کرد****وداع جاودانی حسرتا با من جوانی کرد

بهار زندگانی طی شد و کرد آفت ایام****به من کاری که با سرو و سمن باد خزانی کرد

قضای آسمانی بود مشتاقی و مهجوری****چه تدبیری توانم با قضای آسمانی کرد

شراب ارغوانی چاره رخسار زردم نیست****بنازم سیلی گردون که چهرم ارغوانی کرد

هنوز از آبشار دیده دامان رشک دریا بود****که ما را سینه آتشفشان آتشفشانی کرد

چه بود ار باز می گشتی به روز من توانائی****که خود دیدی چها با روزگارم ناتوانی کرد

جوانی کردن ای دل شیوه جانانه بود اما****جوانی هم پی جانان شد و با ما جوانی کرد

جوانی خود مرا تنها امید زندگانی بود****دگر من با چه امیدی توانم زندگانی کرد

جوانان در بهار عمر یاد از شهریار آرید****که عمری در گلستان جوانی نغمه خوانی کرد

غزل شماره ۴۲: آمد آن شاهد دل برده و جان باز آورد

آمد آن شاهد دل برده و جان بازآورد****جانم از نو به تن آن جان جهان بازآورد

اشک غم پاک کن ای دیده که در جوی شباب****آب رفته است که آن سرو روان بازآورد

نوجوانی که غم دوری او پیرم کرد****باز پیرانه سرم بخت جوان بازآورد

گل به تاراج خزان رفت و بهارش از نو****تاج سر کرد و علیرغم خزان بازآورد

پرئی را که به صد آینه افسون نشدی****دل دیوانه به فریاد و فغان بازآورد

دست عهدی که زدش بر در دل قفل وفا****درج عفت به همان مهر و نشان بازآورد

تیر صیاد خطا رفت و ز دیوان قضا****پیک راز آمد و طغرای امان بازآورد

شهریارا ز خراسان به ری آوردش باز****آن خدائی که هم او از همدان بازآورد

غزل شماره ۴۳: چو آفتاب به شمشیر شعله برخیزد

چو آفتاب به شمشیر شعله برخیزد****سپاه شب به هزیمت چو دود بگریزد

عروس خاوری از پرده برنیامده چرخ****همه جواهر انجم به پای او ریزد

بجز زمرد رخشنده ستاره صبح****که طوق سازد و بر طاق نصرت آویزد

شب فراق چه پرویزنی بود گردون****که ماهتاب بجز گرد غم نمی بیزد

به جان شکوفه صبح وصال را نازم****که غنچه دل ازو بشکفد به نام ایزد

متاع دلبری و حال دل سپردن نیست****وگرنه پیر از عاشقی نپرهیزد

تو شهریار به بخت و نصیب شو تسلیم****که مرد راه به بخت و نصیب نستیزد

غزل شماره ۴۴: رقیبت گر هنر هم دزدد از من من نخواهد شد

رقیبت گر هنر هم دزدد از من من نخواهد شد****به گلخن گر چه گل هم بشکفد گلشن نخواهد شد

مگر با داس سیمین کشت زرین بدروی ورنه****به مشتی خوشه درهم کوفتن خرمن نخواهد شد

حجابی نیست در طور تجلی لیکن اینش هست****که محرم جز شبان وادی ایمن نخواهد شد

برو از هفت خط نوشان پای خم می میپرس****که هر دردی شراب ناب مرد افکن نخواهد شد

به آتشگاه حافظ رونق سوز و گداز ازماست****چراغ جاودانست این و بی روغن نخواهد شد

شبستانی که طوفانش دمید از رخنه و روزن****دو صد شمعش برافروزی یکی روشن نخواهد شد

تو کز گنجینه بیرون تاختی ترسم خرف باشی****که گوهر شاهد بازار یا برزن نخواهد شد

امید زندگی در سینه ها کشتن فغان دارد****امین باشی که هرگز مرگ بی شیون نخواهد شد

دمی چون کوره آتش چرا چون شمع نگدازم****عزیز من دل عاشق که از آهن نخواهد شد

گل از دامن فرو ریز و چو باد از این چمن بگذر****که جز خون دل آخر نقش این دامن نخواهد شد

دلی کو شهریارا دشمن جان دوست تر دارد****دریغ از دوستی با وی که جز دشمن نخواهد شد

غزل شماره ۴۵: کاش پیوسته گل و سبزه و صحرا باشد

کاش پیوسته گل و سبزه و صحرا باشد****گلرخان را سر گلگشت و تماشا باشد

زلف دوشیزه گل باشد و غماز نسیم****بلبل شیفته شوریده و شیدا باشد

سر به صحرا نهد آشفته تر از باد بهار***هر که با آن سر زلفش سر سودا باشد

رستخیز چمن و شاهد و ساقی مخمور***چنگ و نی باشد و می باشد و مینا باشد

یار قند غزلش بر لب و آب آینه گون***طوطی جانم از آن پسته شکرخا باشد

لاله افروخته بر سینه مواج چمن***چون چراغ کرجی ها که به دریا باشد

این شکرخواب جوانی است که چون باد گذشت***وای از این عمر که افسانه و رؤیا باشد

گوهر از جنت عقبا طلب ای دل ورنه***خزفست آنچه که در چنته دنیا باشد

شهریاراز رخ احباب نظر باز مگیر***که دگر قسمت دیدار نه پیدا باشد

غزل شماره ۴۶: بی تو ای دل نکند لاله به بار آمده باشد

بی تو ای دل نکند لاله به بار آمده باشد***ما در این گوشه زندان و بهار آمده باشد

چه گلی گر نخروشد به شبش بلبل شیدا***چه بهاری که گلش همدم خار آمده باشد

نکند بی خبر از ما به در خانه پیشین***به سراغ غزل و زمزمه یار آمده باشد

از دل آن زنگ کدورت زده باشد به کناری***باز با این دل آزرده کنار آمده باشد

یار کو رفته به قهر از سر ماهم ز سر مهر***شرط یاری که به پرسیدن یار آمده باشد

لاله خواهم شدنش در چمن و باغ که روزی***به تماشای من آن لاله عذار آمده باشد

شهریار این سر و سودای تو دانی به چه ماند***روز روشن که به خواب شب تار آمده باشد

غزل شماره ۴۷: صبا به شوق در ایوان شهریار آمد

صبا به شوق در ایوان شهریار آمد***که خیز و سر به در از دخمه کن بهار آمد

ز زلف زرکش خورشید بند سیم سه تار***که پرده های شب تیره تار و مار آمد

به شهر چند نشینی شکسته دل برخیز***که باغ و بیشه شمران شکوفه زار آمد

به سان دختر چادرنشین صحرائی***عروس لاله به دامان کوهسار آمد

فکند زمزمه گلپونه ئی به برزن وکو***به بام کلبه پرستوی زرنگار آمد

گشود پیر در خم و باغبان در باغ***شراب و شهد به بازار و گل به بارآمد

دگر به حجره نگنجد دماغ سودائی***که با نسیم سحر بوی زلف یار آمد

بزن صبوحی و برگیر زیر خرقه سه تار***غزل بیار که بلبل به شاخسار آمد

برون خرام به گلگشت لاله زار امروز***که لاله زار پر از سرو گل عذار آمد

به دور جام میم داد دل بده ساقی***چهاکه بر سرم از دور روزگار آمد

به پای ساز صبا شعر شهریار ای ترک***بخوان که عیدی عشاق بی قرار آمد

غزل شماره ۴۸: خوابم آشفت و سرخفته به دامان آمد

خوابم آشفت و سرخفته به دامان آمد***خواب دیدم که خیال تو به مهمان آمد

گوئی از نقد شبابم به شب قدر و برات***گنجی از نو به سراغ دل ویران آمد

ماه درویش نواز از پس قرنی بازم****مردمی کرد و بر این روزن زندان آمد

دل همه کوکبه سازی و شب افروزی شد****تا به چشمم همه آفاق چراغان آمد

وعده وصل ابد دادی و دندان به جگر****پا فشردم همه تا عمر به پایان آمد

ایرجا یاد تو شادان که از این بیت تو هم****چه بسا درد که نزدیک به درمان آمد

یاد ایام جوانی جگرم خون میکرد****خوب شد پیر شدم کم کم و نسیان آمد

شهریارا دل عشاق به یک سلسله اند****عشق از این سلسله خود سلسله جنبان آمد

غزل شماره ۴۹: ماندم به چمن شب شد و مهتاب بر آمد

ماندم به چمن شب شد و مهتاب برآمد****سیمای شب آغشته به سیماب برآمد

آویخت چراغ فلک از طارم نیلی****قندیل مه آویزه محراب برآمد

دریای فلک دیدم و بس گوهر انجم****یاد از توام ای گوهر نایاب برآمد

چون غنچه دل تنگ من آغشته به خون شد****تا یادم از آن نوگل سیراب برآمد

ماهم به نظر در دل ابر متلاطم****چون زورقی افتاده به گرداب برآمد

از راز فسونکاری شب پرده برافتاد****هر روز که خورشید جهانتاب برآمد

دیدم به لب جوی جهان گذران را****آفاق همه نقش رخ آب برآمد

در صحبت احباب ز بس روی و ریا بود****جانم به لب از صحبت احباب برآمد

غزل شماره ۵۰: شبست و چشم من و شمع اشکبارانند

شبست و چشم من و شمع اشکبارانند****مگر به ماتم پروانه سوگوارانند

چه می کند بدو چشم شب فراق تو ماه****که این ستاره شماران ستاره بارانند

مرا ز سبز خط و چشم مستش آید یاد****در این بهار که بر سبزه میگسارانند

به رنگ لعل تو ای گل پیاله های شراب****چو لاله بر لب نوشین جویبارانند

بغیر من که بهارم به باغ عارض تست****جهانیان همه سرگرم نوبهارانند

بیا که لاله رخان لاله ها به دامنها****چو گل شکفته به دامان کوهسارانند

نوای مرغ حزینی چو من چه خواهد بود****که بلبلان تو در هر چمن هزارانند

پیاده را چه به چوگان عشق و گوی مراد****که مات عرصه حسن تو شهسوارنند

تو چون نسیم گذرکن به عاشقان و ببین****که همچو برگ خزانت چه جان نثارانند

به کشت سوختگان آبی ای سحاب کرم****که تشنگان همه در انتظار بارانند

مرا به وعده دوزخ مساز از او نومید****که کافران به نعیمش امیدوارانند

جمال رحمت او جلوه می دهم به گناه****که جلوه گاه جلالش گناهکارانند

تو بندگی بگزین شهریار بر در دوست****که بندگان در دوست شهریارانهند

غزل شماره ۵۱: مسافری که به رخ اشک حسرتم بدواند

مسافری که به رخ اشک حسرتم بدواند***دلم تحمل بار فراق او نتواند

در آتشم بنشاند چو باکسان بنشیند***کنار من ننشیند که آتشم بنشاند

چه جوی خون که براند ز دیده دل شدگان را***چو ماه نوسفر من سمند ناز براند

به ماه من که رساند پیام من که ز هجران***به لب رسیده مرا جان خودی به من برساند

بسوز سینه من بین که ساز قافیه پرداز***نوای نای گرهگیر دل شکسته نخواند

چه نالی ای دل خونین که آن شکوفه خندان***زبان مرغ حزین شکسته بال نداند

دلم به سینه زند پر بدان هوا که نگارین***کتابتی بنوسید کبوتری بپراند

من آفتاب ولا جز غمام هیچ ندانم***مهی که خود همه دان است باید این همه داند

بهر چمن که رسیدی بگو به ابر بهاری***که پیش پای تو اشگی بیاد من بفشاند

به وصل اگر نرهم شهریار از غم هجران***کجاست مرگ که ما را ز زندگی برهاند

غزل شماره ۵۲: لبت تا در شکفتن لاله سیراب را ماند

لبت تا در شکفتن لاله سیراب را ماند***دلم در بیقراری چشمه مهتاب را ماند

گهی کز روزن چشمم فرو تابد جمال تو***به شبهای دل تاریک من مهتاب را ماند

خزان خواهیم شد ساقی کنون مستی غنیمت دان***که لاله ساغر و شبنم شراب ناب را ماند

بتا گنجینه حسن و جوانی را وفایی نیست***وفای بی مروت گوهر نایاب را ماند

بدین سیمای آرامم درون دریای طوفانیست***حذر کن از غریق آری که خود غرقاب را ماند

بجز خواب پریشانی نبود این عمر بیحاصل***کی آن آسایش خوابش که گویم خواب را ماند

سخن هرگز بدین شیرینی و لطف و روانی نیست***خدا را شهریار این طبع جوی آب را ماند

غزل شماره ۵۳: بهار آمد که بازم گل به باغ و بوستان خواند

بهار آمد که بازم گل به باغ و بوستان خواند***به گوشم ناله بلبل هزاران داستان خواند

به مرغان بهاری گو که این مرغ خزان دیده***دگر سازش غم انگیز است و آواز خزان خواند

دل وامانده ام بس همرهانش کاروانی شد***اگر خواند به آهنگ درای کاروان خواند

چه ناز آهنگ ساز دل که هم دلها به وجد آرد***اگر از تازه ها گوید و گر از باستان خواند

اگر تار دل و مضراب سوز جادوان داری***به سازی پنجه کن جانا که سیمش جاودان خواند

دلا ما را به خوی خوانده ست دکتر مرتضای شمس***نه آخر شمس ملا را به آذربایجان خواند

به پشت اشتران کن شهریارا بار مولانا***که شمست مرحبا گویان سرود ساربان خواند

غزل شماره ۵۴: نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند

نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند***تا که در بر شاهد آزادی و قانون گرفتند

لاله از خاک جوانان می دمد بر دشت و هامون***یا درفش سرخ بر سر انقلابیون گرفتند

خرم آن مردان که روزی خائنین در خون کشیدند***زان سپس آن روز را هر ساله عید خون گرفتند

با دمی پنهان چو اخگر عشق را کانون بیفروز****کوره افروزان غیرت کام از این کانون گرفتند

خوف کابوس سیاست جرم خواب غفلت ما****سخت ما را در خمار الکل و افیون گرفتند

کار با افسانه نبود رشته تدبیر می تاب****آری ارباب غرائم مار با افسون گرفتند

خاك لیلای وطن را جان شیرین بر سر افشان****خسروان عشق درس عبرت از مجنون گرفتند

شهریارا تا محیط خود تنزل کن بیندیش****کاین قبا بر قامت طبع تو ناموزون گرفتند

غزل شماره ۵۵: روشنانی که به تاریکی شب گردانند

روشنانی که به تاریکی شب گردانند****شمع در پرده و پروانه سر گردانند

خود بده درس محبت که ادیبان خرد****همه در مکتب توحید تو شاگردانند

تو به دل هستی و این قوم به گل می جویند****تو به جانستی و این جمع جهانگردانند

عاشقانراست قضا هر چه جهانراست بلا****نازم این قوم بلاکش که بلاگردانند

اهل دردی که زبان دل من داند نیست****دردمندم من و یاران همه بی دردانند

بهر نان بر در ارباب نعیم دنیا****مرو ای مرد که این طایفه نامردانند

آتشی هست که سرگرمی اهل دل ازوست****وینهمه بی خبرانند که خون سردانند

چون مس تافته اکسیر فنا یافته اند****عاشقان زر وجودند که رو زردانند

شهریارا مفشان گوهر طبع علوی****کاین بهائم نه بهای در و گوهردانند

غزل شماره ۵۶: سبوکشان که به ظلمات عشق خضر رهند

سبوکشان که به ظلمات عشق خضر رهند****ز جوی آب بقا هم به چابکی بجهند

جلا و جوهر این بوالعجب گدایان بین****که جلوه گاه جلال و جمال پادشهند

برون رو از خود و آنگه درون میکده آی****که خرقه ها همه اینجا به رهن باده نهند

کلاه بفکن و بر خاك نه سر نخوت****که مهر و ماه بر این در سران بی کلهند

چه چاره ده مه برج شرف به خانه ماست****که از شعاع و شفق رشگ ماه چاردهند

چه فر بخت بلندی است با مه و خورشید****که پاسبان در این بلند بارگهند

تو شهریار دراین هفتخوان تهمتن باش****که دیو نفس حرون است و راهبان نرهند

غزل شماره ۵۷: شبها به کنج خلوتم آواز می دهند

شبها به کنج خلوتم آواز می دهند****کای خفته گنج خلوتیان باز می دهند

گوئی به ارغنون مناجاتیان صبح****از بارگاه حافظم آواز می دهند

وصل است رشته سخنم با جهان راز****زان در سخن نصیبه ام از راز می دهند

وقتی همای شوق مرا هم فرشتگان****تا آشیان قدس تو پرواز می دهند

ساز سماع زهره در آغوش طبع تست****خوش خاکیان که گوش به این ساز می دهند

آنجاکه دم زند ز تجلی جمال یار****فرصت به آبگینه غماز می دهند

سازش به هر سری نکند تاج افتخار****آزادگی به سرو سرافراز می دهند

ما را رسد مدیحه حافظ که وصف گل****با بلبلان قافیه پرداز می دهند

آنجاکه ریزه کاری سبک بدیع تست****ما را به مکتب قلم انداز می دهند

دیوان تست یا که پس از کشتگان جنگ****رختی به خانواده پسر باز می دهند

هرگز به ناز سرمه فروشش نیاز نیست****نرگس که از خم ازلش ناز می دهند

بار دمه و ستاره در ایوان شهریار****کامشب صلا به حافظ شیراز می دهند

غزل شماره ۵۸: تا که از طارم میخانه نشان خواهد بود

تا که از طارم میخانه نشان خواهد بود****طاق ابروی توام قبله جان خواهد بود

سرکشان را چو به صاف سرخم دستی نیست****سر ما خاک در دردکشان خواهد بود

پیش از آنی که پر از خاک شود کاسه چشم****چشم ما در پی خوبان جهان خواهد بود

تا جهان باقی و آئین محبت باقی است****شعر حافظ همه جا ورد زبان خواهد بود

هر که از جوی خرابات نخورد آب حیات****گر گل باغ بهشت است خزان خواهد بود

حافظا چشمه اشراق تو جاویدانی است****تا ابد آب از این چشمه روان خواهد بود

صحبت پیر خرابات تو دریافته ام****روحم از صحبت این پیر جوان خواهد بود

هر کجا زمزمه عشق و همای شوقی است****به هواداری آن سرو روان خواهد بود

تا چراگاه فلک هست و غزالان نجوم****دختر ماه بر این گله شبان خواهد بود

زنده با یاد سر زلف تو جان خواهم کرد****تا نسیم سحری مشک فشان خواهد بود

ای سکندر تو به ظلمات ابد جان بسپار****عمر جاوید نصیب دگران خواهد بود

شهریارا به گدایی در میکده ناز****که دلت محرم اسرار نهان خواهد بود

غزل شماره ۵۹: شمعی فروخت چهره که پروانه تو بود

شمعی فروخت چهره که پروانه تو بود****عقلی درید پرده که دیوانه تو بود

خم فلک که چون مه و مهرش پیاله هاست****خود جرعه نوش گردش پیمانه تو بود

پیرخرد که منع جوانان کند ز می****تابود خود سبو کش میخانه تو بود

خوان نعیم و خرمن انبوه نه سپهر****ته سفره خوار ریزش انبانه تو بود

تا چشم جان ز غیر تو بستیم پای دل****هر جا گذشت جلوه جانانه تو بود

دوشم که راه خواب زد افسون چشم تو****مرغان باغ را به لب افسانه تو بود

هدهد گرفت رشته صحبت به دلکشی****بازش سخن ز زلف تو و شانه تو بود

برخاست مرغ همتم از تنگنای خاک****کورا هوای دام تو و دانه تو بود

بیگانه شد بغیر تو هر آشنای راز****هر چند آشنا همه بیگانه تو بود

همسایه گفت کز سر شب دوش شهریار****تا بانگ صبح ناله مستانه تو بود

غزل شماره ۶۰: دوش در خواب من آن لاله عذار آمده بود

دوش در خواب من آن لاله عذار آمده بود****شاهد عشق و شبابم به کنار آمده بود

در کهن گلشن طوفانزده خاطر من****چمن پرسمن تازه بهار آمده بود

سوسنستان که هم آهنگ صبا می رقصید****غرق بوی گل و غوغای هزار آمده بود

آسمان همره سنتور سکوت ابدی****با منش خنده خورشید نثار آمده بود

تیشه کوهکن افسانه شیرین میخواند****هم در آن دامنه خسرو به شکار آمده بود

عشق در آینه چشم و دلم چون خورشید****می درخشید بدان مژده که یار آمده بود

سروناز من شیدا که نیامد در بر****دیدمش خرم و سرسبز به بار آمده بود

خواستم چنگ به دامان زنمش بار دگر****نا گه آن گنج روان راهگذار آمده بود

لابه ها کردمش از دور و ثمر هیچ نداشت****آهوی وحشی من پا به فرار آمده بود

چشم بگشودم و دیدم ز پس صبح شباب****روز پیری به لباس شب تار آمده بود

مرده بودم من و این خاطره عشق و شباب****روح من بود و پریشان به مزار آمده بود

آوخ این عمر فسونکار بجز حسرت نیست****کس ندانست در اینجا به چه کار آمده بود

شهریار این ورق از عمر چو درمی پیچید****چون شکج خم زلفت به فشار آمده بود

غزل شماره ۶۱: یاد آن که جز به روی منش دیده وانبود

یاد آن که جز به روی منش دیده وانبود****وان سست عهد جز سری از ماسوا نبود

امروز در میانه کدورت نهاده پای****آن روز در میان من و دوست جانبود

کس دل نمی دهد به حبیبی که بی وفاست****اول حبیب من به خدا بی وفا نبود

دل با امید وصل به جان خواست درد عشق****آن روز درد عشق چنین بی دوا نبود

تا آشنای ما سر بیگانگان نداشت****غم با دل رمیده ما آشنا نبود

از من گذشت و من هم از او بگذرم ولی****با چون منی بغیر محبت روا نبود

گر نای دل نبود و دم آه سرد ما****بازار شوق و گرمی شور و نوا نبود

سوزی نداشت شعر دل انگیز شهریار****گر همره ترانه ساز صبا نبود

غزل شماره ۶۲: اشکش چکید و دیگرش آن آبرو نبود

اشکش چکید و دیگرش آن آبرو نبود****از آب رفته هیچ نشانی به جو نبود

مژگان کشید رشته به سوزن ولی چه سود****دیگر به چاک سینه مجال رفو نبود

دیگر شکسته بود دل و در میان ما****صحبت بجز حکایت سنگ و سبو نبود

او بود در مقابل چشم ترم ولی****آوخ که پیش چشم دلم دیگر او نبود

حیف از نثار گوهر اشک ای عروس بخت****با روی زشت زیور گوهر نکو نبود

اشکش نمی‌مکیدم و بیمار عشق را****جز بغض شربت دگری در گلو نبود

آلوده بود دامن پاک و به رغم عشق****با اشک نیز دست و دل شستشو نبود

از گفتگو و یاد جفا کردنم چه سود****او بود بی‌وفا و در این گفتگو نبود

ماهی که مهربان نشد از یاد رفتنی است****عطری نماند از گل رنگین که بو نبود

آزادگان به عشق خیانت نمی کنند****او را خصال مردم آزاده خو نبود

چون عشق و آرزو به دلم مرد شهریار****جز مردنم به ماتم عشق آرزو نبود

غزل شماره ۶۳: گربه پیرانه سرم بخت جوانی به سر آید

گربه پیرانه سرم بخت جوانی به سر آید****از در آشتیم آن مه بی مهر درآید

آمد از تاب و تبم جان به لب ای کاش که جانان****با دم عیسویم ایندم آخر به سر آید

خوابم آشفت و چنان بود که با شاهد مهتاب****به تماشای من از روزنه کلبه درآید

دلکش آن چهره که چون لاله بر افروخته از شرم****بار دیگر به سراغ من خونین جگر آید

سرو من گل بنوازد دل پروانه و بلبل****گر تو هم یادت ازین قمری بی‌بال و پرآید

شمع لرزان شبانگاهم و جانم به سر دست****تا نسیم سحرم بال و پرافشان ببرآید

رود از دیده چو با یادمنش اشک ندامت****لاله از خاکم و از کالبدم ناله برآید

شهریارا گله از گیسوی یار اینهمه بگذار****کاخر آن قصه به پایان رسد این غصه سرآید

حرف ر

غزل شماره ۶۴: تا دهن بسته ام از نوش لبان میبرم آزار

تا دهن بسته ام از نوش لبان میبرم آزار****من اگر روزه بگیرم رطب آید سر بازار

تا بهار است دری از قفس من نگشاید****وقتی این در بگشاید که گلی نیست به گلزار

هرگز این دور گل و لاله نمی خواستم از بخت****که حریفان همه زار از من و من از همه بیزار

هر دم از سینه این خاک دلی زار بنالد****که گلی بودم و بازیچه گلچین دل آزار

گل بجوشید و گلابش همه خیس عرق شرم****که به یک خنده طفلانه چه بود آنهمه آزار

چشم نرگس نگرانست ولی داغ شقایق****چشم خونین شفق بیند و ابر مه آزار

ابر از آن بر سر گلهای چمن زار بگرید****که خزان بیند و آشفتن گلهای چمن زار

شهریارست و همین شیوه شیدایی بلبل****بگذارید بگرید بهوای گل خود زار

حرف ز

غزل شماره ۶۵: دیدمت دورنمای در و بام ای شیراز

دیدمت دورنمای در و بام ای شیراز****سرم آمد به بر سینه سلام ای شیراز

وامداریم سرافکنده ز خجلت در پیش****که پس انداخته ایم اینهمه وام ای شیراز

توسن بخت نه رام است خدا می داند****ورنه دانی که مرا چیست مرام ای شیراز

نکهت باغ گل و نزهت نارنجستان****از نسیمم بنوازند مشام ای شیراز

نرگسم سوی چمن خواند و سروم سوی باغ****من مردد که دهم دل به کدام ای شیراز

به قیام از بر هر گنبد سبزی سروی****چون عروسان خرامان به خیام ای شیراز

توئی آن کشور افسانه که خشت و گل تست****با من از عهد کهن پیک و پیام ای شیراز

سرورانت مگر از سرو روانت زادند****که در آفاق بلندند و به نام ای شیراز

قرن ها می رود و ذکر جمیل سعدی****همچنان مانده در افواه انام ای شیراز

خواجه بفشرد سخن را و فکندش همه پوست****تا به لب راند همه جان کلام ای شیراز

زان می لعل که خمخانه به حافظ دادی****جرعه ای نیز مرا ریز به جام ای شیراز

زان خرابات که بر مسند آن خواجه مقیم****گوشه ای نیز مرا بخش مقام ای شیراز

ترک جوشی زده ام نیم پز و نامطبوع****تب عشقی که بتابیم تمام ای شیراز

شهسوار سخنم لیک نه با آن شمشیر****که به روی تو برآید ز نیام ای شیراز

شاید از گرد و غبار سفرم نشناسی****شهریارم به در خواجه غلام ای شیراز

غزل شماره ۶۶: فرخا از تو دلم ساخته با یاد هنوز

فرخا از تو دلم ساخته با یاد هنوز****خبر از کوی تو می آوردم باد هنوز

در جوانی همه با یاد تو دلخوش بودم****پیرم و از تو همان ساخته با یاد هنوز

دارم آن حجب جوانی که زبانبند منست****لب همه خامشیم دل همه فریاد هنوز

فرخ خاطر من خاطره شهر شماست****خود غم آبادم و خاطر فرح آباد هنوز

دوری از بزم تو عمریست که حرمان منست****زدم و میزنم از دست غمت داد هنوز

با منت سایه کم از گلشن آزادی چیست ****می برم شکوه ات ای سرو به شمشاد هنوز

یاد گلچین معانی و نوید و گلشن ****نوشخواری بود و نعشه معتاد هنوز

بیست سال است بهار از سرما رفته ولی****من همان ماتمیم در غم استاد هنوز

صید خونین خزیده به شکاف سنگم****که نفس در نفسم با سگ صیاد هنوز

شهریار از تو و هفتاد تو دلشاد ولی****خود به شصت است و ندیده است دل شاد هنوز

غزل شماره ۶۷: شب است و باغ گلستان خزان رؤیاخیز

شب است و باغ گلستان خزان رؤیاخیز****بیا که طعنه به شیراز میزند تبریز

به گوشوار دلاویز ماه من نرسد****ستاره گرچه به گوش فلک شود آویز

به باغ یاد تو کردم که باغبان قضا****گشوده پرده پائیز خاطرات انگیز

چنان به ذوق و نشاط آمدم که گوئی باز****بهار عشق و شبابست این شب پائیز

عروس گل که به نازش به حجله آوردند****به عشوه بازدهندش به باد رخت و جهیز

شهید خنجر جلاد باد می غلتند****به خاک و خون همه در انتظار رستاخیز

خزان خمار غمش هست و ساغر گل زرد****بهار سبز کجا وین شراب سحر آمیز

خزان صحیفه پایان دفتر عمر است****این صحیفه رسید است دفتر تا نیز

به سینمای خزان ماجرای خود دیدم****شباب با چه شتابی به اسب زد مهمیز

هنوز خون به دل از داغ لاله ام ساقی****به غیر خون دلم باده در پیاله مریز

شبی که با تو سرآمد چه دولتی سرمد****دمی که بی تو به سر شد چه قسمتی ناچیز

عزیز من مگر از یاد من توانی رفت****که یاد تست مرا یادگار عمر عزیز

پری به دیدن دیوانه رام می گردد****پریوشا تو ز دیوانه میکنی پرهیز

نوای باربدی خسروانه کی خیزد****مگر به حجله شیرین گذر کند پرویز

به عشق پاک تو بگذشتم از مقام ملک****که بال عشق تو بادم زند بر آتش تیز

تو هم به شعشعه وقتی به شهر تبریز آی****که شهریار ز شوق و طرب کنی لبریز

حرف س

غزل شماره ۶۸: اگر که شبرو عشقی چراغ ماهت بس

اگر که شبرو عشقی چراغ ماهت بس****ستاره چشم و چراغ شب سیاهت بس

گرت به مردم چشم اهتزار قبله نماست****به ارزیابی صد کعبه یک نگاهت بس

جمال کعبه چمن زار می کند صحرا****برو که خار مغیلان گل و گیاهت بس

تو خود چو مرد رهی خضر هم نبود نبود****شعاع چشمه حیوان چراغ راهت بس

دلا اگر همه بیداد دیدی از مردم****غمین مباش که دادار دادخواهت بس

نصیب کوردلان است نعمت دنیا****تو چشم رشد و تمیزی همین گناهت بس

چه حاجت است به دعوی عشق بر در دوست****دل شکسته و اشگ روان گواهت بس

به تاج شاهی اگر سرگران توانی بود****گدای درگه میخانه پادشاهت بس

ترا که صبح پیاله است و آسمان ساقی****چو غم سپاه کشد پای خم پناهت بس

بهار من اگرت با خزان نبردی بود****قطار سرو و گل و نسترن سپاهت بس

چنین که شعله زدت شهریار آتش شوق****به جان خرمن غم یک شرار آهت بس

غزل شماره ۶۹: قمار عاشقان بردی ندارد از نداران پرس

قمار عاشقان بردی ندارد از نداران پرس****کس از دور فلک دستی نبرد از بدبیاران پرس

جوانی ها رجزخوانی و پیریها پشیمانی است****شب بدمستی و صبح خمار از میگساران پرس

قراری نیست در دور زمانه بی قراران بین****سر یاری ندارد روزگار از داغ یاران پرس

تو ای چشمان به خوابی سرد و سنگین مبتلا کرده****شبیخون خیالت هم شب از شب زنده داران پرس

تو کز چشم و دل مردم گریزانی چه میدانی****حدیث اشک و آه من برو از باد و باران پرس

عروس بخت یکشب تا سحر با کس نخوابیده****عروسی در جهان افسانه بود از سوگواران پرس

جهان ویران کند گر خود بنای تخت جمشید است****برو تاریخ این دیر کهن از یادگاران پرس

به هر زادن فلک آوازه مرگی دهد با ما***خزان لاله و نسرین هم از باد بهاران پرس

سلامت آنسوی قافست و آزادی در آن وادی***نشان منزل سیمرغ از شاهین شکاران پرس

به چشم مدعی جانان جمال خویش ننماید***چراغ از اهل خلوت گیر و راز از رازداران پرس

گدای فقر را همت نداند تاخت تا شیراز***به تبریز آی و از نزدیک حال شهریاران پرس

غزل شماره ۷۰: آتشی زد شب هجرم به دل و جان که مپرس

آتشی زد شب هجرم به دل و جان که مپرس***آن چنان سوختم از آتش هجران که مپرس

گله ئی کردم و از یک گله بیگانه شدی***آشنایا گله دارم ز تو چندان که مپرس

مسند مصر ترا ای مه کنعان که مرا***ناله هائی است در این کلبه احزان که مپرس

سرونازا گرم اینگونه کشی پای از سر***منت آنگونه شوم دست به دامان که مپرس

گوهر عشق که دریا همه ساحل بنمود***آخرم داد چنان تخته به طوفان که مپرس

عقل خوش گفت چو در پوست نمیگنجیدم***که دلی بشکند آن پسته خندان که مپرس

بوسه بر لعل لبت باد حلال خط سبز***که پلی بسته به سر چشمه حیوان که مپرس

این که پرواز گرفته است همای شوقم***به هواداری سرویست خرامان که مپرس

دفتر عشق که سر خط همه شوق است وامید***آیتی خواندمش از یاس به پایان که مپرس

شهریارا دل از این سلسله مویان برگیر***که چنانچم من از این جمع پریشان که مپرس

حرف ظ

غزل شماره ۷۱: به تودیع توجان میخواهد از تن شد جدا حافظ

به تودیع توجان میخواهد از تن شد جدا حافظ***به جان کندن وداعت می کنم حافظ خداحافظ

ثنا خوان توام تا زنده ام اما یقین دارم***که حق چون تو استادی نخواهد شد ادا حافظ

من از اول که با خوناب اشک دل وضو کردم***نماز عشق را هم با تو کردم اقتدا حافظ

تو صاحب خرمنی و من گدایی خوشه چین اما***به انعام تو شایستن نه حد هر گدا حافظ

بروی سنگ قبر تو نهادم سینه ای سنگین***دو دل با هم سخن گفتند بی صوت و صدا حافظ

در اینجا جامه شوقی قبا کردن نه درویشی است***تهی کن خرقه ام از تن که جان باید فدا حافظ

تو عشق پاکی و پیوند حسن جاودان داری***نه حسنت انتها دارد نه عشقت ابتدا حافظ

مگر دل می‌کنم از تو بیا مهمان به راه انداز***که با حسرت وداعت می کنم حافظ خداحافظ

حرف ک

غزل شماره ۷۲: به خاک من گذری کن چو گل گریبان چاک

به خاک من گذری کن چو گل گریبان چاک***که من چو لاله به داغ تو خفته ام در خاک

چو لاله در چمن آمد به پرچمی خونین***شهید عشق چرا خود کفن نسازد چاک

سری به خاک فرو برده ام به داغ جگر****بدان امید که آلاله بردمم از خاک

چو خط به خون شبابت نوشت چین جبین****چو پیریت به سرآرند حاکمی سفاک

بگیر چنگی و راهم بزن به ماهوری****که ساز من همه راه عراق میزد و راک

به ساقیان طرب گو که خواجه فرماید **** اگر شراب خوری جرعه ای فشان بر خاک

ببوس دفتر شعری که دلنشین یابی****که آن دل از پی بوسیدن تو بود هلاک

تو شهریار به راحت برو به خواب ابد****که پاکباخته از رهزنان ندارد باک

حرف ل

غزل شماره ۷۳: از غم جدا مشو که غنا می دهد به دل

از غم جدا مشو که غنا می دهد به دل****اما چه غم غمی که خدا می دهد به دل

گریان فرشته ایست که در سینه های تنگ****از اشک چشم نشو و نما می دهد به دل

تا عهد دوست خواست فراموش دل شدن****غم می رسد به وقت و وفا می دهد به دل

دل پیشواز ناله رود ارغنون نواز****نازم غمی که ساز و نوا می دهد به دل

این غم غبار یار و خود از ابر این غبار****سر می کشد چو ماه و صلا می دهد به دل

ای اشک شوق آینه ام پاک کن ولی****زنگ غمم مبر که صفا می دهد به دل

غم صیقل خداست خدا یا ز مامگیر****این جوهر جلی که جلا می دهد به دل

قانع به استخوانم و از سایه تاجبخش****با همتی که بال هما می دهد به دل

تسلیم با قضا و قدر باش شهریار****وز غم جزع مکن که جزا می دهد به دل

حرف م

غزل شماره ۷۴: گر من از عشق غزالی غزلی ساخته ام

گر من از عشق غزالی غزلی ساخته ام****شیوه تازه ای از مبتذلی ساخته ام

گر چو چشمش به سپیدی زده ام نقش سیاه****چون نگاهش غزل بی بدلی ساخته ام

شکوه در مذهب درویش حرامست ولی****با چه یاران دغا و دغلی ساخته ام

ادب از بی ادب آموز که لقمان گوید****از عمل سوخته عکس العملی ساخته ام

می چرانم به غزل چشم غزالان وطن****مرتعی سبز به دامان تلی ساخته ام

شهریار از سخن خلق نیابم خللی****که بنای سخن بی خللی ساخته ام

غزل شماره ۷۵: دامن مکش به ناز که هجران کشیده ام

دامن مکش به ناز که هجران کشیده ام****نازم بکش که ناز رقیبان کشیده ام

شاید چو یوسفم بنوازد عزیز مصر****پاداش ذلتی که به زندان کشیده ام

از سیل اشک شوق دو چشمم معاف دار****کز این دو چشمه آب فراوان کشیده ام

جانا سری به دوشم و دستی به دل گذار***آخر غمت به دوش دل و جان کشیده ام

دیگر گذشته از سر و سامان من مپرس***من بی تو دست از این سرو سامان کشیده ام

تنها نه حسرتم غم هجران یار بود***از روزگار سفله دو چندان کشیده ام

بس در خیال هدیه فرستاده ام به تو***بی خوان و خانه حسرت مهمان کشیده ام

دور از تو ماه من همه غم ها به یکطرف***وین یکطرف که منت دونان کشیده ام

ای تا سحر به علت دندان نخفته شب***با من بگوی قصه که دندان کشیده ام

جز صورت تو نیست بر ایوان منظرم***افسوس نقش صورت ایوان کشیده ام

از سرکشی طبع بلند است شهریار***پای قناعتی که به دامان کشیده ام

غزل شماره ۷۶: تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم

تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم***روزی سراغ وقت من آئی که نیستم

در آستان مرگ که زندان زندگیست***تهمت به خویشتن نتوان زد که زیستم

پیداست از گلاب سرشکم که من چو گل***یک روز خنده کردم و عمری گریستم

طی شد دو بیست سالم و انگار کن دویست***چون بخت و کام نیست چه سود از دویستم

گوهرشناس نیست در این شهر شهریار***من در صف خزف چه بگویم که چیستم

غزل شماره ۷۷: بروای ترک که ترک تو ستمگر کردم

برو ای ترک که ترک تو ستمگر کردم***حیف از آن عمر که در پای تو من سرکردم

عهد و پیمان تو با ما و وفا با دگران***ساده‌دل من که قسم های تو باور کردم

به خدا کافر اگر بود به رحم آمده بود***زآن همه ناله که من پیش تو کافر کردم

تو شدی همسر اغیار و من از یار و دیار***گشتم آواره و ترک سر و همسر کردم

زیر سر بالش دیباست تو را کی دانی***که من از خار و خس بادیه بستر کردم

در و دیوار به حال دل من زار گریست***هر کجا نالهٔ ناکامی خود سر کردم

در غمت داغ پدر دیدم و چون در یتیم***اشک‌ریزان هوس دامن مادر کردم

اشک از آویزهٔ گوش تو حکایت می کرد***پند از این گوش پذیرفتم از آن در کردم

بعد از این گوش فلک نشنود افغان کسی***که من این گوش ز فریاد و فغان کر کردم

ای بسا شب به امیدی که زنی حلقه به در***چشم را حلقه‌صفت دوخته بر در کردم

جای می خون جگر ریخت به کامم ساقی***گر هوای طرب و ساقی و ساغر کردم

شهریارا به جفا کرد چو خاکم پامال***آن که من خاک رهش را به سر افسر کردم

غزل شماره ۷۸: نفسی داشتم و ناله و شیون کردم

نفسی داشتم و ناله و شیون کردم***بی تو با مرگ عجب کشمکشی من کردم

گرچه بگداختی از آتش حسرت دل من***لیک من هم به صبوری دل از آهن کردم

لاله در دامن کوه آمد و من بی رخ دوست****اشک چون لاله سیراب به دامن کردم

در رخ من مکن ای غنچه ز لبخند دریغ****که من از اشک ترا شاهد گلشن کردم

شبنم از گونه گلبرگ نگون بود که من****گله زلف تو با سنبل و سوسن کردم

دود آهم شد اشک غمم ای چشم و چراغ****شمع عشقی که به امید تو روشن کردم

تا چو مهتاب به زندان غمم بنوازی****تن همه چشم به هم چشمی روزن کردم

آشیانم به سر کنگره افلاک است****گرچه در غمکده خاک نشیمن کردم

شهریارا مگرم جرعه فشاند لب جام****سال هابر در این میکده مسکن کردم

غزل شماره ۷۹: چو بستی در بروی من به کوی صبر رو کردم

چو بستی در بروی من به کوی صبر رو کردم****چو درمانم نبخشیدی به درد خویش خو کردم

چرا رو در تو آرم من که خود را گم کنم در تو****به خود باز آمدم نقش تو در خود جستجو کردم

خیالت ساده دل تر بود و با ما از تو یک رو تر****من اینها هر دو با آئینه دل روبرو کردم

فشردم باهمه مستی به دل سنگ صبوری را****زحال گریهٔ پنهان حکایت با سبو کردم

فرود آ ای عزیز دل که من از نقش غیر تو****سرای دیده با اشک ندامت شست و شو کردم

صفائی بود دیشب با خیالت خلوت ما را****ولی من باز پنهانی ترا هم آرزو کردم

ملول از نالهٔ بلبل مباش ای باغبان رفتم****حلالم کن اگر وقتی گلی در غنچه بو کردم

تو با اغیار پیش چشم من می در سبو کردی****من از بیم شماتت گریه پنهان در گلو کردم

حراج عشق وتاراج جوانی وحشت پیری****در این هنگامه من کاری که کردم یاد او کردم

ازین پس شهریارا ما و از مردم رمیدنها****که من پیوند خاطر با غزالی مشک مو کردم

غزل شماره ۸۰: ماهم آمد به در خانه و در خانه نبودم

ماهم آمد به در خانه و در خانه نبودم****خانه گوئی به سرم ریخت چو این قصه شنودم

آن که می خواست برویم در دولت بگشاید****با که گویم که در خانه به رویش نگشودم

آمد آن دولت بیدار و مرا بخت فروخفت****من که یک عمر شب از دست خیالش نغنودم

آنکه می خواست غبار غمم از دل بزداید****آوخ آوخ که غبار رهش از پا نزدودم

یار سود از شرفم سر به ثریا و دریغا****که به پایش سر تعظیم به شکرانه نسودم

ای نسیم سحر آن شمع شبستان طرب را****گو به سر می رود از آتش هجران تودودم

جان فروشی مرا بین که به هیچش نخرد کس****این شد ای مایه امید ز سودای تو سودم

به غزل رام توان کرد غزالان رمیده****شهریارا غزلی هم به سزایش نسرودم

غزل شماره ۸۱: شب گذشته شتابان به رهگذار تو بودم

شب گذشته شتابان به رهگذار تو بودم****به جلد رهگذر اما در انتظار تو بودم

نسیم زلف تو پیچیده بود در سر و مغزم****خمار و سست ولی سخت بی قرار تو بودم

همه به کاری و من دست شسته از همه کاری****همه به فکر و خیال تو و به کار تو بودم

خزان عشق نبینی که من به هر دمی ای گل****در آرزوی شکوفائی و بهار تو بودم

اگر که دل بگشاید زبان به دعوی یاری****تو یار من که نبودی منم که یار تو بودم

چو لاله بود چراغم به جستجوی تو در دست****ولی به باغ تو دور از تو داغدار تو بودم

به کوی عشق تو راضی شدم به نقش گدائی****اگر چه شهره به هر شهر و شهریار تو بودم

غزل شماره ۸۲: به تیره بختی خود کس نه دیدم و نه شنیدم

به تیره بختی خود کس نه دیدم و نه شنیدم****ز بخت تیره خدایا چه دیدم و چه کشیدم

برای گفتن با دوست شکوه ها به دلم بود****ولی دریغ که در روزگار دوست ندیدم

وگر نگاه امیدی بسوی هیچکسم نیست****چرا که تیر ندامت بدوخت چشم امیدم

رفیق اگر تو رسیدی سلام ما برسانی****که من به اهل وفا و مروتی نرسیدم

منی که شاخه و برگم نصیب برق بلا بود****به کشتزار طبیعت ندانم از چه دمیدم

یکی شکسته نوازی کن ای نسیم عنایت****که در هوای تو لرزنده تر ز شاخه بیدم

ز آب دیده چنان آتشم کشید زبانه****که خاک غم به سرافشان چو گرد باد دویدم

گناه اگر رخ مردم سیه کند من مسکین****به شهر روسیهان شهریار روی سپیدم

غزل شماره ۸۳: یار و همسر نگرفتم که گرو بود سرم

یار و همسر نگرفتم که گرو بود سرم****تو شدی مادر و من با همه پیری پسرم

تو جگر گوشه هم از شیر بریدی و هنوز****من بیچاره همان عاشق خونین جگرم

خون دل میخورم و چشم نظر بازم جام****جرمم این است که صاحبدل و صاحبنظرم

منکه با عشق نراندم به جوانی هوسی****هوس عشق و جوانیست به پیرانه سرم

پدرت گوهر خود تا به زر و سیم فروخت****پدر عشق بسوزد که در آمد پدرم

عشق و آزادگی و حسن و جوانی و هنر****عجبا هیچ نیرزید که بی سیم و زرم

هنرم کاش گره بند زر و سیمم بود****که به بازار تو کاری نگشود از هنرم

سیزده را همه عالم به در امروز از شهر****من خود آن سیزدهم کز همه عالم به درم

تا به دیوار و درش تازه کنم عهد قدیم****گاهی از کوچه معشوقه خود می گذرم

تو از آن دگری رو که مرا یاد تو بس****خود تو دانی که من از کان جهانی دگرم

از شکار دگران چشم و دلی دارم سیر****شیرم و جوی شغالان نبود آبخورم

خون دل موج زند در جگرم چون یاقوت****شهریارا چه کنم لعلم و والا گهرم

غزل شماره ۸۴: دل شبست و به شمران سراغ باغ تو گیرم

دل شبست و به شمران سراغ باغ تو گیرم****گه از زمین و گه از آسمان سراغ تو گیرم

به جای آب روان نیستم دریغ که در جوی****به سر بغلطم و در پیش راه باغ تو گیرم

نه لاله ام که برویم به طرف باغ تو لیکن***به دل چو لاله بهر نوبهار داغ تو گیرم

به بام قصر بیا و چراغ چهره بیفروز***که راه باغ تو در پرتو چراغ تو گیرم

به انعکاس افق لکه ابر بینم و خواهم***چو زلف بور تو انسی به چشم زاغ تو گیرم

نسیم باغ تو خواهم شدن که شاخه گل را***ز هر طرف که بچرخی دم دماغ تو گیرم

به جستجوی تو بس سرکشیدم از در و دیوار***سزد که منصب جاسوسی از کلاغ تو گیرم

حریف بزم شراب تو شهریار نباشد***مگر شبی به غلامی بکف ایاغ تو گیرم

غزل شماره ۸۵: در وصل هم ز عشق تو ای گل در آتشم

در وصل هم ز عشق تو ای گل در آتشم***عاشق نمی شوی که ببینی چه می کشم

با عقل آب عشق به یک جو نمی رود***بیچاره من که ساخته از آب و آتشم

دیشب سرم به بالش ناز وصال و باز***صبحست و سیل اشک به خون شسته بالشم

پروانه را شکایتی از جور شمع نیست***عمریست در هوای تو میسوزم و خوشم

خلقم به روی زرد بخندند و باک نیست***شاهد شو ای شرار محبت که بی غشم

باور مکن که طعنه طوفان روزگار***جز در هوای زلف تو دارد مشوشم

سروی شدم به دولت آزادگی که سر***با کس فرو نیاورد این طبع سرکشم

دارم چو شمع سر غمش بر سر زبان***لب میگزد چو غنچه خندان که خامشم

هر شب چو ماهتاب به بالین من بتاب***ای آفتاب دلکش و ماه پری وشم

لب بر لبم بنه بنوازش دمی چونی***تا بشنوی نوای غزلهای دلکشم

ساز صبا به ناله شبی گفت شهریار***این کار تست من همه جور تو می کشم

غزل شماره ۸۶: گلچین که آمد ای گل من در چمن نباشم

گلچین که آمد ای گل من در چمن نباشم***آخر نه باغبانم شرط است من نباشم

ناچار چون نهد سر بر دامن گلم خار***چاکم بود گریبان گر در کفن نباشم

عهدی که رشته آن با اشک تاب دادی***زلف تو خود بگوید من دل شکن نباشم

اکنون که شمع جمعی دودم به سر رود به***تا چشم رشک و غیرت در انجمن نباشم

بی چون تو همزبانی من در وطن غریبم***گر باید این غریبی گو در وطن نباشم

با عشق زادم ای دل با عشق میرم ای جان***من بیش از این اسیر زندان تن نباشم

بیژن به چاه دیو و چشم منیژه گریان***گر غیرتم نجوشد پس تهمتن نباشم

بیگانه بود یار و بگرفت خوی اغیار***من نیز شهریاراجز خویشتن نباشم

غزل شماره ۸۷: اگر چه رند و خراب و گدای خانه به دوشم

اگر چه رند و خراب و گدای خانه به دوشم***گدائی در عشقت به سلطنت نفروشم

اگر چه چهره به پشت هزار پرده بپوشی***توئی که چشمه نوشی من از تو چشم نپوشم

چو دیگجوش فقیران بر آتشم من و جمعی****گرسنه غم عشقند و عاشقند به جوشم

فلک خمیده نگاهش به من که با تن چون دوک****چگونه بار امانت نشانده اند به دوشم

چنان به خمر و خمار تو خوابناکم و مدهوش****که مشکل آورد آشوب رستخیز به هوشم

صلای عشق به گوشم سروش داده به طفلی****هنوز گوش به فرمان آن صلای سروشم

تو شهریار بیان از سکوت نیم شب آموز****گمان مبر که گرم لب تکان نخورد خموشم

غزل شماره ۸۸: خراب از باد پائیز خمارانگیز تهرانم

خراب از باد پائیز خمارانگیز تهرانم****خمار آن بهار شوخ و شهر آشوب شمرانم

خدایا خاطرات سرکش یک عمر شیدایی****گرفته در دماغی خسته چون خوابی پریشانم

خیال رفتگان شب تا سحر در جانم آویزد****خدایا این شب آویزان چه می خواهند از جانم

پریشان یادگاریهای بر بادند و می پیچند****به گلزار خزان عمر چون رگبار بارانم

خزان هم با سرود برگ ریزان عالمی دارد****چه جای من که از سردی و خاموشی ز مستانم

سه تار مطرب شوقم گسسته سیم جانسوزم****شبان وادی عشقم شکسته نای نالانم

نه جامی کو دمد در آتش افسرده جان من****نه دودی کو برآید از سر شوریده سامانم

شکفته شمع دمسازم چنان خاموش شد کز وی****به اشک توبه خوش کردم که می بارد به دامانم

گره شد در گلویم ناله جای سیم هم خالی****که من واخواندن این پنجه پیچیده نتوانم

کجا یار و دیاری ماند از بی مهری ایام****که تا آهی برد سوز و گداز من به یارانم

سرود آبشار دلکش پس قلعه ام در گوش****شب پائیز تبریز است در باغ گلستانم

گروه کودکان سرگشته چرخ و فلک بازی****من از بازی این چرخ فلک سر در گریبانم

به مغزم جعبه شهر فرنگ عمر بی حاصل****به چرخ افتاده و گوئی در آفاقست جولانم

چه دریایی چه طوفانی که من در پیچ و تاب آن****به زورقهای صاحب کشته سرگشته می مانم

ازین شورم که امشب زد به سر آشفته و سنگین****چه می گویم نمی فهمم چه می خواهم نمی دانم

به اشک من گل و گلزار شعر فارسی خندان****من شوریده بخت از چشم گریان ابر نیسانم

کجا تا گویدم برچین و تا کی گویدم برخیز****به خوان اشک چشم و خون دل عمریست مهمانم

فلک گو با من این نامردی و نامردمی بس کن****که من سلطان عشق و شهریار شعر ایرانم

غزل شماره ۸۹: به مرگ چاره نجستم که در جهان مانم

به مرگ چاره نجستم که در جهان مانم****به عشق زنده شدم تا که جاودان مانم

چو مردم از تن و جان وارهاندم از زندان****به عشق زنده شوم جاودان به جان مانم

به مرگ زنده شدن هم حکایتی است عجیب****اگر غلط نکنم خود به جاودان مانم

در آشیانه طوبا نماندم از سرناز****نه خاکیم که به زندان خاک دان مانم

ز جویبار محبت چشیدم آب حیات****که چون همیشه بهار ایمن از خزان مانم

چه سال ها که خزیدم به کنج تنهایی****که گنج باشم و بی نام و بی نشان مانم

دریچه های شبستان به مهر و مه بستم***بدان امید که از چشم بد نهان مانم

به امن خلوت من تاخت شهرت و نگذاشت***که از رفیق زیانکار در امان مانم

به شمع صبحدم شهریار و قرآنش***کزین ترانه به مرغان صبح خوان مانم

غزل شماره ۹۰: از همه سوی جهان جلوه او می بینم

از همه سوی جهان جلوه او می بینم***جلوه اوست جهان کز همه سو می بینم

چشم از او جلوه از او ما چه حریفیم ای دل***چهره اوست که با دیده او می بینم

تا که در دیده من کون و مکان آینه گشت***هم در آن آینه آن آینه رو می بینم

او صفیری که ز خاموشی شب می شنوم***و آن هیاهو که سحر بر سر کو می بینم

چون به نوروز کند پیرهن از سبزه و گل***آن نگارین همه رنگ و همه بو می بینم

تا یکی قطره چشیدم منش از چشمه قاف***کوه در چشمه و دریا به سبو می بینم

زشتئی نیست به عالم که من از دیده او***چون نکو مینگرم جمله نکو می بینم

با که نسبت دهم این زشتی و زیبائی را***که من این عشوه در آیینه او می بینم

در نمازند درختان و گل از باد وزان***خم به سرچشمه و در کار وضو می بینم

جوی را شده ئی از لؤلؤ دریای فلک***باز دریای فلک در دل جو می بینم

ذره خشتی که فراداشته کیهان عظیم***باز کیهان به دل ذره فرو می بینم

غنچه را پیرهنی کز غم عشق آمده چاک***خار را سوزن تدبیر و رفو می بینم

با خیال تو که شب سربنهم بر خارا***بستر خویش به خواب از پر قو می بینم

با چه دل در چمن حسن تو آیم که هنوز***نرگس مست ترا عربده جو می بینم

این تن خسته ز جان تا به لبش راهی نیست***کز فلک پنجه قهرش به گلو می بینم

آسمان راز به من گفت و به کس باز نگفت***شهریار اینهمه زان راز مگو می بینم

غزل شماره ۹۱: چه شد آن عهد قدیم و چه شد آن یار ندیم

چه شد آن عهد قدیم و چه شد آن یار ندیم***خون کند خاطر من خاطره عهد قدیم

چه شدن آن طره پیوند دل و جان که دگر***دل بشکسته عاشق ننوازد به نسیم

آن دل بازتر از دست کریمم یارب***چون پسندی که شود تنگتر از چشم لئیم

عهد طفلی چو بیاد آرم و دامان پدر***بارم از دیده به دامان همه درهای یتیم

یاد بگذشته چو آن دور نمای وطن است***که شود برافق شام غریبان ترسیم

یا به آهو روشان انس وصفا ده یارب***یا ز صاحبنظران بازستان ذوق سلیم

سیم و زر شد محک تجربه گوهر مرد***که سیه باد بدین تجربه روی زر و سیم

دردناک است که در دام شغال افتد شیر***یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم

نشود مرغ چمن همنفس زاغ و زغن***"روح را صحبت ناجنس عذابیست الیم"

دولت همت سلطان قناعت خواهم***تا تمنا نکنم نعمت ارباب نعیم

هم از الطاف همایون تو خواهم یارب***در بلایای تو توفیق رضا و تسلیم

نقص در معرفت ماست نگارا ور نه***نیست بی مصلحتی حکم خداوند حکیم

شهریارا به تو غم الفت دیرین دارد***محترم دار به جان صحبت یاران قدیم

غزل شماره ۹۲: روی در کعبه این کاخ کبود آمده ایم

روی در کعبه این کاخ کبود آمده ایم***چون کواکب به طواف و به درود آمده ایم

در پناه علم سبز تو با چهره زرد***به تظلم ز بر چرخ کبود آمده ایم

تا که مشکین شود آفاق به انفاس نسیم***سینه ها مجمره عنبر و عود آمده ایم

پای این کاخ دل افروز همایون درگاه***چون فلک با سر تعظیم و سجود آمده ایم

پای بند سر زلفیم و پی دانه خال***چون کبوتر ز در و بام فرود آمده ایم

شاهدی نیست در آفاق به یک روئی ما***که به دل آینه غیب و شهود آمده ایم

بلبلانیم پر افشانده به گلزار جمال***وز بهار خط سبزت به سرود آمده ایم

سرمه عشق تو دیدیم و ز زهدان عدم***کورکورانه به دنیای وجود آمده ایم

شهریارا به طرب باش که از دولت عشق***فارغ از وسوسه بود و نبود آمده ایم

غزل شماره ۹۳: تا کی چو باد سربدوانی به وادیم

تا کی چو باد سربدوانی به وادیم***ای کعبه مراد ببین نامرادیم

دلتنگ شامگاه و به چشم ستاره بار***گویی چراغ کوکبه بامدادیم

چون لاله ام ز شعله عشق تو یادگار***داغ ندامتی است که بر دل نهادیم

مرغ بهشت بودم و افتادمت به دام***اما تو طفل بودی و از دست دادیم

چون طفل اشک پرده دری شیوه تو بود***پنهان نمی کنم که ز چشم اوفتادیم

فرزند سرفراز خدا را چه عیب داشت***ای مادر فلک که سیه بخت زادیم

بی تار طره های تو مرهم گذار دل***با زخمه صبا و سه تار عبادیم

در کوهسار عشق و وفا آبشار غم***خواند به اشک شوقم و گلبانگ شادیم

شب بود و عشق و وادی هجران و شهریار***ماهی نتافت تا شود از مهر هادیم

غزل شماره ۹۴: امشب از دولت می دفع ملالی کردیم

امشب از دولت می دفع ملالی کردیم***این هم از عمر شبی بود که حالی کردیم

ما کجا و شب میخانه خدایا چه عجب***کز گرفتاری ایام مجالی کردیم

تیر از غمزه ساقی سپر از جام شراب***با کماندار فلک جنگ وجدالی کردیم

غم به روئین تنی جام می انداخت سپر***غم مگو عربده با رستم زالی کردیم

باری از تلخی ایام به شور و مستی***شکوه از شاهد شیرین خط و خالی کردیم

روزه هجر شکستیم و هلال ابروئی***منظر افروز شب عید وصالی کردیم

بر گل عارض از آن زلف طلایی فامش****یاد پروانه زرین پر و بالی کردیم

مکتب عشق بماناد و سیه حجره غم****که در او بود اگر کسب کمالی کردیم

چشم بودیم چو مه شب همه شب تا چون صبح****سینه آئینه خورشید جمالی کردیم

عشق اگر عمر نه پیوست به زلف ساقی****غالب آنست که خوابی و خیالی کردیم

شهریارا غزلم خوانده غزالی وحشی****بد نشد با غزلی صید غزالی کردیم

غزل شماره ۹۵: مهتاب و سرشکی به هم آمیخته بودیم

مهتاب و سرشکی به هم آمیخته بودیم****خوش رویهم آن شب من و مه ریخته بودیم

دور از لب شیرین تو چون شمع سیه روز****خوش آتش و آبی به هم آمیخته بودیم

با گریه خونین من و خنده مهتاب****آب رخی از شبنم و گل ریخته بودیم

از چشم تو سرمست و به بالای توهمدست****صد فتنه ز هر گوشه برانگیخته بودیم

زان پیش که در زلف تو بندیم دل خویش****ما رشته مهر از همه بگسیخته بودیم

غزل شماره ۹۶: تا کی در انتظار گذاری به زاریم

تا کی در انتظار گذاری به زاریم****باز آی بعد از اینهمه چشم انتظاریم

دیشب به یاد زلف تو در پرده های ساز****جان سوز بود شرح سیه روزگاریم

بس شکوه کردم از دل ناسازگار خود****دیشب که ساز داشت سرسازگاریم

شمعم تمام گشت و چراغ ستاره مرد****چشمی نماند شاهد شب زنده داریم

طبعم شکار آهوی سر در کمند نیست****ماند به شیر شیوه وحشی شکاریم

شرمم کشد که بی تو نفس میکشم هنوز****تا زنده ام بس است همین شرمساریم

غزل شماره ۹۷: ای شاخ گل که در پی گلچین دوانیم

ای شاخ گل که در پی گلچین دوانیم****این نیست مزد رنج من و باغبانیم

پروردمت به ناز که بنشینمت به پای****ای گل چرا به خاک سیه می نشانیم

دریاب دست من که به پیری رسی جوان****آخر به پیش پای توگم شد جوانیم

گرنیستم خزانه خزف هم نیم حبیب****باری مده ز دست به این رایگانیم

تا گوشوار ناز گران کرد گوش تو****لب وا نشد به شکوه ز بی همزبانیم

با صد هزار زخم زبان زنده ام هنوز****گردون گمان نداشت به این سخت جانیم

یاری ز طبع خواستم اشکم چکید و گفت****یاری ز من بجوی که با این روانیم

ای گل بیا و از چمن طبع شهریار****بشنو ترانه غزل جاودانیم

غزل شماره ۹۸: از زندگانیم گله دارد جوانیم

از زندگانیم گله دارد جوانیم****شرمنده جوانی از این زندگانیم

دارم هوای صحبت یاران رفته را***یاری کن ای اجل که به یاران رسانیم
پروای پنج روز جهان کی کنم که عشق***داده نوید زندگی جاودانیم
چون یوسفم به چاه بیابان غم اسیر***وز دور مژده جرس کاروانیم
گوش زمین به ناله من نیست آشنا***من طایر شکسته پر آسمانیم
گیرم که آب و دانه دریغم نداشتند***چون میکنند با غم بی همزبانیم
ای لاله بهار جوانی که شد خزان***از داغ ماتم تو بهار جوانیم
گفتی که آتشم بنشانی ولی چه سود***برخاستی که بر سر آتش نشانیم
شمعم گریست زار به بالین که شهریار***من نیز چون تو همدم سوز نهانیم

غزل شماره ۹۹: سر برآرید حریفان که سبوئی بزنیم

سر برآرید حریفان که سبوئی بزنیم***خواب را رخت بپیچیم و به سوئی بزنیم
باز در خم فلک باده وحدت ساقی است***سر برآرید حریفان که سبوئی بزنیم
ماهتابست و سکوت و ابدیت یا نیز***سر سپاریم به مرغ حق و هوئی بزنیم
خرقه از پیر فلک دارم و کشکول از ماه***تا به دریوزه شبی پرسه به کوئی بزنیم
چند بر سینه زدن سنگ محبت باری***سر به سکوی در آینه روئی بزنیم
آری این نعره مستانه که امشب ما راست***به سر کوی بت عربده جوئی بزنیم
خیمه زد ابر بهاران به سر سبزه که باز***خیمه چون سرو روان بر لب جوئی بزنیم
بیش و کم سنجش ما را نسزد ورنه که ما***آن ترازوی دقیقیم که موئی بزنیم
شهریارا سر آزاده نه سربار تن است***چه ضرورت که دم از سر مگوئی بزنیم

غزل شماره ۱۰۰: هر سحر یاد کز آن زلف و بناگوش کنیم

هر سحر یاد کز آن زلف و بناگوش کنیم***روز خود با شب غم دست در آغوش کنیم
بلبلانیم که گر لب بگشائیم ای گل***همه آفاق در اوصاف تو مدهوش کنیم
شب هجران چو شود صبح و برآید خورشید***داستان غم دوشنیه فراموش کنیم
هوش اگر آفت عشق تو شود زان لب لعل***عشوه ای صاعقه خرمن آن هوش کنیم
امل دل را نبود تفرقه ای جان بازآ***قصه معرفت این است اگر گوش کنیم
اشک روشنگر چشم است ولیکن نه چنان***که چراغ دل افروخته خاموش کنیم
خون دل ریخته ترک نگهی کو رستم ***تا ز توران طلب خون سیاووش کنیم
شهریارا غزل نعز تو قولیست قدیم***سخنی تازه گرت هست بگو گوش کنیم

غزل شماره ۱۰۱: بلبل عشقم و از آن گل خندان گویم

بلبل عشقم و از آن گل خندان گویم***سخن از آن گل خندان به سخندان گویم
غزل آموز غزالانم و با نای شبان***غزل خود به غزالان غزلخوان گویم

شعر من شرح پریشانی زلفی است شگفت****که پریشان کندم گر نه پریشان گویم

آنچه فرزانه به آزادی و زنهار نگفت****من دیوانه به زنجیر و به زندان گویم

گر چه خاکسترم و مصلحتم خاموشی است****آتش افروزم و شرح شب هجران گویم

گله زلف تو با کوکبه شبنم اشک****کو بهاری که به گوش گل و ریحان گویم

شهریارا تو عجب خضر رهی چون حافظ****که من تشنه هم از چشمه حیوان گویم

غزل شماره ۱۰۲: نیما غم دل گو که غریبانه بگرییم

نیما غم دل گو که غریبانه بگرییم****سر پیش هم آریم و دو دیوانه بگرییم

من از دل این غار و تو از قله آن قاف****از دل بهم افتیم و به جانانه بگرییم

دودیست در این خانه که کوریم ز دیدن****چشمی به کف آریم و به این خانه بگرییم

آخر نه چراغیم که خندیم به ایوان****شمعیم که در گوشه کاشانه بگرییم

من نیز چو تو شاعر افسانه خویشم****بازآ به هم ای شاعر افسانه بگرییم

از جوش و خروش خم وخمخانه خبر نیست****با جوش و خروش خم و خمخانه بگرییم

با وحشت دیوانه بخندیم و نهانی****در فاجعه حکمت فرزانه بگرییم

با چشم صدف خیز که بر گردن ایام****خرمهره ببینیم و به دردانه بگرییم

بلبل که نبودیم بخوانیم به گلزار****جغدی شده شبگیر به ویرانه بگرییم

پروانه نبودیم در این مشعله باری****شمعی شده در ماتم پروانه بگرییم

بیگانه کند در غم ما خنده ولی ما****با چشم خودی در غم بیگانه بگرییم

بگذار به هذیان تو طفلانه بگرییم****ما هم به تب طفل طبیبانه بگرییم

حرف ن

غزل شماره ۱۰۳: از تو بگذشتم و بگذاشتمت با دگران

از تو بگذشتم و بگذاشتمت با دگران****رفتم از کوی تو لیکن عقب سرنگران

ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی****تو بمان و دگران وای به حال دگران

رفته چون مه به محاقم که نشانم ندهند****هر چه آفاق بجویند کران تا به کران

میروم تا که به صاحبنظری بازرسم****محرم ما نبود دیده کوته نظران

دل چون آینه اهل صفا می شکنند****که ز خود بی خبرند این ز خدا بیخبران

دل من دار که در زلف شکن در شکنت****یادگاریست ز سر حلقه شوریده سران

گل این باغ بجز حسرت و داغم نفزود****لاله رویا تو ببخشای به خونین جگران

ره بیداد گران بخت من آموخت ترا****ورنه دانم تو کجا و ره بیداد گران

سهل باشد همه بگذاشتن و بگذشتن****کاین بود عاقبت کار جهان گذران

شهریارا غم آوارگی و دربدری****شورها در دلم انگیخته چون نوسفران

غزل شماره ۱۰۴: یا رب آن یوسف گم گشته به من بازرسان

یا رب آن یوسف گم گشته به من بازرسان****تا طربخانه کنی بیت حزن بازرسان

ای خدایی که به یعقوب رساندی یوسف****این زمان یوسف من نیز به من بازرسان

رونقی بی گل خندان به چمن بازنماند****یارب آن نوگل خندان به چمن بازرسان

از غم غربتش آزرده خدایا مپسند****آن سفرکرده ما را به وطن بازرسان

ای صبا گر به پریشانی من بخشائی****تاری از طره آن عهدشکن بازرسان

شهریار این در شهوار به در بار امیر****تا فشاند فلکت عقد پرن بازرسان

غزل شماره ۱۰۵: خلوتی داریم و حالی با خیال خویشتن

خلوتی داریم و حالی با خیال خویشتن****گر گذاردمان فلک حالی به حال خویشتن

ما در این عالم که خود کنج ملالی بیش نیست****عالمی داریم در کنج ملال خویشتن

سایه دولت همه ارزانی نودولتان****من سری آسوده خواهم زیر بال خویشتن

بر کمال نقص و در نقص کمال خویش بین****گر به نقص دیگران دیدی کمال خویشتن

کاسه گو آب حرامت کن به مخموران سبیل****سفره پنهان می کند نان حلال خویشتن

شمع بزم افروز را از خویشتن سوزی چه باک****او جمال جمع جوید در زوال خویشتن

خاطرم از ماجرای عمر بی حاصل گرفت****پیش بینی کو کز او پرسم مآل خویشتن

آسمان گو از هلال ابرو چه می تابی که ما****رخ نتابیم از مه ابر و هلال خویشتن

همچو عمرم بی وفا بگذشت ما هم سالها****عمر گو برچین بساط ماه و سال خویشتن

شاعران مدحت سرای شهریارانند لیک****شهریار ما غزل خوان غزال خویشتن

غزل شماره ۱۰۶: در بهاران سری از خاک برون آوردن

در بهاران سری از خاک برون آوردن****خنده ای کردن و از باد خزان افسردن

همه این است نصیبی که حیاتش نامی****پس دریغ ای گل رعنا غم دنیا خوردن

مشو از باغ شبابت بشکفتن مغرور****کز پیش آفت پیری بود و پژمردن

فکر آن باش که تو جانی وتن مرکب تو****جان دریغست فدا کردن و تن پروردن

گوتن از عاج کن و پیرهن از مروارید****نه که خواهیش به صندوق لحد بسپردن

گر به مردی نشد از غم دلی آزاد کنی****هم به مردی که گناه است دلی آزردن

صبحدم باش که چون غنچه دلی بگشائی****شیوه تنگ غروبست گلو بفشردن

پیش پای همه افتاده کلید مقصود****چیست دانی دل افتاده به دست آوردن

بار ما شیشه تقوا و سفر دور و دراز****گر سلامت بتوان بار به منزل بردن

ای خوشا توبه و آویختن از خوبی ها****و ز بدیهای خود اظهار ندامت کردن

صفحه کز لوح ضمیر است و نم از چشمه چشم****می توان هر چه سیاهی به دمی بستردن

از دبستان جهان درس محبت آموز****امتحان است بترس از خطر واخوردن

شهریارا به نصیحت دل یاران دریاب****دست بشکسته مگر نیست وبال گردن

غزل شماره ۱۰۷: آسمان گو ندهد کام چه خواهد بودن

آسمان گو ندهد کام چه خواهد بودن****یا حریفی نشود رام چه خواهد بودن

حاصل از کشمکش زندگی ای دل نامی است****گو نماند ز من این نام چه خواهد بودن

آفتابی بود این عمر ولی بر لب بام****آفتابی به لب بام چه خواهد بودن

نابهنگام زند نوبت صبح شب وصل****من گرفتم که بهنگام چه خواهد بودن

چند کوشی که به فرمان تو باشد ایام****نه تو باشی و نه ایام چه خواهد بودن

گر دلی داری و پابند تعلق خواهی****خوشتر از زلف دلارام چه خواهد بودن

شهریاریم و گدای در آن خواجه که گفت**** خوشتر از فکر می و جام چه خواهد بودن

غزل شماره ۱۰۸: ای کعبه دری باز بر وی دل ما کن

ای کعبه دری باز به روی دل ما کن****وی قبله دل و دیده ما قبله نما کن

از سینه ما سوختگان آینه ای ساز****وانگاه یکی جلوه در آئینه ما کن

با زیبق این اشک و به خاکستر این غم****این شیشه دل آینه غیب نما کن

آنجاکه به عشاق دهی درد محبت****دردی هم از این عاشق دلخسته دوا کن

لنگان به قفای جرس افتاده عشقیم****ای قافله سالار نگاهی به قفاکن

چون زخمه به ساز دل این پیر خمیده****چنگی زن و آفاق پر از شور و نوا کن

او در حرم هفت سرا پرده عفت****خواهی تو بدو بنگری ای دیده حیا کن

در گلشن دل آب و هوائی است بهشتی****گل باش و در این آب و هوا نشو و نما کن

از بهر خلائق چه کنی طاعت معبود****باری چو عبادت کنی از بهر خدا کن

غزل شماره ۱۰۹: ای طلعت توخنده به خورشید و ماه کن

ای طلعت توخنده به خورشید و ماه کن****زلف تو روز روشن مردم سیاه کن

خال تو آتشی است دل آفتاب سوز****خط تو سایه ای است سیه روی ماه کن

یعقوبها ز هجر تو بیت الحزن نشین****ای صد هزار یوسف مصری به چاه کن

نخل قد بلند تو بنیاد سرو کن****ریحان باغ سبز خطت گل گیاه کن

از شانه آشیان دل ما بهم مریز****ای شانه تو خرمن سنبل تباه کن

پیرخرد که مسئله آموز حکمت است****در نکته دهان تو شد اشتباه کن

بهجت گدای حسن تو شد شهریار عشق****ای خاک درگه تو گدا پادشاه کن

غزل شماره ۱۱۰: نالد به حال زار من امشب سه تار من

نالد به حال زار من امشب سه تار من****این مایه تسلی شب های تار من

ای دل ز دوستان وفادار روزگار****جز ساز من نبود کسی سازگار من

در گوشه غمی که فراموش عالمی است****من غمگسار سازم و او غمگسار من

اشک است جویبار من و ناله سه تار****شب تا سحر ترانه این جویبار من

چون نشترم به دیده خلد نوشخند ماه****یادش به خیر خنجر مژگان یار من

رفت و به اختران سرشکم سپرد جای****ماهی که آسمان بربود از کنار من

آخر قرار زلف تو با ما چنین نبود****ای مایه قرار دل بیقرار من

در حسرت تو میرم و دانم تو بی وفا****روزی وفا کنی که نیاید به کار من

از چشم خود سیاه دلی وام میکنی****خواهی مگر گرو بری از روزگار من

اختر بخفت و شمع فرومرد و همچنان****بیدار بود دیده شب زنده دار من

من شاهباز عرشم و مسکین تذرو خاک****بختش بلند نیست که باشد شکار من

یک عمر در شرار محبت گداختم****تا صیرفی عشق چه سنجد عیار من

جز خون دل نخواست نگارنده سپهر****بر صفحه جهان رقم یادگار من

زنگار زهر خوردم و شنگرف خون دل****تا جلوه کرد این همه نقش و نگار من

در بوستان طبع حزینم چو بگذری****پرهیز نیش خار من ای گلعذار من

من شهریار ملک سخن بودم و نبود****جز گوهر سرشک در این شهریار من

غزل شماره ۱۱۱: به اختیار گرو برد چشم یار از من

به اختیار گرو برد چشم یار از من****که دور از او ببرد گریه اختیار از من

به روز حشر اگر اختیار با ما بود****بهشت و هر چه در او از شما و یار از من

سیه تر از سر زلف تو روزگار من است****دگر چه خواهد از این بیش روزگار از من

به تلخکامی از آن دلخوشم که می ماند****بسی فسانه شیرین به یادگار از من

در انتظار تو بنشستم و سرآمد عمر****دگر چه داری از این بیش انتظار از من

به اختیار نمی باختم به خالش دل****که برده بود حریف اول اختیار از من

گذشت کار من و یار شهریارا لیک****در این میان غزلی ماند شاهکار از من

غزل شماره ۱۱۲: کس نیست در این گوشه فراموشتر از من

کس نیست در این گوشه فراموشتر از من****وز گوشه نشینان توخاموشتر از من

هر کس به خیالیست هم آغوش و کسی نیست****ای گل به خیال تو هم آغوشتر از من

می نوشد از آن لعل شفقگون همه آفاق****اما که در این میکده غم نوشتر از من

افتاده جهانی همه مدهوش تو لیکن****افتاده تر از من نه و مدهوشتر از من

بی ماه رخ تو شب من هست سیه پوش****اما شب من هم نه سیه پوشتر از من

گفتی تو نه گوشی که سخن گویمت از عشق****ای نادره گفتار کجا گوشتر از من

بیژن تر از آنم که بچاهم کنی ای ترک***خونم بفشان کیست سیاوشتر از من

با لعل تو گفتم که علاجم لب نوش است***بشکفت که یارب چه لبی نوشتر از من

آخر چه گلابی است به از اشک من ای گل ***دیگی نه در این بادیه پرجوشتر از من

غزل شماره ۱۱۳: تیره گون شد کوکب بخت همایون فال من

تیره گون شد کوکب بخت همایون فال من***واژگون گشت از سپهر واژگون اقبال من

خنده بیگانگان دیدم نگفتم درد دل***آشنایا با تو گویم گریه دارد حال من

با تو بودم ای پری روزی که عقل از من گریخت***گر تو هم از من گریزی وای بر احوال من

روزگار اینسان که خواهد بی کس و تنها مرا***سایه هم ترسم نیاید دیگر از دنبال من

قمری بی آشیانم بر لب بام وفا***دانه و آبم ندادی مشکن آخر بال من

بازگرداندم عنان عمر با خیل خیال***خاطرات کودکی آمد به استقبال من

خرد و زیبا بودی و زلف پریشان تو بود***از کتاب عشق اوراق سیاه فال من

ای صبا گر دیدی آن مجموعه گل را بگو***خوش پراکندی ز هم شیرازه آمال من

کار و کوشش را حوالت گر بود با کارساز***شهریارا حل مشکلها کند حلال من

غزل شماره ۱۱۴: این همه جلوه و در پرده نهانی گل من

این همه جلوه و در پرده نهانی گل من***وین همه پرده و از جلوه عیانی گل من

آن تجلی که به عشق است و جلالست و جمال***و آن ندانیم که خود چیست تو آنی گل من

از صلای ازلی تا به سکوت ابدی***یک دهن وصف تو هر دل به زبانی گل من

اشک من نامه نویس است وبجز قاصد راه***نیست در کوی توام نامه رسانی گل من

گاه به مهر عروسان بهاری مه من*** گاه با قهر عبوسان خزانی گل من

همره همهمه گله و همپای سکوت***همدم زمزمه نای شبانی گل من

دم خورشید و نم ابری و با قوس قزح***شهسواری و به رنگینه کمانی گل من

گه همه آشتی و گه همه جنگی شه من*** گه به خونم خط و گه خط امانی گل من

سر سوداگریت با سر سودایی ماست***وه که سرمایه هر سود و زیانی گل من

طرح و تصویر مکانی و به رنگ آمیزی***طرفه پیچیده به طومار زمانی گل من

شهریار این همه کوشد به بیان تو ولی***چه به از عمق سکوت تو بیانی گل من

غزل شماره ۱۱۵: باز شد روزنی از گلشن شیراز به من

باز شد روزنی از گلشن شیراز به من***میکشد نرگس و نارنج سری باز به من

سروناز ارم از دور به من کرد سلام***جای آن را که چنان سرو کند ناز به من

افق طالع من طلعت باباکوهی است***کو فروتابد از آن کوه سرافراز به من

بانی کلک فریدون به قطار از شیراز***بار زد قافله شکر اهواز به من

با سر نامه گشودم در گنجینه راز***که هم از خواجه گشوده است در راز به من
شمعی از شیخ شکفته است شبستان افروز***گر چه پروانه دهد رخصت پرواز به من
شور عشقی که نهفته است در این ساز غزل***عشوه ها می دهد از پرده شهناز به من
دل به کنج قفس از حسرت پروازم سوخت***گو هم آواز چمن کم دهد آواز به من
شهریارا به غزل عشق نگنجد بگذار***شرح این قصه جانسوز دهد ساز به من

حرف و

غزل شماره ۱۱۶: عشقی که درد عشق وطن بود درد او

عشقی که درد عشق وطن بود درد او***او بود مرد عشق که کس نیست مرد او
چون دود شمع کشته که با وی دمیست گرم***بس شعله ها که بشکفد از آه سرد او
بر طرف لاله زار شفق پر زند هنوز***پروانه تخیل آفاق گرد او
او فکر اتحاد غلامان به مغز پخت***از بزم خواجه سخت به جا بود طرد او
آن نردباز عشق که جان در نبرد باخت***بردی نمی کنند حریفان نرد او
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ***عشقی نمرد و مرد حریف نبرد او
در عاشقی رسید بجائی که هرچه من***چون باد تاختم نرسیدم به گرد او
از جان گذشت عشقی و اجرت چه یافت مرگ***این کارمزد کشور و آن کارکرد او
آن را که دل به سیم خیانت نشد سیاه***با خون سرخ رنگ شود روی زرد او
درمان خود به دادن جان دید شهریار***عشقی که درد عشق وطن بود درد او

غزل شماره ۱۱۷: یادم نکرد و شاد حریفی که یاد از او

یادم نکرد و شاد حریفی که یاد از او***یادش بخیر گرچه دلم نیست شاد از او
با حق صحبت من و عهد قدیم خویش***یادم نکرد یار قدیمی که یاد از او
دلشاد باد آن که دلم شاد از اونگشت***وان گل که یاد من نکند یاد باد از او
حال دلم حواله به دیوان خواجه باد***یار آن زمان که خواسته فال مراد از او
من با روان خواجه از او شکوه میکنم***تا داد من مگر بستد اوستاد از او
آن برق آه ماست که پرتو کنند وام***روشنگران کوکبه بامداد از او
یاد آن زمان که گر بدو ابرو زدیی گره***از کار بسته هم گرهی میگشاد از او
شرم از کمند طره او داشت شهریار***روزی که سر به کوه و بیابان نهاد از او

غزل شماره ۱۱۸: ای آفتاب هاله ای از روی ماه تو

ای آفتاب هاله ای از روی ماه تو***مه برلب افق لبه ای از کلاه تو
لرزنده چون کواکب گاه سپیده دم***شمع شبی سیاهم و چشمم به راه تو

کی میرسی به پرچم خونین چون شفق****خورشید و مه سری به سنان سپاه تو

ای دل فریب جادوی مهتاب شب مخور****زلفش کشیده نقشه روز سیاه تو

شاها به خاکپای تو گل ها شکفته اند****ما هم یکی شکسته و مسکین گیاه تو

من روی دل به کعبه کوی تو داشتم**** کآمد ندای غیب که این است راه تو

یک نوک پا به چادر چوپانیم بیا****کز دستچین لاله کنم تکیه گاه تو

آئینه سازمت همه چشمه سارها****وز چشم آهوان بنوازم نگاه تو

بعد از نوای خواجه شیراز شهریار****دل بسته ام به ناله سیم سه گاه تو

حرف ه

غزل شماره ۱۱۹: سایه جان رفتنی استیم بمانیم که چه

سایه جان رفتنی استیم بمانیم که چه****زنده باشیم و همه روضه بخوانیم که چه

درس این زندگی از بهر ندانستن ماست****این همه درس بخوانیم و ندانیم که چه

خود رسیدیم به جان نعش عزیزی هر روز****دوش گیریم و به خاکش برسانیم که چه

آری این زهر هلاهل به تشخص هر روز****بچشیم و به عزیزان بچشانیم که چه

دور سر هلهله و هاله شاهین اجل****ما به سرگیجه کبوتر بپرانیم که چه

کشتی ای را که پی غرق شدن ساخته اند****هی به جان کندن از این ورطه برانیم که چه

بدتر از خواستن این لطمه نتوانستن****هی بخواهیم و رسیدن نتوانیم که چه

ما طلسمی که قضا بسته ندانیم شکست****کاسه و کوزه سر هم بشکانیم که چه

گر رهایی است برای همه خواهید از غرق****ورنه تنها خودی از لجه رهانیم که چه

ما که در خانه ایمان خدا ننشستیم****کفر ابلیس به کرسی بنشانیم که چه

مرگ یک بار مثل دیدم و شیون یک بار****این قدر پای تعلل بکشانیم که چه

شهریارا دگران فاتحه از ما خوانند****ما همه از دگران فاتحه خوانیم که چه

غزل شماره ۱۲۰: نوشتم این غزل نغز با سواد دو دیده

نوشتم این غزل نغز با سواد دو دیده****که بلکه رام غزل گردی ای غزال رمیده

سیاهی شب هجر و امید صبح سعادت****سپید کرد مرا دیده تا دمید سپیده

ندیده خیر جوانی غم تو کرد مرا پیر****برو که پیر شوی ای جوان خیر ندیده

به اشک شوق رساندم ترا به این قد و اکنون****به دیگران رسدت میوه ای نهال رسیده

ز ماه شرح ملال تو پرسم ای مه بی مهر****شبی که ماه نماید ملول و رنگ پریده

بهار من تو هم از بلبلی حکایت من پرس****که از خزان گلشن خارها به دیده خلیده

به گردباد هم از من گرفته آتش شوقی****که خاک غم به سر افشان به کوه و دشت دویده

هوای پیرهن چاک آن پری است که ما را****کشد به حلقه دیوانگان جامه دریده

فلک به موی سپید و تن تکیده مرا خواست****که دوک و پنبه برازد به زال پشت خمیده

خبر ز داغ دل شهریار می شوی اما****در آن زمان که ز خاکش هزار لاله دمیده

حرف ی

غزل شماره ۱۲۱: کار گل زار شود گر تو به گلزار آئی

کار گل زار شود گر تو به گلزار آئی****نرخ یوسف شکند چون تو به بازار آئی

ماه در ابر رود چون تو برآئی لب بام****گل کم از خار شود چون تو به گلزار آئی

شانه زد زلف جوانان چمن باد بهار****تا تو پیرانه سر ای دل به سر کار آئی

ای بت لشگری ای شاه من و ماه سپاه****سپر انداخته ام هرچه به پیکار آئی

روز روشن به خود از عشق تو کردم شب تار****به امیدی که توام شمع شب تار آئی

چشم دارم که تو با نرگس خواب آلوده****در دل شب به سراغ من بیدار آئی

مرده ها زنده کنی گر به صلیب سر زلف****عیسی من به دم مسجد سردار آئی

عمری از جان بپرستم شب بیماری را****گر تو یک شب به پرستاری بیمار آئی

ای که اندیشه ات از حال گرفتاران نیست****باری اندیشه از آن کن که گرفتار آئی

با چنین دلکشی ای خاطره یار قدیم****حیفم آید که تو در خاطر اغیار آئی

لاله از خاک جوانان بدرآمد که تو هم****شهریارا به سر تربت شهیار آیی

غزل شماره ۱۲۲: ای ماه شب دریا ای چشمه زیبائی

ای ماه شب دریا ای چشمه زیبائی****یک چشمه و صد دریا فری و فریبائی

من زشتم و زندانی اما مه رخشنده****در پرده نه زیبنده است با آنهمه زیبائی

افلاک چراغان کن کآفاق همه چشمند****غوغای شبابست و آشوب تماشائی

سیمای تو روحانی در آینه دریاست****ارزانی دریا باد این آینه سیمائی

زرکوب کواکب راخال رخ دریا کن****بنگار چو میناگر این صفحه مینائی

با چنگ خدایان خیز آشفته و شورانگیز****ای زهره شهر آشوب ای شهره به شیدائی

چنگ ابدیت را بر ساز مسیحا زن****گو در نوسان آید ناقوس کلیسائی

چون خواجه تن تنها با سوز تو دمسازم****ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

غزل شماره ۱۲۳: مایه حسن ندارم که به بازار من آئی

مایه حسن ندارم که به بازار من آئی****جان فروش سر راهم که خریدار من آئی

ای غزالی که گرفتار کمند تو شدم باش****تا به دام غزل افتی و گرفتار من آئی

گلشن طبع من آراسته از لاله و نسرین****همه در حسرتم ای گل که به گلزار من آئی

سپر صلح و صفا دارم وشمشیر محبت****با تو آن پنجه نبینم که به پیکار من آئی

صید را شرط نباشد همه در دام کشیدن****به کمند تو فتادم که نگهدار من آئی

نسخه شعر تر آرم به شفاخانه لعلت****که به یک خنده دوای دل بیمار من آئی

روز روشن به خود از عشق تو کردم چو شب تار****به امیدی که تو هم شمع شب تار من آئی

گفتمش نیشکر شعر از آن پرورم از اشک****که تو ای طوطی خوش لهجه شکر خوار من آئی

گفت اگر لب بگشایم تو بدان طبع گهربار****شهریارا خجل از لعل شکربار من آئی

غزل شماره ۱۲۴: رندم و شهره به شوریدگی و شیدائی

رندم و شهره به شوریدگی و شیدائی****شیوه ام چشم چرانی و قدح پیمائی

عاشقم خواهد و رسوای جهانی چکنم****عاشقانند به هم عاشقی و رسوائی

خط دلبند تو بادا که در اطراف رخت****کار هر بوالهوسی نیست قلم فرسائی

نیست بزمی که به بالای تو آراسته نیست****ای برازنده به بالای تو بزم آرائی

شمع ما خود به شبستان وفا سوخت که داد****یاد پروانه پر سوخته بی پروائی

لعل شاهد نشنیدیم بدین شیرینی****زلف معشوقه ندیدیم بدین زیبائی

کاش یک روز سر زلف تو در دست افتد****تا ستانم من از او داد شب تنهائی

پیر میخانه که روی تو نماید در جام****از جبین تابدش انوار مبارک رائی

شهریار از هوس قند لبت چون طوطی****شهره شد در همه آفاق به شکرخائی

غزل شماره ۱۲۵: شکفته ام به تماشای چشم شهلائی

شکفته ام به تماشای چشم شهلائی****که جز به چشم دلش نشکفد تماشائی

جمال پردگی جاودانه ننماید****مگر به آینه پاکان سینه سینائی

رواق چشم که یک انعکاس او آفاق****محیط نه فلکش زورقی به دریائی

دلی که غرق شود در شکوه این دریا****به چشم باز رود در شگفت رؤیائی

به قدر خواستنم نیست تاب سوختنم****به اسم عاشقم و اسم بی مسمائی

سواد زلف تو و سر جاودانه تست****که جلوه می کنداز هر سری به سودائی

به خاکپای تو ای سرو برکشیده من****که سر فرود نیاورده ام به دنیائی

به زیر سایه سروم به خاک بسپارید****که سرسپارده بودم به سرو بالائی

صدای حافظ شیراز بشنوی که رسید****به شهر شیفتگان شهریار شیدائی

غزل شماره ۱۲۶: بزن که سوز دل من به ساز میگوئی

بزن که سوز دل من به ساز میگوئی****ز ساز دل چه شنیدی که باز میگوئی

مگر چو باد وزیدی به زلف یار که باز****به گوش دل سخنی دلنواز میگوئی

مگر حکایت پروانه میکنی با شمع****که شرح قصه به سوز و گداز میگوئی

به یاد تیشه فرهاد و موکب شیرین****گهی ز شور و گه از شاهناز میگوئی

کنون که راز دل ما ز پرده بیرون شد****بزن که در دل این پرده راز میگوئی

به پای چشمه طبع من این بلند سرود****به سرفرازی آن سروناز میگوئی

به سر رسید شب و داستان به سر نرسید****مگر فسانه زلف دراز میگوئی

بسوی عرش الهی گشوده ام پر و بال****بزن که قصه راز و نیاز میگوئی

نوای ساز تو خواند ترانه توحید****حقیقتی به زبان مجاز میگوئی

ترانه غزل شهریار و ساز صباست****بزن که سوز دل من به ساز میگوئی

غزل شماره ۱۲۷: راه گم کرده و با رویی چو ماه آمده ای

راه گم کرده و با رویی چو ماه آمده ای****مگر ای شاهد گمراه به راه آمده ای

باری این موی سپیدم نگر ای چشم سیاه****گر بپرسیدن این بخت سیاه آمده ای

کشته چاه غمت را نفسی هست هنوز****حذر ای آینه در معرض آه آمده ای

از در کاخ ستم تا به سر کوی وفا****خاکپای تو شوم کاین همه راه آمده ای

چه کنی با من و با کلبه درویشی من****تو که مهمان سراپرده شاه آمده ای

می تپد دل به برم با همه شیر دلی****که چو آهوی حرم شیرنگاه آمده ای

آسمان را ز سر افتاد کلاه خورشید****به سلام تو که خورشید کلاه آمده ای

شهریارا حرم عشق مبارك بادت****که در این سایه دولت به پناه آمده ای

غزل شماره ۱۲۸: هر دم چو توپ می زندم پشت پای وای

هر دم چو توپ می زندم پشت پای وای****کس پیش پای طفل نیفتد که وای وای

دیر آشناتر از تو ندیم ولی چه سود****بیگانه گشتی ای مه دیرآشنای وای

در دامنت گریستن سازم آرزوست****تا سرکنم نوای دل بی نوای وای

سوز دلم حکایت ساز تو می کند****لب بر لبم بنه که برآرم چو نای وای

آخر سزای خدمت دیرین من حبیب****این شد که بشنوم سخن ناسزای وای

جز نیك و بد به جای نماند چه می کنی****نه عشق من نه حسن تو ماند به جای وای

ای کاش وای وای منش مهربان کند****گر مهربان نشد چکنم ای خدای وای

من شهریار کشورعشقم گدای تو****ای پادشاه حسن مرنجان گدای وای

غزل شماره ۱۲۹: الا ای نوگل رعنا که رشک شاخ شمشادی

الا ای نوگل رعنا که رشك شاخ شمشادی****نگارین نخل موزونی همایون سرو آزادی

به صید خاطرم هر لحظه صیادی کمین گیرد****کمان ابرو ترا صیدم که در صیادی استادی

چه شورانگیز پیکرها نگارد کلك مشکینت****الا ای خسرو شیرین که خود بی تیشه فرهادی

قلم شیرین و خط شیرین سخن شیرین و لب شیرین****خدا را ای شکر پاره مگر طوطی قنادی

من از شیرینی شور و نوا بیداد خواهم کرد****چنان کز شیوه شوخی و شیدایی تو بیدادی

تو خود شعری و چون سحر و پری افسانه را مانی****به افسون کدامین شعر در دام من افتادی

گر از یادم رود عالم تو از یادم نخواهی رفت****به شرط آن که گه گاهی تو هم از من کنی یادی

خوشا غلطیدن و چون اشک در پای تو افتادن****اگر روزی به رحمت بر سر خاک من استادی

جوانی ای بهار عمر ای رویای سحرآمیز****تو هم هر دولتی بودی چو گل بازیچه بادی

به پای چشمه طبع لطیفی شهریار آخر****نگارین سایه ای هم دیدی و داد سخن دادی

غزل شماره ۱۳۰: شبی را با من ای ماه سحرخیزان سحرکردی

شبی را با من ای ماه سحرخیزان سحرکردی****سحر چون آفتاب از آشیان من سفرکردی

هنوزم از شبستان وفا بوی عبیر آید****که چون شمع عبیرآگین شبی با من سحرکردی

صفا کردی و درویشی بمیرم خاکپایت را****که شاهی محشتم بودی و با درویش سرکردی

چو دو مرغ دلاویزی به تنگ هم شدیم افسوس****همای من پریدی و مرا بی بال و پر کردی

مگر از گوشه چشمی وگر طرحی دگر ریزی****که از آن یک نظر بنیاد من زیر و زبر کردی

به یاد چشم تو انسم بود با لاله وحشی****غزال من مرا سرگشته کوه و کمر کردی

به گردشهای چشم آسمانی از همان اول****مرا در عشق از این آفاق گردیها خبرکردی

به شعر شهریار اکنون سرافشانند در آفاق****چه خوش پیرانه سر ما را به شیدائی سمرکردی

غزل شماره ۱۳۱: چه شد که بار دگر یاد آشنا کردی

چه شد که بار دگر یاد آشنا کردی****چه شد که شیوه بیگانگی رها کردی

به قهر رفتن و جور و جفا شعار تو بود****چه شد که بر سر مهر آمدی وفا کردی

منم که جورو جفا دیدم و وفا کردم****توئی که مهر و وفا دیدی و جفا کردی

بیا که با همه نامهربانیت ای ماه****خوش آمدی و گل آوردی و صفا کردی

بیا که چشم تو تا شرم و ناز دارد کس****نپرسد از تو که این ماجرا چرا کردی

منت به یک نگه آهوانه می بخشم****هر آنچه ای ختنی خط من خطا کردی

اگر چه کار جهان بر مراد ما نشود****بیا که کار جهان بر مراد ما کردی

هزار درد فرستادیم به جان لیکن****چو آمدی همه آن دردها دوا کردی

کلید گنج غزلهای شهریار توئی****بیا که پادشه ملک دل گدا کردی

غزل شماره ۱۳۲: نالم از دست تو ای ناله که تاثیر نکردی

نالم از دست تو ای ناله که تاثیر نکردی****گر چه او کرد دل از سنگ تو تقصیر نکردی

شرمسار توام ای دیده ازین گریه خونین****که شدی کور و تماشای رخش سیر نکردی

ای اجل گر سر آن زلف درازم به کف افتد****وعده هم گر به قیامت بنهی دیر نکردی

وای از دست تو ای شیوه عاشق کش جانان****که تو فرمان قضا بودی و تغییر نکردی

مشکل از گیر تو جان در برم ای ناصح عاقل****که تو در حلقه زنجیر جنون گیر نکردی

عشق همدست به تقدیر شد و کار مرا ساخت****برو ای عقل که کاری تو به تدبیر نکردی

خوشتر از نقش نگارین من ای کلک تصور****الحق انصاف توان داد که تصویر نکردی

چه غروریست در این سلطنت ای یوسف مصری****که دگر پرسش حال پدر پیر نکردی

شهریارا تو به شمشیر قلم در همه آفاق****به خدا ملک دلی نیست که تسخیر نکردی

غزل شماره ۱۳۳: ای صبا با توجه گفتند که خاموش شدی

ای صبا با توجه گفتند که خاموش شدی****چه شرابی به تو دادند که مدهوش شدی

تو که آتشکده عشق و محبت بودی****چه بلا رفت که خاکستر خاموش شدی

به چه دستی زدی آن ساز شبانگاهی را****که خود از رقت آن بیخود و بی هوش شدی

تو به صد نغمه زبان بودی و دلها همه گوش****چه شنفتی که زبان بستی و خود گوش شدی

خلق را گر چه وفا نیست و لیکن گل من****نه گمان دار که رفتی و فراموش شدی

تا ابد خاطر ما خونی و رنگین از تست****تو هم آمیخته با خون سیاوش شدی

ناز می کرد به پیراهن نازک تن تو****نازنینا چه خبر شد که کفن پوش شدی

چنگی معبد گردون شوی ای رشگ ملک****که به ناهید فلک همسر و همدوش شدی

شمع شبهای سیه بودی و لبخند زنان****با نسیم دم اسحار هم آغوش شدی

شب مگر حور بهشتیت به بالین آمد****که تواش شیفته زلف و بناگوش شدی

باز در خواب شب دوش ترا می دیدم****وای بر من که توام خواب شب دوش شدی

ای مزاری که صبا خفته به زیر سنگت****به چه گنجینه اسرار که سرپوش شدی

ای سرشگ اینهمه لبریز شدن آن تو نیت****آتشی بود در این سینه که در جوش شدی

شهریارا به جگر نیش زند تشنگیم****که چرا دور از آن چشمه پرنوش شدی

غزل شماره ۱۳۴: باز امشب ای ستاره تابان نیامدی

باز امشب ای ستاره تابان نیامدی****باز ای سپیده شب هجران نیامدی

شمعم شکفته بود که خندد به روی تو****افسوس ای شکوفه خندان نیامدی

زندانی تو بودم و مهتاب من چرا****باز امشب از دریچه زندان نیامدی

با ما سر چه داشتی ای تیره شب که باز****چون سرگذشت عشق به پایان نیامدی

شعر من از زبان تو خوش صید دل کند****افسوس ای غزال غزل خوان نیامدی

گفتم به خوان عشق شدم میزبان ماه****نامهربان من تو که مهمان نیامدی

خوان شکر به خون جگر دست می دهد****مهمان من چرا به سر خوان نیامدی

نشناختی فغان دل رهگذر که دوش****ای ماه قصر بر لب ایوان نیامدی

گیتی متاع چون منش آید گران به دست****اما تو هم به دست من ارزان نیامدی

صبرم ندیده ای که چه زورق شکسته ایست****ای تخته ام سپرده به طوفان نیامدی

در طبع شهریار خزان شد بهار عشق****زیرا تو خرمن گل و ریحان نیامدی

غزل شماره ۱۳۵: آن کبوتر ز لب بام وفا شد سفری

آن کبوتر ز لب بام وفا شد سفری****ما هم از کارگه دیده نهان شد چو پری

باز در خواب سر زلف پری خواهم دید****بعد از این دست من و دامن دیوانه سری

منم آن مرغ گرفتار که در کنج قفس****سوخت در فصل گلم حسرت بی بال و پری

خبر از حاصل عمرم نشد آوخ که گذشت****اینهمه عمر به بی حاصلی و بی خبری

دوش غوغای دل سوخته مدهوشم داشت****تا به هوش آمدم از ناله مرغ سحری

باش تا هاله صفت دور تو گردم ای ماه****که من ایمن نیم از فتنه دور قمری

منش آموختم آئین محبت لیکن****او شد استاد دل آزاری و بیدادگری

سرو آزادم و سر بر فلک افراشته ام****بی ثمر بین که ثمردارد از این بی ثمری

شهریارا بجز آن مه که بری گشته ز من****پری اینگونه ندیدیم ز دیوانه بری

غزل شماره ۱۳۶: فریب رهزن دیو و پری تو چون نخوری

فریب رهزن دیو و پری تو چون نخوری****که راه آدم و حوا زده است دیو و پری

به پرده داری شب بود عیب ما پنهان****ولی سپیده دمان میرسد پرده دری

سرود جنگل و دریاچه سنفونیهایی است****برون ز دایره درک و رانش بشری

به باغ چهچه سحر بلبلان سحر****به کوه قهقه شوق کبکهای دری

زمینه ایست سکوت از برای صوت و صدا****ولی سکوت طبیعت ز بان لال و کری

از آن زمان که دلم در به در ترا جوید****حبیب من چه دلی داده ام به در به دری

سرشک و دیده جمال تو می نمایندم****یکی به آینه سازی دگر به شیشه گری

به تیر عشق تو تا سینه ها سپر نشود ****چه عمرها که به بیهوده می شود سپری

پناه سایه آزادگی است بر سر سرو****که جور اره نبیند به جرم بی ثمری

تو شهریار به دنبال خواجه رو تنها****که این مجامله هم برنیامد از دگری

غزل شماره ۱۳۷: زلف او برده قرار خاطر از من یادگاری

زلف او برده قرار خاطر از من یادگاری****من هم از آن زلف دارم یادگاری بیقراری

روزگاری دست در زلف پریشان توام بود****حالیا پامالم از دست پریشان روزگاری

چشم پروین فلک از آفتابی خیره گردد****ماه من در چشم من بین شیوه شب زنده داری

خود چو آهو گشتم از مردم فراری تاکنم رام****آهوی چشم تو ای آهوی از مردم فراری

گر نمی آئی بمیرم زانکه مرگ بی امان را****بر سر بالین من جنگ است با چشم انتظاری

خونبهائی کز تو خواهم گر به خاک من گذشتی****طره مشکین پریشان کن به رسم سوگواری

شهریاری غزل شایسته من باشد و بس****غیر من کس را در این کشور نشاید شهریاری

غزل شماره ۱۳۸: ای پریچهره که آهنگ کلیسا داری

ای پریچهره که آهنگ کلیسا داری***سینه مریم و سیمای مسیحا داری

گرد رخسار تو روح القدس آید به طواف***چو تو ترسابچه آهنگ کلیسا داری

آشیان در سر زلف تو کند طایر قدس***که نهال قد چون شاخه طوبا داری

جز دل تنگ من ای مونس جان جای تو نیست***تنگ مپسند دلی را که در او جاداری

مه شود حلقه به گوش تو که گردنبندی***فلک افروزتر از عقد ثریا داری

به کلیسا روی و مسجدیانت در پی***چه خیالی مگر ای دختر ترسا داری

پای من در سر کوی تو بگِل رفت فرو***گر دلت سنگ نباشد گِل گیرا داری

دگران خوشگل یک عضو و تو سر تا پا خوب*** آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

آیت رحمت روی تو به قرآن ماند***در شگفتم که چرا مذهب عیسی داری

کار آشوب تماشای تو کارستان کرد***راستی نقش غریبی و تماشا داری

کشتی خواب به دریاچه اشکم گم شد***تو به چشم که نشینی دل دریا داری

شهریارا ز سر کوی سهی بالایان***این چه راهیست که با عالم بالا داری

غزل شماره ۱۳۹: ز دریچه های چشمم نظری به ماه داری

ز دریچه های چشمم نظری به ماه داری***چه بلند بختی ای دل که به دوست راه داری

به شب سیاه عاشق چکند پری که شمعی است***تو فروغ ماه من شو که فروغ ماه داری

بگشای روی زیبا ز گناه آن مندیش***به خدا که کافرم من تو اگر گناه داری

من از آن سیاه دارم به غم تو روز روشن***که تو ماهی و تعلق به شب سیاه داری

تو اگر به هر نگاهی ببری هزارها دل***نرسد بدان نگارا که دلی نگاهداری

دگران روند تنها به مثل به قاضی اما*** تو اگر به حسن دعوی بکنی گواه داری

به چمن گلی که خواهد به تو ماند از وجاهت***تو اگر بخواهی ای گل کمش از گیاه داری

به سر تو شهریارا گذرد قیامت و باز***چه قیامتست حالی که تو گاه گاه داری

غزل شماره ۱۴۰: دستی که گاه خنده بآن خال می بری

دستی که گاه خنده بآن خال می بری***ای شوخ سنگدل دلم از حال می بری

هر کس به نرد حسن تو زد باخت پس بگو***دست از حریف خویش بدان خال می بری

چالی فتد به گونه ات از نوشخند و دل***زان خال اگر گذشت بدین چال می بری

مهتاب شب که سرو چمانی به طرف جوی***چون سایه ام کشیده و به دنبال می بری

دنبال تست این هوو جنجال عاشقان***باری برو که این هو و جنجال می بری

ای باد در شکج سر زلف او مپیچ***هر چند بوی مشک به توچال می بری

هر ساله گوی حسن به چوگان زلف تست***این تاج افتخار نه امسال می بری

روئین تنان شعر شکستی تو شهریار***رستم اگر نه ئی نسب از زال می بری

غزل شماره ۱۴۱: دل و جانیکه دربردم من از ترکان قفقازی

دل و جانیکه دربردم من از ترکان قفقازی****به شوخی می برند از من سیه چشمان شیرازی

من آن پیرم که شیران را به بازی برنمیگیرم****تو آهووش چنان شوخی که با من میکنی بازی

بیا این نرد عشق آخری را با خدا بازیم****که حسن جاودان بردست عشق جاودان بازی

ز آه همدمان باری کدورتها پدید آید****بیا تا هر دو با آیینه بگذاریم غمازی

غبار فتنه گو برخیز از آن سرچشمه طبعی****که چون چشم غزالان داند افسون غزل سازی

به ملك ری که فرساید روان فخررازیها****چه انصافی رود با ما که نه فخریم و نه رازی

عروس طبع را گفتم که سعدی پرده افرازد****تو از هر در که بازآیی بدین شوخی و طنازی

هر آنکو سرکشی داند مبادش سروری ای گل****که سرو راستین دیدم سزاوار سرافرازی

گر از من زشتئی بینی به زیبائی خود بگذر****تو زلف از هم گشائی به که ابرو در هم اندازی

به شعر شهریار آن به که اشك شوق بفشانند****طربناکان تبریزی و شنگولان شیرازی

غزل شماره ۱۴۲: اگر بلاکش بیداد را به داد رسی

اگر بلاکش بیداد را به داد رسی****خدا کند که به سر منزل مراد رسی

سیاهکاری بیداد عرضه دار ای آه****شبان تیره که در بارگاه داد رسی

جهان ز تیرگی شب بشوی چون خورشید****اگر به چشمه نوشین بامداد رسی

سواد خیمه جانان جمال کعبه ماست****سلام ما برسان گر بر آن سواد رسی

به گرد او نرسی جز به همعنانی دل****اگر چه جان من از چابکی به باد رسی

بهشت گمشده آرزو توانی یافت****اگر به صحبت رندان پاکزاد رسی

ورای مدرسه ای شیخ درس حال آموز****بر آن مباش که تنها به اجتهاد رسی

غلام خواجه ام ای باد توتیا خواهم****اگر به تربت آن اوستاد راد رسی

ترا قلمرو دلهاست شهریارا بس****چه حاجتست به کسرا و کیقباد رسی

غزل شماره ۱۴۳: در دیاری که در او نیست کسی یار کسی

در دیاری که در او نیست کسی یار کسی****کاش یارب که نیفتد به کسی کار کسی

هر کس آزار من زار پسندید ولی****نپسندید دل زار من آزار کسی

آخرش محنت جانکاه به چاه اندازد****هر که چون ماه برافروخت شب تار کسی

سودش این بس که بهیچش بفروشند چو من****هر که با قیمت جان بود خریدار کسی

سود بازار محبت همه آه سرد است****تا نکوشید پی گرمی بازار کسی

من به بیداری از این خواب چه سنجم که بود****بخت خوابیده کس دولت بیدار کسی

غیر آزار ندیدم چو گرفتارم دید****کس مبادا چو من زار گرفتار کسی

تا شدم خوار تو رشگم به عزیزان آید****بارالها که عزیزی نشود خوار کسی

آن که خاطر هوس عشق و وفا دارد از او****به هوس هر دو سه روزیست هوادار کسی

لطف حق یار کسی باد که در دوره ماه****نشود یار کسی تا نشود بار کسی

گر کسی را نفکندیم به سر سایه چو گل****شکر ایزد که نبودیم به پا خار کسی

شهریارا سر من زیر پی کاخ ستم****به که بر سر فتدم سایه دیوار کسی

غزل شماره ۱۴۴: رفتی و در دل هنوزم حسرت دیدار باقی

رفتی و در دل هنوزم حسرت دیدار باقی****حسرت عهد و وداعم با دل و دلدار باقی

عقده بود اشکم به دل تا بیخبر رفتی ولیکن****باز شد وقتی نوشتی یار باقی کار باقی

وه چه پیکی هم پیام آورده از یارم خدایا****یار باقی وآنکه می آرد پیام یار باقی

آمدی و رفتی اما با که گویم این حکایت****غمگسارا همچنان غم باقی و غمخوار باقی

کافر نعمت نباشم بارها روی تو دیدم****لیک هر بارت که بینم شوق دیگربار باقی

شب چو شمعم خنده میآید به خود کز آتش دل****آبم و از من همین پیراهن زر تار باقی

گلشن آزادی من چون نباشد در هوایت****مرغ مسکین قفس را ناله های زار باقی

تو به مردی پایداری آری آری مرد باشد****بر سر عهدی که بندد تا به پای دار باقی

از خزان هجر گل ای بلبل شیدا چه نالی****گر بهار عمر شد گل باقی و گلزار باقی

عمر باد و تندرستی از ره دورم چه پروا****زاد شوقی همره است و توسن رهوار باقی

می تپد دلها به سودای طوافت ای خراسان****باز باری تو بمان ای کعبه احرار باقی

شهریارا ما از این سودا نمانیم و بماند****قصه ما بر سر هر کوچه و بازار باقی

غزل شماره ۱۴۵: نه عقلی و نه ادراکی و من خود خاک و خاشاکی

نه عقلی و نه ادراکی و من خود خاک و خاشاکی****چه گویم با تو کز عزت ورای عقل و ادراکی

نه مشکاتم که مصباح جمال عشقم افروزد****چه نسبت نور پاکی را به چون من خاک ناپاکی

نه آتش هم به چندین سرکشی خاکستری گردد****پس از افتادگی سر وامگیر ای نفس کز خاکی

بکاهی شب به شب چون ماه و در چاه محاق افتی****اگر با تاج خورشیدی وگر بر تخت افلاکی

شبی بود و شبابی و صبا در پرده ماهور****به جادو پنجگی راه عراقی میزد و راکی

کجا رفتند آن یاران که دیگر با فغان من****سری بیرون نمی آید نه از خاکی نه از لاکی

تو کز بال تخیل شهریارا شاهد افلاک****به خود تا بازمی گردی همان زندانی خاکی

غزل شماره ۱۴۶: ای گل به شکر آنکه در این بوستان گلی

ای گل به شکر آنکه در این بوستان گلی****خوش دار خاطری ز خزان دیده بلبلی

فردا که رهزنان دی از راه میرسند****نه بلبلی به جای گذارند و نه گلی

دیشب در انتظار تو جانم به لب رسید****امشب بیا که نیست به فردا تقبلی

گلچین گشوده دست تطاول خدای را****ای گل بهر نسیم نشاید تمایلی

گردون ز جمع ما همه تفریق می کند****با این حساب باز نماند تفاضلی

عمر منت مجال تغافل نمی دهد****مشنو که هست شرط محبت تغافلی

ای باغبان که سوختی از قهرم آشیان****روزی ببینمت که نه سروی نه سنبلی

حالی خوش است کام حریفان به دور جام****گر دور روزگار نیابد تحولی

گر دوستان به علم و هنر تکیه کرده اند****ما را هنر نداده خدا جز توکلی

عاشق به کار خویش تعلل چرا کند****گردون به کار فتنه ندارد تعللی

شکرانه تفضل حسنت خدای را****با شهریار عاشق شیدا تفضلی

غزل شماره ۱۴۷: خوشست پیری اگر مانده بود جان جوانی

خوشست پیری اگر مانده بود جان جوانی****ولی ز بخت بد از من نه جسم ماند و نه جانی

چو من به کنج ریاضت خزیده را چه تفاوت****کزان کرانه بهاری گذشت یا که خزانی

وداع یار بیاد آر و اشک حسرت عاشق****چو میرسی به لب چشمه ای و آب روانی

دهان غنچه مگر بازگو کند به اشارت****حکایت دل تنگی به چون تو تنگ دهانی

به صحت و به امان زنده اند مردم دنیا****منم که زنده ام اما نه صحتی نه امانی

شعیب جلوه سینا جهیز دختر خود کرد****خدا چه اجرت و مزدی که می دهد به شبانی

چه دلبخواه به غیر از تو باشد از توندانم****که آنچه فوق دل و دلبخواه ماست تو آنی

تو شهریار نبودی حریف عهد امانت****ولی به مغز سبک می کشی چه بار گرانی

غزل شماره ۱۴۸: خلوتم چراغان کن ای چراغ روحانی

خلوتم چراغان کن ای چراغ روحانی****ای ز چشمه نوشت چشم و دل چراغانی

سرفرازی جاوید در کلاه درویشی است****تا فرو نیارد کس سر به تاج سلطانی

تا به کوی میخانه ایستاده ام دربان****همتم نمیگیرد شاه را به دربانی

تا کران این بازار نقد جان به کف رفتم****شادیش گران دیدم اندهش به ارزانی

هر خرابه خود قصریست یادگار صد خاقان****چون مدائنش بشنو خطبه‌های خاقانی

عقده سرشک ای گل بازکن چو بارانم****چند گو بگیرد دل در هوای بارانی

از غبار امکانت چشمه بقا زاید****گر به اشک شوق ای دل این غبار بنشانی

برشدن ز چاه شب از چراغ ماه آموز****تا به خنده در آفاق گل به دامن افشانی

شمع اشکبارم داد در شب جدائی یاد****با زبان خاموشی شیوه خدا خوانی

از حصار گردونم شب دریچه ای بگشا****گو رسد به حرگاهت ناله های زندانی

گله اش به پیرامن زهره ام چراند چشم****چند گو در این مرتع نی زنی و چوپانی

ساحل نجاتی هست ای غریق دریا دل****تا خراج بستانی زین خلیج طوفانی

وقت خواجه ماخوش کز نوای جاویدش****نغمه ساز توحید است ارغنون عرفانی

روی مسند حافظ شهریار بی مایه****تا کجا بیانجامد انحطاط ایرانی

غزل شماره ۱۴۹: نالدم پای که چند از پی یارم بدوانی

نالدم پای که چند از پی یارم بدوانی****من بدو میرسم اما تو که دیدن نتوانی

من سراپا همه شرمم تو سراپا همه عفت****عاشق پا به فرارم تو که این درد ندانی

چشم خود در شکن خط بنهفتم که بدزدی****یک نظر در تو ببینم چو تو این نامه بخوانی

به غزل چشم تو سرگرم بدارم من و زیباست****که غزالی به نوای نی محزون بچرانی

از سرهر مژه ام خون دل آویخته چون لعل****خواهم ای باد خدا را که به گوشش برسانی

گر چه جز زهر من از جام محبت نچشیدم****ای فلک زهر عقوبت به حبیبم نچشانی

از من آن روز که خاکی به کف باد بهار است****چشم دارم که دگر دامن نفرت نفشانی

اشکت آهسته به پیراهن نرگس بنشیند****ترسم این آتش سوز از سخن من بنشانی

تشنه دیدی به سرش کوزه تهمت بشکانند ****شهریارا تو بدان تشنه جان سوخته مانی

غزل شماره ۱۵۰: ریختم با نوجوانی باز طرح زندگانی

ریختم با نوجوانی باز طرح زندگانی****تا مگر پیرانه سر از سر بگیرم نوجوانی

آری آری نوجوانی می توان از سرگرفتن****گر توان با نوجوانان ریخت طرح زندگانی

گرچه دانم آسمان کردت بلای جان ولیکن****من به جان خواهم ترا عشق ای بلای آسمانی

ناله نای دلم گوش سیه چشمان نوازد****کاین پریشان موغزالان را بسی کردم شبانی

گوش بر زنگ صدای کودکانم تا چه باشد****کاروان گم کرده را بانگ درای کاروانی

زندگانی گر کسی بی عشق خواهد من نخواهم****راستی بی عشق زندان است بر من زندگانی

گر حیات جاودان بی عشق باشد مرگ باشد****لیک مرگ عاشقان باشد حیات جاودانی

شهریارا سیل اشکم را روان می خواهم و بس****تا مگر طبعم ز سیل اشکم آموزد روانی

غزل شماره ۱۵۱: بار دیگر گر فرود آرد سری با ما جوانی

بار دیگر گر فرود آرد سری با ما جوانی****داستانها دارم از بیداد پیری با جوانی

وا عزیزا گوئی آخر گر عزیزت مرده باشد****من چرا از دل نگویم وا جوانی وا جوانی

خود جوانی هم به این زودی به ترک کس نگوید****من ز خود آزردم از فرط جوانی ها جوانی

تا به روی چشم سنگین عینک پیری نهادم****مینماید محو و روشن چون یکی رؤیا جوانی

الفت پیری و نسیان جوانی بین که دیگر****خود نمیدانم که پیری دوست دارم یا جوانی

در بهاران چون ز دست نوجوانان جام گیرم****چون خمار باده ام در سر کند غوغا جوانی

سال ها با بار پیری خم شدم در جستجویش****تا به چاه گور هم رفتم نشد پیدا جوانی

ناز و نوش زندگانی حسرت مردن نیرزد****من گرفتم عمر چندین روزه سر تا پا جوانی

گر جوانی میکنم پیرانه سر بر من نگیری****شهریارا در بهاران می کند دنیا جوانی

غزل شماره ۱۵۲: ای دل به ساز عرش اگر گوش می کنی

ای دل به ساز عرش اگر گوش می کنی****از ساکنان فرش فراموش می کنی

گر نای زهره بشنوی ای دل بگوش هوش****آفاق را به زمزمه مدهوش می کنی

چون زلف سایه پنجه درافکن به ماهتاب****گر خواب خود مشوش و مغشوش می کنی

عشق مجاز غنچه عشق حقیقت است****گل گوشکفته باش اگر بوش می کنی

از من خدای را غزل عاشقی مخواه****کز پیریم چو طفل قلمدوش می کنی

زین اخگر نهفته دمیدن خدای را****بس اخگر شکفته که خاموش می کنی

من شاه کشور ادب و شرم و عفتم****با من کدام دست در آغوش می کنی

پیرانه سرمشاهده خط شاهدان****نیش ندامتی است که خود نوش می کنی

من خود خطا به توبه بپوشم تو هم بیا****گر توبه با خدای خطا پوش می کنی

گو جام باده جوش محبت چرا زند****ترکانه یاد خون سیاووش می کنی

دنیا خود از دریچه عبرت عزیز ماست****زین خاك و شیشه آینه هوش می کنی

با شعر سایه چند چو خمیازه های صبح****ما را خمار خمر شب دوش می کنی

تهران بی صبا ثمرش چیست شهریار****نیما نرفته گر سفر یوش می کنی

غزل شماره ۱۵۳: ای غنچه خندان چرا خون در دل ما میکنی

ای غنچه خندان چرا خون در دل ما میکنی****خاری به خود می بندی و ما را ز سر وا میکنی

از تیر کجتابی تو آخر کمان شد قامتم****کاخت نگون باد ای فلك با ما چه بد تا میکنی

ای شمع رقصان با نسیم آتش مزن پروانه را****با دوست هم رحمی چو با دشمن مدارا میکنی

با چون منی نازك خیال ابرو کشیدن از ملال****زشت است ای وحشی غزال اما چه زیبا میکنی

امروز ما بیچارگان امید فردائیش نیست****این دانی و با ما هنوز امروز و فردا میکنی

ای غم بگو از دست تو آخر کجا باید شدن****در گوشه میخانه هم ما را تو پیدا میکنی

ما شهریارا بلبلان دیدیم بر طرف چمن****شورافکن و شیرین سخن اما تو غوغا میکنی

غزل شماره ۱۵۴: امشب ای ماه به درد دل من تسکینی

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی****آخر ای ماه تو همدرد من مسکینی

کاهش جان تو من دارم و من می دانم****که تو از دوری خورشید چها می بینی

تو هم ای بادیه پیمای محبت چون من****سر راحت ننهادی به سر بالینی

هر شب از حسرت ماهی من و یك دامن اشك****تو هم ای دامن مهتاب پر از پروینی

همه در چشمه مهتاب غم از دل شویند****امشب ای مه تو هم از طالع من غمگینی

من مگر طالع خود در تو توانم دیدن****که توام آینه بخت غبار آگینی

باغبان خار ندامت به جگر می شکند****برو ای گل که سزاوار همان گلچینی

نی محزون مگر از تربت فرهاد دمید****که کند شکوه ز هجران لب شیرینی

تو چنین خانه کن و دلشکن ای باد خزان****گر خود انصاف کنی مستحق نفرینی

کی بر این کلبه طوفان زده سر خواهی زد****ای پرستو که پیام آور فروردینی

شهریارا گر آئین محبت باشد****جاودان زی که به دنیای بهشت آئینی

غزل شماره ۱۵۵: چو ابرویت نچمیدی به کام گوشه نشینی

چو ابرویت نچمیدی به کام گوشه نشینی****برو که چون من و چشمت به گوشه ها بنشینی

چو دل به زلف تو بستم به خود قرار ندیدم****برو که چون سر زلفت به خود قرار نبینی

به جان تو که دگر جان به جای تو نگزینم****که تا تو باشی و غیری به جای من نگزینی

ز باغ عشق تو هرگز گلی به کام نچیدم****به روز گلبن حسنت گلی به کام نچینی

نگین حلقه رندان شدی که تا بدرخشد****کنار حلقه چشمم به هر نگاه نگینی

کسی که دین و دل از کف به باد غارت زلفت****چو من نداده چه داند که غارت دل و دینی

خوشم که شعله آهم به دوزخت کشد اما****چه می کند به تو دوزخ که خود بهشت برینی

خدای را که دگر آسمان بلا نفرستد****تو خود بدین قد و بالا بلای روی زمینی

تو تشنه غزل شهریار و من به که گویم****که شعرتر نتراود برون ز طبع حزینی

غزل شماره ۱۵۶: شاهد شکفته مخمور چون شمع صبحگاهی

شاهد شکفته مخمور چون شمع صبحگاهی****لرزان بسان ماه و لغزان بسان ماهی

آمد ز برف مانده بر طره شانه عاج****ماه است و هرگزش نیست پروای بی کلاهی

افسون چشم آبی در سایه روشن شب****با عشوه موج میزد چون چشمه در سیاهی

زان چشم آهوانه اشکم هنوز حلقه است****کی در نگاه آهوست آن حجب و بی گناهی

سروم سر نوازش در پیش و من به حیرت****کز بخت سرکشم چیست این پایه سر به راهی

رفتیم رو به کاخ آمال و آرزوها****آنجا که چرخ بوسد ایوان بارگاهی

دالانی از بهشتم بخشید و دلبخواهم****آری بهشت دیدم دالان دلبخواهی

دردانه ام به دامن غلطید و اشکم از شوق****لرزید چون ستاره کز باد صبحگاهی

چون شهد شرم و شوقش میخواستم مکیدن****مهر عقیق لب داد بر عصمتش گواهی

ناگه جمال توحید وانگه چراغ توفیق****الواح دیده شستند اشباح اشتباهی

افسون عشق باد و انفاس عشقبازان****باقی هر آنچه دیدیم افسانه بود و واهی

عکس جمال وحدت در خود به چشم من بین****آیینه ام لطیفست ای جلوه الهی

مائیم و شهریارا اقلیم عشق آری****مرغان قاف دانند آیین پادشاهی

غزل شماره ۱۵۷: تا چند کنیم از تو قناعت به نگاهی

تا چند کنیم از تو قناعت به نگاهی****یک عمر قناعت نتوان کرد الهی

دیریست که چون هاله همه دور تو گردم****چون بازشوم از سرت ای مه به نگاهی

بر هر دری ای شمع چو پروانه زنم سر****در آرزوی آن که بیابم به تو راهی

نه روی سخن گفتن و نه پای گذشتن****سرگشته ام ای ماه هنرپیشه پناهی

در فکر کلاهند حریفان همه هشدار****هرگز به سر ماه نرفته است کلاهی

بگریز در آغوش من از خلق که گلها****از باد گریزند در آغوش گیاهی

در آرزوی جلوه مهتاب جمالش****یا رب گذراندیم چه شبهای سیاهی

یک عمر گنه کردم و شرمنده که در حشر****شایان گذشت تو مرا نیست گناهی

غزل شماره ۱۵۸: ماها تو سفر کردی و شب ماند و سیاهی

ماها تو سفر کردی و شب ماند و سیاهی****نه مرغ شب از ناله من خفت و نه ماهی

شد آه منت بدرقه راه و خطا شد****کز بعد مسافر نفرستند سیاهی

آهسته که تا کوکبه اشک دل افروز****سازم به قطار از عقب قافله راهی

آن لحظه که ریزم چو فلک از مژه کوکب****بیدار کسی نیست که گیرم به گواهی

چشمی به رهت دوخته ام باز که شاید****بازآئی و برهانیم از چشم به راهی

دل گرچه مدامم هوس خط تو دارد****لیک از تو خوشم با کرم گاه به گاهی

تقدیر الهی چو پی سوختن ماست****ما نیز بسازیم به تقدیر الهی

تا خواب عدم کی رسد ای عمر شنیدیم****افسانه این بی سر و ته قصه واهی

غزل شماره ۱۵۹: سپاه صبح زد از ماه خیمه تا ماهی

سپاه صبح زد از ماه خیمه تا ماهی****ستاره کوکبه آفتاب خرگاهی

به لاجورد افق ته کشیده برکه شب****مه و ستاره طپیدن گرفته چون ماهی

صلای رحلت شب داد وطلعت خورشید****خروس دهکده از صیحه سحرگاهی

به جستجوی تو ای صبح در شبان سیاه****بسا که قافله آه کرده ام راهی

نمانده چشمه آب بقا به ظلمت دهر****بجز چراغ جمال بقیت اللهی

برآی از افق ای مشعل هدایت شرق****برآر گله این گمرهان ز گمراهی

ز سایه ئی که به خاک افکنی خوشم چکنم****همای عرش کجا و کبوتر چاهی

بشارتی به خدا خواندن و خدا دیدن****که این بشر همه خودبینی است و خودخواهی

به گوش آنکه صدای خدا نمی شنود****حدیث عشق من افسانه ئی بود واهی

تو کوه و کاه چه دانی که شهریارا چیست****به کوه محنت من بین و چهره کاهی

غزل شماره ۱۶۰: چند بارد غم دنیا به تن تنهایی

چند بارد غم دنیا به تن تنهایی****وای بر من تن تنها و غم دنیایی

تیرباران فلک فرصت آنم ندهد****که چو تیر از جگر ریش برآرم وایی

لاله ئی را که بر او داغ دورنگی پیداست****حیف از ناله معصوم هزارآوایی

آخرم رام نشد چشم غزالی وحشی****گر چه انگیختم از هر غزلی غوغایی

من همان شاهد شیرازم و نتوانی یافت****در همه شهر به شیرینی من شیدایی

تا نه از گریه شدم کور بیا ورنه چه سود****از چراغی که بگیرند به نابینایی

همه در خاطرم از شاهد رؤیائی خویش****بگذرد خاطره با دلکشی رؤیایی

گاه بر دورنمای افق از گوشه ابر****با طلوع ملکی جلوه دهد سیمایی

انعکاسی است بر آن گردش چشم آبی****از جمال و عظمت چون افق دریایی

دست با دوست در آغوش نه حد من و تست****منم و حسرت بوسیدن خاک پایی

شهریارا چه غم از غربت دنیای تن است****گر برای دل خود ساخته ای دنیایی

منظومه حیدر بابا

ترجمه فارسی بهروز ثروتیان****متن اصلی ترکی آذربایجانی

سلام بر حیدر بابا****حیدر بابایه سلام

۱*** حیدربابا چو ابر شَخَد ، غُرّد آسمان

حیدربابا ایلدیریملار شاخاندا *** سیلابهای تُند و خروشان شود روان

سئللر سولار شاققیلدییوب آخاندا *** صف بسته دختران به تماشایش آن زمان

قیزلار اوْنا صف باغلییوب باخاندا *** بر شوکت و تبار تو بادا سلام من

سلام اولسون شوْکتوْزه ائلوْزه ! *** گاهی رَوَد مگر به زبان تو نام من

منیم دا بیر آدیم گلسین دیلوْزه ****۲

حیدربابا چو کبکِ تو پَرَد ز روی خاک *** حیدربابا ، کهلیک لروْن اوچاندا

خرگوشِ زیر بوته گُریزد هراسناک *** کوْل دیبیندن دوْشان قالخوب قاچاندا

باغت به گُل نشسته و گُل کرده جامه چاک *** باخچالارون چیچکلنوْب آچاندا

ممکن اگر شود ز منِ خسته یاد کن *** بیزدن ده بیر موْمکوْن اوْلسا یاد ائله

دلهای غم گرفته ، بدان یاد شاد کن *** آچیلمیان اوْرکلری شاد ائله

۳****چون چارتاق را فِکَنَد باد نوبهار

بایرام یئلی چارداخلاری ییخاندا *** نوروزگُلی و قارچیچگی گردد آشکار

نوْروز گوْلی ، قارچیچکی چیخاندا ****بفشارد ابر پیرهن خود به مَرغزار

آغ بولوتلار کؤینکلرین سیخاندا ****از ما هر آنکه یاد کند بی گزند باد

بیزدن ده بیر یاد ائلیه ن ساغ اوْلسون *** گو : درد ما چو کوه بزرگ و بلند باد

دردلریمیز قوْی دیّکلسین ، داغ اوْلسون****۴

حیدربابا چو داغ کند پشتت آفتاب **** حیدربابا ، گوْن دالووی داغلاسین !

رخسار تو بخندد و جوشد ز چشمه آب **** اوْزوْن گوْلسوْن ، بولاخلارون آغلاسین !

یک دسته گُل ببند برای منِ خراب **** اوشاخلارون بیر دسته گوْل باغلاسین !

بسپار باد را که بیارد به کوی من **** یئل گلنده ، وئر گتیرسین بویانا

باشد که بخت روی نماید به سوی من **** بلکه منیم یاتمیش بختیم اوْیانا

۵****حیدربابا ، همیشه سر تو بلند باد

حیدربابا ، سنوْن اوْزوْن آغ اوْلسون ! **** از باغ و چشمه دامن تو فرّه مند باد

دؤرت بیر یانون بولاغ اوْلسون باغ اوْلسون ! **** از بعدِ ما وجود تو دور از گزند باد

بیزدن سوْرا سنوْن باشون ساغ اوْلسون ! **** دنیا همه قضا و قدر ، مرگ ومیر شد

دوْنیا قضوْ–قدر ، اوْلوْم–ایتیمدی **** این زال کی ز کُشتنِ فرزند سیر شد ؟

دوْنیا بوْیی اوْغولسوزدی ، یئتیمدی ****۶

حیدربابا ، ز راه تو کج گشت راه من *** حیدربابا ، یوْلوم سنن کج اوْلدی

عمرم گذشت و ماند به سویت نگاه من *** عؤمروْم کئچدی ، گلممه دیم ، گئج اوْلدی

دیگر خبر نشد که چه شد زادگاه من ****هئچ بیلمه دیم گؤزللروْن نئج اوْلدی

هیچم نظر بر این رهِ پر پرپیچ و خم نبود **** بیلمزیدیم دؤنگه لر وار ، دؤنوْم وار

هیچم خبر زمرگ و ز هجران و غم نبود **** ایتگین لیک وار ، آیریلیق وار ، اوْلوْم وار

۷**** بر حق مردم است جوانمرد را نظر

حیدربابا ، ایگیت اَمَک ایتیرمز **** جای فسوس نیست که عمر است در گذر

عؤموْر کئچر ، افسوس بَرَه بیتیرمز **** نامردْ مرد ، عمر به سر می برد مگر !

نامرد اوْلان عؤمری باشا یئتیرمز **** در مهر و در وفا ، به خدا ، جاودانه ایم

بیزد ، والله ، اونوتماریق سیزلری **** ما را حلال کن ، که غریب آشیانه ایم

گؤرنمسک حلال ائدوْن بیزلری ****۸

میراَژدَر آن زمان که زند بانگِ دلنشین **** حیدربابا ، میراژدر سَسلننده

شور افکند به دهکده ، هنگامه در زمین ****کَند ایچینه سسدن – کوْیدن دوْشنده

از بهر سازِ رستمِ عاشق بیا ببین *** عاشیق رستم سازین دیللندیرنده

بی اختیار سوی نواها دویدنم **** یادوندادی نه هؤلَسَک قاچاردیم

چون مرغ پرگشاده بدانجا رسیدنم **** قوشلار تکین قاناد آچیب اوچاردیم

۹**** در سرزمینِ شنگل آوا ، سیبِ عاشقان

شنگیل آوا یوردی ، عاشیق آلماسی **** رفتن بدان بهشت و شدن میهمانِ آن

گاهدان گئدوب ، اوْردا قوْناق قالماسی *** با سنگ ، سیب و بِهْ زدن و ، خوردن آنچنان !

داش آتماسی ، آلما ، هیوا سالماسی **** در خاطرم چو خواب خوشی ماندگار شد

قالیب شیرین یوخی کیمین یادیمدا **** روحم همیشه بارور از آن دیار شد

اثر قویوب روحومدا ، هر زادیمدا ****۱۰

حیدربابا ، قُوری گؤل و پروازِ غازها **** حیدربابا ، قوری گؤلوْن قازلاری

در سینه ات به گردنه ها سوزِ سازها **** گدیکلرین سازاخ چالان سازلاری

پاییزِ تو ، بهارِ تو ، در دشتِ نازها **** کَت کؤشنین پاییزلاری ، یازلاری

چون پرده ای به چشمِ دلم نقش بسته است **** بیر سینما پرده سی دیر گؤزوْمده

وین شهریارِ تُست که تنها نشسته است *** تک اوْتوروب ، سئیر ائده رم اؤزوْمده

۱۱**** حیدربابا ، زجادّهٔ شهر قراچمن

حیدربابا ، قره چمن جاداسی **** چاووش بانگ می زند آیند مرد و زن

چْووشلارین گَلَر سسی ، صداسی **** ریزد ز زائرانِ حَرَم درد جان وتن

کربلیا گئدنلرین قاداسی **** بر چشمِ این گداصفتانِ دروغگو

دوْشسون بو آج یوْلسوزلارین گؤزوْنه **** نفرین بر این تمدّنِ بی چشم و آبرو

تمدّونون اویدوخ یالان سؤزوْنه ****۱۲

شیطان زده است است گول و زِ ده دور گشته ایم **** حیدربابا ، شیطان بیزی آزدیریب

کنده است مهر را ز دل و کور گشته ایم **** محبتی اوْرکلردن قازدیریب

زین سرنوشتِ تیره چه بی نور گشته ایم *** قره گوْنوْن سرنوشتین یازدیریب

این خلق را به جان هم انداخته است دیو **** سالیب خلقی بیر-بیرینن جانینا

خود صلح را نشسته به خون ساخته است دیو **** باریشیغی بلشدیریب قانینا

۱۳**** هرکس نظر به اشک کند شَر نمی کند

گؤز یاشینا باخان اوْلسا ، قان آخماز **** انسان هوس به بستن خنجر نمی کند

انسان اوْلان خنجر بئلینه تاخماز **** بس کوردل که حرف تو باور نمی کند

آمما حئییف کوْر توتدوغون بوراخماز **** فردا یقین بهشت ، جهنّم شود به ما

بهشتیمیز جهنّم اوْلماقدادیر ! **** ذیحجّه ناگزیر ، محرّم شود به ما

ذی حجّه میز محرّم اوْلماقدادیر ! ****۱۴

هنگامِ برگ ریزِ خزان باد می وزید *** خزان یئلی یارپاخلاری تؤکنده

از سوی کوه بر سرِ ده ابر می خزید**** بولوت داغدان یئنیب ، کنده چؤکنده

با صوت خوش چو شیخ مناجات می کشید **** شیخ الاسلام گؤزل سسین چکنده

دلها به لرزه از اثر آن صلای حق **** نیسگیللی سؤز اوْرکلره دَیَردی

خم می شدند جمله درختان برای حق **** آغاشلار دا آللاها باش اَیَردی

۱۵**** داشلی بُولاخ مباد پُر از سنگ و خاک و خَس

داشلی بولاخ داش-قومونان دوْلماسین ! **** پژمرده هم مباد گل وغنچه یک نَفس

باخچالاری سارالماسین ، سوْلماسین ! **** از چشمه سارِ او نرود تشنه هیچ کس

اوْردان کئچن آتلی سوسوز اولماسین ! *** ای چشمه ، خوش به حال تو کانجا روان شدی

دینه : بولاخ ، خیرون اوْلسون آخارسان **** چشمی خُمار بر افقِ آسمان شدی

افقلره خُمار-خُمار باخارسان ****۱۶

حیدربابا ، ز صخره و سنگت به کوهسار **** حیدر بابا ، داغین ، داشین ، سره سی

کبکت به نغمه ، وز پیِ او جوجه رهسپار **** کهلیک اوْخور ، دالیسیندا فره سی

از برّهٔ سفید و سیه ، گله بی شمار **** قوزولارین آغی ، بوْزی ، قره سی

ای کاش گام می زدم آن کوه و درّه را **** بیر گئدیدیم داغ-دره لر اوزونی

می خواندم آن ترانهٔ » چوپان و برّه « را **** اوْخویئدیم : » چوْبان ، قیتر قوزونی «

۱۷**** در پهندشتِ سُولی یِئر ، آن رشک آفتاب

حیدر بابا ، سولی یئرین دوْزوْنده **** جوشنده چشمه ها ز چمنها ، به پیچ و تاب

بولاخ قئنیر چای چمنین گوْزونده **** بولاغ اوْتی شناورِ سرسبز روی آب

بولاغ اوْتی اوْزَر سویون اوْزوْنده **** زیبا پرندگان چون از آن دشت بگذرند

گوْزل قوشلار اوْردان گلیب ، گئچلر **** خلوت کنند و آب بنوشند و بر پرند

خلوتلیوْب ، بولاخدان سو ایچلر ****۱۸

وقتِ درو ، به سنبله چین داسها نگر *** بیچین اوْستی ، سونبول بیچن اوْراخلار

گویی به زلف شانه زند شانه ها مگر **** ایله بیل کی ، زوْلفی دارار داراخلار

در کشتزار از پیِ مرغان ، شکارگر **** شکارچیلار بیلدیرچینی سوْراخلار

دوغ است و نان خشک ، غذای دروگران *** بیچین چیلر آیرانلارین ایچللر

خوابی سبک ، دوباره همان کارِ بی کران **** بیرهوشلانیب ، سوْننان دوروب ، بیچللر

۱۹**** حیدربابا ، چو غرصهٔ خورشید شد نهان

حیدربابا ، کندین گوْنی باتاندا **** خوردند شام خود که بخوابند کودکان

اوشاقلارون شامین ئیوب ، یاتاندا **** وز پشتِ ابر غمزه کند ماه آسمان

آی بولوتدان چیخوب ، قاش-گوْز آتاندا **** از غصّه های بی حدِ ما قصّه ساز کن

بیزدن ده بیر سن اوْنلارا قصّه ده **** چشمان خفته را تو بدان غصّه باز کن

قصّه میزده چوخلی غم و غصّه ده **** ۲۰

قاری ننه چو قصّهٔ شب ساز میکند **** قاری ننه گئجه ناغیل دیینده

کولاک ضربه ای زده ، در باز می کند *** کوْلک قالخیب ، قاپ-باجانی دؤیَنده

با گرگ ، شَنگُلی سخن آغاز می کند *** قورد گئچنین شنگوْلوْسون یینده

ای کاش بازگشته به دامان کودکی **** من قاییدیب ، بیرده اوشاق اوْلئیدیم

یک گل شکفتمی به گلستان کودکی **** بیر گوْل آچیب ، اوْندان سوْرا سوْلئیدیم

۲۱**** آن لقمه های نوشِ عسل پیشِ عمّه جان

عمّه جانین بال بلله سین ییه ردیم **** خوردن همان و جامه به تن کردنم همان

سوْننان دوروب ، اوْس دوْنومی گییه ردیم **** در باغ رفته شعرِ مَتل خواندن آنچنان !

باخچالاردا تیرینگَنی دییه ردیم **** آن روزهای نازِ خودم را کشیدنم !

آی اؤزومی اوْ ازدیرن گوْنلریم ! **** چو بی سوار گشته به هر سو دویدنم !

آغاج مینیپ ، آت گزدیرن گوْنلریم ! ****۲۲

هَچی خاله به رود کنار است جامه شوی *** هَچی خالا چایدا پالتار یووارِدی

مَمّد صادق به کاهگلِ بام ، کرده روی **** مَمَد صادق داملارینی سووارِدی

ما هم دوان ز بام و زِ دیوار ، کو به کوی *** هئچ بیلمزدیک داغدی ، داشدی ، دووارِدی

بازی کنان ز کوچه سرازیر می شدیم *** هریان گلدی شیلاغ آتیب ، آشاردیق

ما بی غمان ز کوچه مگر سیر می شدیم ! **** آللاه ، نه خوْش غمسیز-غمسیز یاشاردیق

۲۳**** آن شیخ و آن اذان و مناجات گفتنش

شیخ الاسلام مُناجاتی دییه ردی **** مشدی رحیم و دست به لَبّاده بردنش

مَشَدرحیم لَبّاده نی گییه ردی **** حاجی علی و دیزی و آن سیر خوردنش

مشْدآجلی بوْز باشلاری ییه ردی **** بودیم بر عروسی وخیرات جمله شاد

بیز خوْشودوق خیرات اوْلسون ، توْی اوْلسون *** ما را چه غم ز شادی و غم ! هر چه باد باد !

فرق ائلَمَز ، هر نوْلاجاق ، قوْی اولسون ****۲۴

اسبِ مَلِک نیاز و وَرَندیل در شکار *** ملک نیاز ورندیلین سالاردی

کج تازیانه می زد و می تاخت آن سوار *** آتین چاپوپ قئیقاجیدان چالاردی

دیدی گرفته گردنه ها را عُقاب وار **** قیرقی تکین گدیک باشین آلاردی

وه ، دختران چه منظره ها ساز کرده اند ! **** دوْلائیا قیزلار آچیپ پنجره

بر کوره راه پنجره ها باز کرده اند ! **** پنجره لرده نه گؤزل منظره !

۲۵*** حیدربابا ، به جشن عروسی در آن دیار

حیدربابا ، کندین توْیون توتاندا **** زنها حنا - فتیله فروشند بار بار

قیز-گلینلر ، حنا-پیلته ساتاندا **** داماد سیب سرخ زند پیش پایِ یار

بیگ گلینه دامنان آلما آتاندا **** مانده به راهِ دخترکانِ تو چشمِ من

منیم ده اوْ قیزلاروندا گؤزوم وار **** در سازِ عاشقانِ تو دارم بسی سخن

عاشیقلارین سازلاریندا سؤزوم وار ****۲۶

از عطر پونه ها به لبِ چشمه سارها **** حیدربابا ، بولاخلارین یارپیزی

از هندوانه ، خربزه ، در کشتزارها **** بوْستانلارین گوْل بَسَری ، قارپیزی

از سقّز و نبات و از این گونه بارها **** چرچیلرین آغ نباتی ، ساقیزی

مانده است طعم در دهنم با چنان اثر **** ایندی ده وار داماغیمدا ، داد وئرر

کز روزهای گمشده ام می دهد خبر **** ایتگین گئدن گوْنلریمدن یاد وئرر

۲۷**** نوروز بود و مُرغ شباویز در سُرود

بایرامیدی ، گئجه قوشی اوخوردی **** جورابِ یار بافته در دستِ یار بود

آداخلی قیز ، بیگ جوْرابی توْخوردی **** آویخته ز روزنه ها شالها فرود

هرکس شالین بیر باجادان سوْخوردی *** این رسم شال و روزنه خود رسم محشری است !

آی نه گؤزل قایدادی شال سالّلاماق ! **** عیدی به شالِ نامزدان چیز دیگری است !

بیگ شالینا بایراملیغین باغلاماق ! ****۲۸

با گریه خواستم که همان شب روم به بام **** شال ایسته دیم منده ائوده آغلادیم

شالی گرفته بستم و رفتم به وقتِ شام **** بیر شال آلیب ، تئز بئلیمه باغلادیم

آویخته ز روزنهٔ خانهٔ غُلام *** غلام گیله قاشدیم ، شالی سالّلادیم

جوراب بست و دیدمش آن شب ز روزنه **** فاطمه خالا منه جوراب باغلادی

بگریست خاله فاطمه با یاد خانْ ننه *** خان ننه می یادا سالیب ، آغلادی

۲۹**** در باغهای میرزامحمد ز شاخسار

حیدربابا ، میرزَممدین باخچاسی **** آلوچه های سبز وتُرش ، همچو گوشوار

باخچالارین تورشا-شیرین آلچاسی **** وان چیدنی به تاقچه ها اندر آن دیار

گلینلرین دوْزمه لری ، طاخچاسی *** صف بسته اند و بر رفِ چشمم نشسته اند

هی دوْزوْلر گوْزلریمین رفینده **** صفها به خط خاطره ام خیمه بسته اند

خیمه وورار خاطره لر صفینده **** ۳۰

نوروز را سرشتنِ گِلهایِ چون طلا **** بایرام اوْلوب ، قیزیل پالچیق اَزَللر

با نقش آن طلا در و دیوار در جلا **** ناققیش ووروب ، اوتاقلاری بَزَللر

هر چیدنی به تاقچه ها دور از او بلا **** طاخچالارا دوْزمه لری دوْزللر

رنگ حنا و فَنْدُقهٔ دست دختران **** قیز-گلینین فندقچاسی ، حناسی

دلها ربوده از همه کس ، خاصّه مادران **** هَوَسله نر آناسی ، قایناناسی

۳۱**** با پیک بادکوبه رسد نامه و خبر

باکی چی نین سؤزی ، سوْوی ، کاغیذی **** زایند گاوها و پر از شیر ، بام و در

اینکلرین بولاماسی ، آغوزی **** آجیلِ چارشنبه ز هر گونه خشك و تر

چرشنبه نین گیردکانی ، مویزی **** آتش کنند روشن و من شرح داستان

قیزلار دییه ر : » آتیل ماتیل چرشنبه **** خود با زبان ترکیِ شیرین کنم بیان :

آینا تکین بختیم آچیل چرشنبه « **** قیزلار دییه ر : « آتیل ماتیل چرشنبه

۳۲**** با تخم مرغ های گُلی رنگِ پُرنگار

یومورتانی گؤیچك ، گوللی بوْیاردیق **** با کودکان دهکده می باختم قِمار

چاققیشدیریب ، سینانلارین سوْیاردیق **** ما در قِمار و مادرِ ما هم در انتظار

اوْیناماقدان بیرجه مگر دوْیاردیق ؟ **** من داشتم بسی گل وقاپِ قمارها

علی منه یاشیل آشیق وئرردی **** از دوستان علی و رضا یادگارها

ارضا منه نوروزگوْلی درردی ****۳۳

نوروزعلی و کوفتنِ خرمنِ جُوَش **** نوْروز علی خرمنده وَل سوْرردی

پوشال جمع کردنش و رُفتن از نُوَش *** گاهدان یئنوب ، کوْلشلری کوْرردی

از دوردستها سگ چوپان و عوعوَش **** داغدان دا بیر چوْبان ایتی هوْرردی

دیدی که ایستاده الاغ از صدای سگ **** اوندا ، گؤردن ، اولاخ ایاخ ساخلادی

با گوشِ تیز کرده برای بلایِ سگ **** داغا باخیب ، قولاخلارین شاخلادی

۳۴**** وقتِ غروب و آمدنِ گلّهٔ دَواب

آخشام باشی ناخیرینان گلنده **** در بندِ ماست کُرّهٔ خرها به پیچ و تاب

قوْدوخلاری چکیب ، وورادیق بنده **** گلّه رسیده در ده و رفته است آفتاب

ناخیر گئچیب ، گئدیب ، یئتنده کنده **** بر پشتِ کرّه ، کرّه سوارانِ ده نگر

حیوانلاری چیلپاق مینیب ، قوْواردیق *** جز گریه چیست حاصل این کار ؟ بهْ نگر

سؤز چیخسایدی ، سینه گریب ، سوْواردیق ****۳۵

شبها خروشد آب بهاران به رودبار **** یاز گئجه سی چایدا سولار شاریلدار

در سیل سنگ غُرّد و غلتد ز کوهسار **** داش–قَیه لر سئلده آشیب خاریلدار

چشمانِ گرگ برق زند در شبانِ تار **** قارانلیقدا قوردون گؤزی پاریلدار

سگها شنیده بویِ وی و زوزه می کشند **** ایتر ، گؤردوْن ، قوردی سئچیب ، اولاشدی

گرگان گریخته ، به زمین پوزه می کشند **** قورددا ، گؤردوْن ، قالخیب ، گدیکدن آشدی

۳۶**** بر اهل ده شبانِ زمستان بهانه ای است

قیش گئجه سی طؤله لرین اوْتاغی *** وان کلبهٔ طویله خودش گرمخانه ای است

کتلیلرین اوْتوراغی ، یاتاغی **** در رقصِ شعله ، گرم شدن خود فسانه ای است

بوخاریدا یانار اوْتون یاناغی **** سِنجد میان شبچره با مغز گردکان

شبچره سی ، گیردکانی ، ایده سی **** صحبت چو گرم شد برود تا به آسمان

کنده باسار گوْلوْب – دانیشماق سسی ****۳۷

آمد ز بادکوبه پسرخاله ام شُجا **** شجاع خال اوْغلونون باکی سوْقتی

با قامتی کشیده و با صحبتی رسا **** دامدا قوران سماواری ، صحبتی

در بام شد سماور سوقاتیش به پا **** یادیمدادی شسلی قدی ، قامتی

از بختِ بد عروسی او شد عزای او **** جؤنمه گین توْیی دؤندی ، یاس اوْلدی

آیینه ماند و نامزد و های هایِ او **** ننه قیزین بخت آیناسی کاس اوْلدی

۳۸**** چشمانِ ننه قیز به مَثَل آهوی خُتَن

حیدربابا ، ننه قیزین گؤزلری **** رخشنده را سخن چو شکر بود در دهن

رخشنده نین شیرین–شیرین سؤزلری **** ترکی سروده ام که بدانند ایلِ من

ترکی دئدیم اوْخوسونلار اؤزلری **** این عمر رفتنی است ولی نام ماندگار

بیلسینلر کی ، آدام گئدر ، آد قالار **** تنها ز نیک و بد مزه در کام ماندگار

یاخشی–پیسدن آغیزدا بیر داد قالار ****۳۹

پیش از بهار تا به زمین تابد آفتاب **** یاز قاباغی گوْن گوْنئیی دؤیَنده

با کودکان گلولهٔ برفی است در حساب **** کند اوشاغی قار گوْللہ سین سؤیَنده

پاروگران به سُرسُرهٔ کوه در شتاب *** کوْرکچی لر داغدا کوْرک زوْیَنده

گویی که روحم آمده آنجا ز راه دور **** منیم روحوم ، ایله بیلوْن اوْردادور

چون کبک ، برفگیر شده مانده در حضور *** کهلیک کیمین باتیب ، قالیب ، قاردادور

۴۰**** رنگین کمان ، کلافِ رَسَنهای پیرزن

قاری ننه اوزاداندا ایشینی **** خورشید ، روی ابر دهد تاب آن رسَن

گوْن بولوتدا اَییردی تشینی **** دندان گرگ پیر چو افتاده از دهن

قورد قوْجالیب ، چکدیرنده دیشینی **** از کوره راه گله سرازیر می شود

سؤری قالخیب ، دؤلائیدان آشاردی **** لبریز دیگ و بادیه از شیر می شود

بایدالارین سؤتی آشیب ، داشاردی ****۴۱

دندانِ خشم عمّه خدیجه به هم فشرد *** خجّه سلطان عمّه دیشین قیساردی

کِز کرد مُلاباقر و در جای خود فُسرد *** ملا باقر عم اوغلی تئز میساردی

روشن تنور و ، دود جهان را به کام بُرد **** تندیر یانیب ، تؤسسی ائوی باساردی

قوری به روی سیخ تنور آمده به جوش *** چایدانیمیز ارسین اؤسته قایناردی

در توی ساج ، گندم بوداده در خروش **** قؤورقامیز ساج ایچینده اؤیناردی

۴۲**** جالیز را به هم زده در خانه برده ایم

بؤستان پؤزوب ، گتیرردیک آشاغی **** در خانه ها به تخته – طبقها سپرده ایم

دؤلدوریردیق ائوده تاختا–طاباغی **** از میوه های پخته و ناپخته خورده ایم

تندیرلرده پیشیرردیک قاباغی **** تخم کدوی تنبل و حلوایی و لبو

اؤزؤن ئییؤب ، توخوملارین چیتداردیق **** خوردن چنانکه پاره شود خُمره و سبو

چؤخ یئمکدن ، لاپ آز قالا چاتداردیق ****۴۳

از ورزغان رسیده گلابی فروشِ ده **** ورزغان نان آرموت ساتان گلنده

از بهر اوست این همه جوش و خروشِ ده **** اوشاقلارین سسی دؤشردی کنده

دنیای دیگری است خرید و فروش ده **** بیزده بویاننان ائشیدیب ، بیلنده

ما هم شنیده سوی سبدها دویده ایم **** شیللاق آتیب ، بیر قیشقریق سالاردیق

گندم بداده ایم و گلابی خریده ایم **** بوغدا وئریب ، آرموتلاردان آلاردیق

۴۴**** مهتاب بود و با تقی آن شب کنار رود

میرزاتاغی نان گئجه گئتدیک چایا **** من محو ماه و ماه در آن آب غرق بود

من باخیرام سئلده بؤغولموش آیا **** زان سوی رود ، نور درخشید و هر دو زود

بیردن ایشیق دؤشدی اؤتای باخچایا **** گفتیم آی گرگ ! و دویدیم سوی ده

ای وای دئدیک قورددی ، قئیتدیک قاشدیق**** چون مرغ ترس خورده پریدیم توی ده

هئچ بیلمه دیک نه وقت کؤللوکدن آشدیق ****۴۵

حیدربابا ، درخت تو شد سبز و سربلند **** حیدربابا ، آغاجلارون اوجالدی

لیک آن همه جوانِ تو شد پیر و دردمند **** آمما حئییف ، جوانلارون قؤجالدی

گشتند برّه های فربه تو لاغر و نژند *** تؤخلیلارون آریخلییب ، آجالدی

خورشید رفت و سایه بگسترد در جهان **** کؤلگه دؤندی ، گؤن باتدی ، قاش قَرَلدی

چشمانِ گرگها بدرخشید آن زمان **** قوردون گؤزی قارانلیقدا بَرَلدی

۴۶**** گویند روشن است چراغ خدای ده

ائشیتمیشم یانیر آللاه چیراغی **** دایر شده است چشمهٔ مسجد برای ده

دایر اؤلوب مسجدیزؤن بولاغی **** راحت شده است کودک و اهلِ سرای ده

راحت اؤلوب کندین ائوی ، اوشاغی **** منصور خان همیشه توانمند و شاد باد !

منصورخانین الی-قوْلی وار اوْلسون **** در سایه عنایت حق زنده یاد باد !

هاردا قالسا ، آللاه اوْنا یار اوْلسون ****۴۷

حیدربابا ، بگوی که ملای ده کجاست ؟ **** حیدربابا ، ملا ابراهیم وار ، یا یوْخ ؟

آن مکتب مقدّسِ بر پایِ ده کجاست ؟ *** مکتب آچار ، اوْخور اوشاقلار ، یا یوْخ ؟

آن رفتنش به خرمن و غوغای ده کجاست ؟ *** خرمن اوْستی مکتبی باغلار ، یا یوْخ ؟

از من به آن آخوند گرامی سلام باد ! **** مندن آخوندا یتیررسن سلام

عرض ارادت و ادبم در کلام باد ! **** ادبلی بیر سلامِ مالاکلام

۴۸**** تبریز بوده عمّه و سرگرم کار خویش

خجّه سلطان عمّه گئدیب تبریزه **** ما بی خبر ز عمّه و ایل و تبار خویش

آمما ، نه تبریز ، کی گلممیر بیزه **** برخیز شهریار و برو در دیار خویش

بالام ، دورون قوْیاخ گئداخ ائمیزه **** بابا بمرد و خانهٔ ما هم خراب شد

آقا اؤلدی ، تو فاقیمیز داغیلدی **** هر گوسفندِ گم شده ، شیرش برآب شد

قوْیون اوْلان ، یاد گئدوْبَن ساغیلدی ****۴۹

دنیا همه دروغ و فسون و فسانه شد **** حیدربابا ، دوْنیا یالان دوْنیادی

کشتیّ عمر نوح و سلیمان روانه شد **** سلیماننان ، نوحدان قالان دوْنیادی

ناکام ماند هر که در این آشیانه شد *** اوغول دوْغان ، دردە سالان دوْنیادی

بر هر که هر چه داده از او ستانده است **** هر کیمسَیه هر نه وئریب ، آلیبدی

نامی تهی برای فلاطون بمانده است **** افلاطوننان بیر قوری آد قالیبدی

۵۰**** حیدربابا ، گروه رفیقان و دوستان

حیدربابا ، یار و یولداش دؤندوْلر **** برگشته یک یک از من و رفتند بی نشان

بیر-بیر منی چؤلده قوْیوب ، چؤندوْلر **** مُرد آن چراغ و چشمه بخشکید همچنان

چشمه لریم ، چیراخلاریم ، سؤندوْلر **** خورشید رفت روی جهان را گرفت غم

یامان یئرده گؤن دؤندی ، آخشام اوْلدی **** دنیا مرا خرابهٔ شام است دم به دم

دوْنیا منه خرابه شام اوْلدی ****۵۱

قِپچاق رفتم آن شب من با پسر عمو **** عم اوْغلینان گئدن گئجه قیپچاغا

اسبان به رقص و ماه درآمد ز روبرو **** آی کی چیخدی ، آتلار گلدی اوْیناغا

خوش بود ماهتاب در آن گشتِ کو به کو **** دیرماشیردیق ، داغلان آشیردیق داغا

اسب کبودِ مش ممی خان رقص جنگ کرد **** مش ممی خان گؤی آتینی اوْیناتدی

غوغا به کوه و درّه صدای تفنگ کرد **** تفنگینی آشیردی ، شاققیلداتدی

۵۲**** در درّهٔ قَره کوْل و در راه خشگناب

حیدربابا ، قره کوْلون دره سی **** در صخره ها و کبک گداران و بندِ آب

خشگنابین یوْلی ، بندی ، بره سی **** کبکانِ خالدار زری کرده جای خواب

اوْردا دوْشَر چیل کهلیگین فره سی **** زانجا چو بگذرید زمینهای خاک ماست

اوْردان گئچر یوردوموزون اؤزوْنه **** این قصّه ها برای همان خاکِ پاک ماست

بیزده گئچک یوردوموزون سؤزوْنه ****۵۳

امروز خشگناب چرا شد چنین خراب ؟ **** خشگنابی یامان گوْنه کیم سالیب ؟

با من بگو : که مانده ز سادات خشگناب ؟ **** سیدلردن کیم قیریلیب ، کیم قالیب ؟

اَمیر غفار کو ؟ کجا هست آن جناب ؟ **** آمیرغفار دام-داشینی کیم آلیب ؟

آن برکه باز پر شده از آبِ چشمه سار ؟ **** بولاخ گنه گلیب ، گؤلی دوْلدورور ؟

یا خشک گشته چشمه و پژمرده کشتزار ؟ **** یا قورویوب ، باخچالاری سوْلدورور ؟

۵۴**** آمیرغفار سرورِ سادات دهر بود

آمیر غفار سیدلرین تاجیدی **** در عرصه شکار شهان نیک بهر بود

شاهلار شکار ائتمه سی قیقاجییدی **** با مَرد شَهد بود و به نامرد زهر بود

مَرده شیرین ، نامرده چوْخ آجییدی **** لرزان برای حق ستمدیدگان چو بید

مظلوملارین حقّی اوْسته اَسَردی **** چون تیغ بود و دست ستمکار می برید

ظالم لری قیلیش تکین کَسَردی ****۵۵

میر مصطفی و قامت و قدّ کشیده اش **** میر مصطفا دایی ، اوجا بوْی بابا

آن ریش و هیکل چو تولستوی رسیده اش **** هیکللی ،ساققاللی ، توْلستوْی بابا

شکّر زلب بریزد و شادی ز دیده اش **** ائیلردی یاس مجلسینی توْی بابا

او آبرو عزّت آن خشگناب بود **** خشگنابین آبروسی ، اَردَمی

در مسجد و مجالس ما آفتاب بود **** مسجدلرین ، مجلسلرین گؤرکَمی

۵۶**** مجدالسّادات خندهٔ خوش می زند چو باغ

مجدالسّادات گوْلردی باغلارکیمی **** چون ابر کوهسار بغُرّد به باغ و راغ

گوْروْلدردی بولوتلی داغلارکیمی **** حرفش زلال و روشن چون روغن چراغ

سؤز آغزیندا اریردی یاغلارکیمی **** با جَبهتِ گشاده ، خردمند دیه بود

آلنی آچیق ، یاخشی درین قاناردی **** چشمان سبز او به زمرّد شبیه بود

یاشیل گؤزلر چیراغ تکین یاناردی ****۵۷

آن سفره های باز پدر یاد کردنی است **** منیم آتام سفره لی بیر کیشییدی

آن یاریش به ایل من انشا کردنی است **** ائل الیندن توتماق اوْنون ایشییدی

روحش به یاد نیکی او شاد کردنی است **** گؤزللرین آخره قالمیشییدی

وارونه گشت بعدِ پدر کار روزگار **** اوْننان سوْرا دؤنرگه لر دؤنوْبلر

خاموش شد چراغ محبت در این دیار **** محبّتین چیراخلاری سؤنوْبلر

۵۸**** بشنو ز میرصالح و دیوانه بازیش

میرصالحین دلی سوْلوق ائتمه سی **** سید عزیز و شاخسی و سرفرازیش

میر عزیزین شیرین شاخسِی گئتمه سی **** میرممّد و نشستن و آن صحنه سازیش

میرممّدین قورولماسی ، بیتمه سی **** امروز گفتنم همه افسانه است و لاف

ایندی دئسک ، احوالاتدی ، ناغیلدی *** بگذشت و رفت و گم شد و نابود ، بی گزاف

گئچدی ، گئتدی ، ایتدی ، باتدی ، داغیلدی ****۵۹

بشنو ز میر عبدل و آن وسمه بستنش **** میر عبدؤلؤن آیناداقاش یاخماسی

تا کُنج لب سیاهی وسمه گسستنش *** جؤجیلریندن قاشینین آخماسی

از بام و در نگاهش و رعنا نشستنش **** بؤیلانماسی ، دام-دووارداں باخماسی

شاه عبّاسین دؤربؤنی ، یادش بخیر ! **** شاه عبّاسین دؤربؤنی ، یادش بخیر !

خشگنابین خوْش گوْنی ، یادش بخیر ! **** خشگنابین خوْش گوْنی ، یادش بخیر !

۶۰**** عمّه ستاره نازک را بسته در تنور

ستاره عمّه نزیک لری یاپاردی **** هر دم رُبوده قادر از آنها یکی به روز

میرقادر ده ، هر دم بیرین قاپاردی **** چون کُرّه اسب تاخته و خورده دور دور

قاپیپ ، یئیوْب ، دایچاتکین چاپاردی **** آن صحنهٔ ربودنِ نان خنده دار بود

گوْلمه لیدی اوْنون نزیک قاپپاسی **** سیخ تنور عمّه عجب ناگوار بود !

عمّه مینده ارسینینین شاپپاسی ****۶۱

گویند میر حیدرت اکنون شده است پیر **** حیدربابا ، آمیر حیدر نئینیوْر ؟

برپاست آن سماور جوشانِ دلپذیر *** یقین گنه سماواری قئینیوْر

شد اسبْ پیر و ، می جَوَد از آروارِ زیر ****دای قوْجالیب ، آلت انگینن چئینیوْر

ابرو فتاده کُنج لب و گشته گوش کر **** قولاخ باتیب ، گؤزی گیریب قاشینا

بیچاره عمّه هوش ندارد به سر دگر **** یازیق عمّه ، هاوا گلیب باشینا

۶۲**** میر عبدل آن زمان که دهن باز می کند

خانم عمّه میرعبدؤلؤن سؤزوْنی **** عمّه خانم دهن کجی آغاز می کند

ائشیدنده ، ایه ر آغز-گؤزوْنی **** با جان ستان گرفتنِ جان ساز می کند

مَلْکامِدا وئرر اوْنون اؤزوْنی **** تا وقت شام و خوابِ شبانگاه می رسد

دعوالارین شوخلوغیلان قاتاللار *** شوخی و صلح و دوستی از راه می رسد

اتی یئیوْب ، باشی آتیب ، یاتاللار ****۶۳

فضّه خانم گُزیدهٔ گلهای خشگناب **** فضّه خانم خشگنابین گوْلییدی

یحیی ، غلامِ دختر عمو بود در حساب **** آمیریحیا عمقزینون قولییدی

رُخساره نیز بود هنرمند و کامیاب **** رُخساره آرتیستیدی ، سؤگوْلییدی

سید حسین ز صالح تقلید می کند **** سیّد حسین ، میر صالحی یانسیلار

با غیرت است جعفر و تهدید می کند **** آمیرجعفر غیرتلی دیر ، قان سالار

۶۴**** از بانگ گوسفند و بز و برّه و سگان

سحر تئزدن ناخیرچیلار گَلَردی **** غوغا به پاست صبحدمان ، آمده شبان

قوْیون-قوزی دام باجادا مَلَردی **** در بندِ شیر خوارهٔ خود هست عمّه جان

عمّه جانیم کؤرپه لرین بَلَردی **** بیرون زند ز روزنه دود تَنورها

تندیرلرین قوْزاناردی توْسیسی **** از نانِ گرم و تازه دَمَد خوش بَخورها

چؤرکلرین گؤزل ایپی ، ایسیسی ****۶۵

پرواز دسته دستهٔ زیبا کبوتران **** گؤیرچینلر دسته قالخیب ، اوچاللار

گویی گشاده پردهٔ زرّین در آسمان **** گوْن ساچاندا ، قیزیل پرده آچاللار

در نور ، باز و بسته شود پرده هر زمان **** قیزیل پرده آچیب ، ییغیب ، قاچاللار

در اوج آفتاب نگر بر جلال کوه **** گوْن اوجالیب ، آرتارداغین جلالی

زیبا شود جمال طبیعت در آن شکوه **** طبیعتین جوانلانار جمالی

۶۶**** گر کاروان گذر کند از برفِ پشت کوه

حیدربابا ، قارلی داغلار آشاندا **** شب راه گم کند به سرازیری ، آن گروه

گئجه کروان یوْلون آزیب ، چاشاندا **** باشم به هر کجای ، ز ایرانِ پُرشُکوه

من هارداسام ، تهراندا یا کاشاندا **** چشمم بیابد اینکه کجا هست کاروان

اوزاقلاردان گؤزوم سئچر اوْنلاری **** آید خیال و سبقت گیرد در آن میان

خیال گلیب ، آشیب ، گئچر اوْنلاری ****۶۷

ای کاش پشتِ دامْ قَیَه ، از صخره های تو **** بیر چیخئیدیم دام قیه نین داشینا

می آمدم که پرسم از او ماجرای تو **** بیر باخئیدیم گئچمیشینه ، یاشینا

بینم چه رفته است و چه مانده برای تو **** بیر گورئیدیم نه لر گلمیش باشینا

روزی چو برفهای تو با گریه سر کنم **** منده اُونون قارلاریلان آغلاردیم

دلهای سردِ یخ زده را داغتر کنم **** قیش دوْندوران اوْرکلری داغلاردیم

۶۸**** خندان شده است غنچهٔ گل از برای دل

حیدربابا ، گوْل غنچه سی خنداندی **** لیکن چه سود زان همه ، خون شد غذای دل

آمما حئیف ، اوْرك غذاسی قاندی **** زندانِ زندگی شده ماتم سرای دل

زندگانلیق بیر قارانلیق زینداندی **** کس نیست تا دریچهٔ این قلعه وا کند

بو زیندانین دریچه سین آچان یوْخ **** زین تنگنا گریزد و خود را رها کند

بو دارلیقدان بیرقورتولوب ، قاچان یوْخ ****۶۹

حیدربابا ، تمام جهان غم گرفته است **** حیدربابا گؤیلر بوْتوْن دوماندی

وین روزگارِ ما همه ماتم گرفته است **** گونلریمیز بیر-بیریندن یاماندی

ای بد کسی که که دست کسان کم گرفته است **** بیر-بیروْزدن آیریلمایون ، آماندی

نیکی برفت و در وطنِ غیر لانه کرد **** یاخشیلیغی الیمیزدن آلیبلار

بد در رسید و در دل ما آشیانه کرد **** یاخشی بیزی یامان گوْنه سالیبلار

۷۰**** آخر چه شد بهانهٔ نفرین شده فلك ؟

بیر سوْروشون بو قارقینمیش فلکدن *** زین گردش زمانه و این دوز و این کلك ؟

نه ایستیوْر بو قوردوغی کلکدن ؟ **** گو این ستاره ها گذرد جمله زین اَلَك

دینه گئچیرت اولدوزلاری الکدن **** بگذار تا بریزد و داغان شود زمین

قوْی تؤکوْلسوْن ، بو یئر اوْزی داغیلسین ***** در پشت او نگیرد شیطان دگر کمین

بو شیطانلیق قورقوسی بیر پیغیلسین *****۷۱

ای کاش می پریدم با باد در شتاب ***** بیر اوچئیدیم بو چیرپینان یئلینن

ای کاش می دویدم همراه سیل و آب ***** باغلاشئیدیم داغدان آشان سئلینن

با ایل خود گریسته در آن ده خراب ***** آغلاشئیدیم اوزاق دوْشَن ائلینن

می دیدم از تبار من آنجا که مانده است ؟ ***** بیر گؤرئیدیم آیریلیغی کیم سالدی

وین آیه فراق در آنجا که خوانده است ؟ ***** اؤلکه میزده کیم قیریلدی ، کیم قالدی

۷۲*** من هم به چون تو کوه بر افکنده ام نَفَس

من سنون تک داغا سالدیم نَفَسی ***** فریاد من ببر به فلک ، دادِ من برس

سنده قئیتر ، گوْیلره سال بو سَسی ***** بر جُغد هم مباد چنین تنگ این قفس

بایقوشوندا دار اوْلماسین قفسی ***** در دام مانده شیری و فریاد می کند

بوردا بیر شئر داردا قالیب ، باغیریر ***** دادی طَلب ز مردمِ بیداد می کند

مروّت سیز انسانلاری چاغیریر *****۷۳

تا خون غیرت تو بجوشد ز کوهسار ***** حیدربابا ، غیرت قانون قاینارکن

تا پَر گرفته باز و عقابت در آن کنار ***** قره قوشلار سنن قوْپوپ ، قالخارکن

با تخته سنگهایت به رقصند و در شکار ***** اوْ سیلدیریم داشلارینان اوْینارکن

برخیز و نقش همّت من در سما نگر ***** قوْزان ، منیم همّتیمی اوْردا گؤر

برگَرد و قامتم به سرِ دارها نگر ***** اوردان اَییل ، قامتیمی داردا گؤر

۷۴**** دُرنا ز آسمان گذرد وقت شامگاه

حیدربابا . گئجه دورنا گئچنده ***** کوْراوْغلی در سیاهی شب می کند نگاه

کوْراوْغلونون گؤزی قارا سئچنده ***** قیرآتِ او به زین شده و چشم او به راه

قیر آتینی مینیب ، کسیب ، بیچنده ***** من غرق آرزویم و آبم نمی برد

منده بوردان تئز مطلبه چاتمارام ***** ایوَز تا نیاید خوابم نمی برد

ایوز گلیب ، چاتمیونجان یاتمارام *****۷۵

مردانِ مرد زاید از چون تو کوهِ نور ***** حیدربابا ، مرد اوْغوللار دوْغگینان

نامرد را بگیر و بکن زیر خاکِ گور ***** نامردلرین بورونلارین اوْغگینان

چشمانِ گرگِ گردنه را کور کن به زور ***** گدیکلرده قوردلاری توت ، بوْغگینان

بگذار برّه های تو آسوده تر چرند ***** قوْی قوزولار آیین-شایین اوْتلاسین

وان گلّه های فربه تو دُنبه پرورند ***** قوْیونلارون قویروقلارین قاتلاسین

۷۶**** حیدربابا ، دلِ تو چو باغِ تو شاد باد !

حیدربابا ، سنوْن گؤیلوْن شاد اوْلسون ***** شَهد و شکر به کام تو ، عمرت زیاد باد !

دوْنیا وارکن ، آغزون دوْلی داد اوْلسون ***** وین قصّه از حدیث من و تو به یاد باد !

سنن گئچن تانیش اوْلسون ، یاد اوْلسون ***** گو شاعرِ سخنورِ من ، شهریارِ من

دینه منیم شاعر اوْغلوم شهریار **** عمری است مانده در غم و دور از دیارِ من

بیر عمر دوْر غم اوْستوْنه غم قالار ****

حیدر بابا گلدیم یوخلیام (قسمت دوم منظومه حیدر بابا)

(۱) حیدربابا گلدیم سنی یوخلیام بیر ده یاتام قوجاغوندا یوخلیام عمری قوام بلکه بوردا حاخلیام اوشاقلیغا دیم بیزه گلسن بیر آیدین گونلر آغلار یوزه گلسن بیر (۲) حیدربابا چکدون منی گتیردون یوردوموزا، یوامیزا یتیردون یوسفوی اوشاق ایکن ایتیردون قوجا یعقوب ایتمیشسمده تاپوپسان قاوالیوب قورد آغزینان قاپوپسان (۳) گدنلرین یری بوردا گورونور خانم ننم آغ کفنین بورونور دالیمجادور، هارا گدیم سورونور بالا گلدون، نیه بله گژ گلدون؟ صبریم سنن گوژلشدی سن گوژ گلدون (۴) من گؤردوگوم کروان چاتوپ کؤچپیدی آیریلیغن شربتینی ایچپیدی عمرموزون کؤچی بوردان گچپیدی گچیپ گدیپ گدر گلمز یولارا توزی قونوپ بو داشلارا کولارا (۵) بوردا شیرین خاطره لر یاتوپلار داشلاریلان باشی باشا چاتوپلار آشنالیغن داشین بیزدن آتوپلار من باخاندا قاوزانیللار باخیللار بیرده یاتوپ یاندریلار یاخیللار (۶) قبیله میز بوردا قوروپ اجاغی ایندی اولموش قورد قوشلارون یاتاغی گون باتاندا سؤنر بوتون چراغی و بلدت لیس لها انیسٌ الا ـ الیعافیر و الا ـ العیسٌ (۷) زمان گچیر افق لرده توز قالیر کروان کیمی اوزاقلاردا توز سالیر دومان گلیر یورکلری چولقلیر یورک دیر زمان کچمه، آمان دور کچنلرده گوزوم وار بیر دایان ، دور (۸) روزگارین دگیرمانی فیرلانیر مخلوق اونون دیشلرینه تولانیر باخ که گنه بشر نجه آلانیر همیشه لیک شادلیق بیلیر اؤزینه قبری گؤرور توز قوندورمور یوزینه (۹) کهنه لرین سور سموکی دارتلوپ قورتولانون چول چوخاسی یرتلوپ ملا ابراهیم لاپ اریوب قورتلوپ شیخ الاسلام سهمان قالوپ قبراخدی نوروز علی قاچاق گچیپ قوچاخدی (۱۰) عاهیلارون یتمش کفن چورودوپ جاهیلاری دنیا غمی کریدوپ قیز گلینلر ات جانلاری اریدوپ رخشندهنین نوه دوتور الینی ننه قزین کورکنی گلینی (۱۱) چوق شکری وار، گنه گلدوخ گوروشدوخ ایتلردن بیتلردن سوروشدوخ کوسموشدوخ، آللهٔ قویسا باریشدوخ بیرده گوروش قسمت اولا، اولمیه عمرلرده فرصت اولا، اولمیه (۱۲) بوردا خیال میدانلاری گنیشدی داغلار داشلار بوتون منله تانیشدی گورجک منی حیدربابا دانیشدی بو نه سسدر سن عالمه سالوپسان گل بیر گورک اوزون هاردا قالوپسان (۱۳) کجاویله بو چایدان چوق گچمیشیک بو چشمه لردن نه سولار ایچمیشیک بو یونجالیقلاردا کسوب بیچمیشیک چیپشلری قیدیخلیان گونلریم چیپش کیمی اویناخلیان گونلریم (۱۴) بو خرمنده آرادان خیر اویناردیخ جومالاشوب قاریشقا تک قایناردیخ یواش یواش باخچالارا آغناردیخ آغاجلاردان چلینک آغاج کسردیک قوروخجونون قورخوسوندان اسردیک (۱۵) بو طوله ده ساری اینک دوغاردی خانم نم اینکلری ساغاردی آنا ایسی دام دیواردان یاغاردی من بزوی قوجاقلاردیم قاشماسین دیردی باخ بایدا دولسین داشماسین (۱۶) بو داملاردا چوخلی جزیخ آتموشام اوشاقلارین آشیقلارین اوتموشام قورقوشوملی سقه آلوپ ساتموشام اوشاق نجه هیچ زادینان شاد اولار ایندی بیزیم غمی دوتمور دنیالار (۱۷) مکتب قالیر اوشاقلار درس آلیللار هی یازیللار هی پوزیلار، یالیللار ملا ـ ابراهیم اوزی اوی قالیللار آما بیزیم یولداشلاردان قالان یوخ بونلاردان بیر بیزی یادا سالان یوخ (۱۸) بیر وقتینده بو مکتب پرگار ایدی بیر مسیب، بیر ممدسن وار ایدی بیری خلفه، بیری ورزشکار ایدی آخود بیزله اویناماغا گدردی ازی بیزه اویناماق ارگدردی (۱۹) ددیم بالام او مدسن نولوپدی معلوم اولدی طفیل جوان الوپدی نه وار نه وار، بورنونان قان گلوپدی بیر یل اسیر باخیرسان ممدسن یوق بو کتده بیر بورون قانین کسن یوق (۲۰) دیم دیون مسیبه نه گلدی غلام گوردوم آغلار گوزیله گلدی دی اودا بهالیق دوشدی الدی دیم یازیق بیزله حاصیل بلنلر بیتمینده آجلارینان النلر (۲۱) بو مکتبده شعرین شهدین دادمشام آخوندون آغزیندان قاپوپ اودمشام گاهداندا بیر آخوندی آلادمشام باشیم آغریر دیوپ قاچوپ گتمیشم باخچالاردا گدوب گوزدن ایتمیشم (۲۲) آزاد اولاندا مکتبدن چخاردیخ هجوم ورروپ بیربیرین سخاردیخ یولدا هر نه گلدی ورروب یخاردیخ اوشاق دیمه اپپین قرمیش دانا ده بیر داناداا دیمه، اللی دانا ده (۲۳)

ملك نياز ايتگين گدوپ يوخ اولوب امير اصـلان سـكته ايله يخيلوب هره قاچوپ بير دره ده سـيخيلوب چرك غمی چيخوپ خلقين آينا هر كس قالوب اوز جاننين هاينا (۲۴) كتدی يازيق چراغ تاپير يانديرا گوروم سيزون برقوز قالسين آنديرا كيم بو سوزی اربابلارا قانـديرا نه دور آخر بو ملتين گنـاهی دوتسون سـيزی گوروم مظلوملار آهی (۲۵) هر نه آلير بهـا ورير قيمتی اوجوز فقـط اكينچينون زحمتی بيتندن آرتيق بيچنون اجرتی كند اوشاقی گدير يولدا ايشـليه اوردا بلكه قندی تاپا ديشليه (۲۶) كتدی گلين كيمی دنيانی بزر اوز عـورتی يامـاخ يامـاغه دوزر ايگنـه بزر خلقی ازی لـوت گزر ايندیـده وار چرشابلاـری آلباخـدی اوشاقلاـرون قيش پاچاســی چيلپاخدی (۲۷) بـو باخچـادا آش ترهسـی اكرديـك هی سـو آچـوپ كرديه گوز تيكرديـك چيقمـاق همين دريپ آشـا تكرديك فينقلشـلار قاشـيقلاردان آسلانی ياغلی ديسم قوری آغزون ايسلانی (۲۸) بو دشـلرده قوزيلاری ياياردیـخ آخماسونلار اولدوز تكين ساياردیـخ قوش قوانی چكوب داشا داياردیـخ قوش قوان دا ايله بيل كه قابانـدی قورد اوزاقدان دير بس كه چوباندی (۲۹) خانم ننم ناخوش اولان ايليدی قيش وار ايكن كولكيدی، يليدی قيشدا چيخدی ياغيشـيدی سـليدی يوك ياپنی هی چاتيردوخ كه گداخ سـل چيمخروب، مجبوريـدوخ قيداخ (۳۰) نيسـان دوشـدی بيزده دوشـدوخ ياغيشـا كيم باجارا سـيللريله بوغيشا هی ديردوخ بلكه ياغيش يغيشـا بالاـ كيشـی فـايطونچميز گلميشـدی اماميه قهوهسـنده قالميشـدی (۳۱) بـو زميـده گـدوپ گـوزدن اترديـك تونقـال قوروپ سوتوللری اترديك ديوپ گولمك مرادينه يترديك ايلده گولسون، مرادينه يتيشـسون يوركلرين يارالاری بيتيشـسون (۳۲) خلورچيلر بوردا خلور داشيردی بو كولوكدن الاخلار ديرماشيردی سلر كيمی، نعمت آشوپ داشيردی هر ايش ديبدون هر كيمه گورردی جان درمانی ايستيبدون ورردی (۳۳) ايندی بشر آج قورد تكين اودوخوپ چومبلنتی گوز قجردوپ دوروخوپ باخيلار كه گورسونر كيم سينخوپ توكولسـنلر اونون لشين يرتسونلار هره بر ديش انسه سيندن قيرتسونلار (۳۴) حيدربابا سنده دفينه لر وار داغلار وديعه سی، خزينه لر وار آمـا سـنه بنزرده سـينه لر وار بـو سـينه لر داغلاـريله دانشور داغلاـر كيمی گوگلريله قونشور (۳۵) گور هاردان من سـنه سالديم نفسـی دديم قيتر، سال عالمه بو سسـی سـنده ياخشـی سـيمرغ ايتدون مگسـی سان كه قاناد وردون يله نسيمه هر طرفدن سس ورديلر سسـيمه (۳۶) حيـدربابا سـنی وطن بيلميشديم وطن ديوب باش گتوروپ گلميشديم سـنی گؤروب گؤزياشـيمی سـيلميشديم حلبو كه لاپ غملی غربت سنديميش قارا زندان، آجی شربت سنديميش (۳۷) .كيم قالدی كه بذه بوغون بورمادی آتدان آتدان بزه كلـك قورمـادی بير مرد اوغول بزه هـاوار دورمادی شـيطانلاری قوجاقليوب گزدير سـيز انسانلاری اياخليوب ازدير سـيز (۳۸) دووار اوجالدی گون بيزه دوشـمدی زندان قارالدی گؤز گؤزی سشـمدی گؤندوز گؤزی منيم لامپام گشـمدی سلده باسدی اموز دولوپ گؤل اولـدی چوق يازيغين اوی چونوپ چول اولـدی (۳۹) اول باشـی مندن اسـتقبال اتديز سونان چونوب ايشـيمده اخلال اتديز اوز ظنوزجه اسـتادی اغفال ايديز عيبی يوقدور كچر گدر عمردور قيشدا چيخار، يوزی قارا كمردور (۴۰) منيم يولوم محبت جاده سيدی سؤن سؤزلريم حقون اراده سـيدی محبتون رسالت وعده سـيدی يوخسا منده بير كسيله غرض يوخ سياست آدلی منده بير مرض يوخ (۴۱) حـق نه ديـور؟ كفره قارشـی گتميوز نوردان چيقوب ظلمـات ايچره ايتميوز فريلـداغا فرفرا تـك بتميوز گوردوزده كه اولمـادی كفرين ديبی پولـدا ورسه آلماغـا تيكميش جيبی (۴۲) شـيطان بيزيم قيبله ميزی چونـدريب آلله دين يولـدان بيزی دونـدريب ايلانلی چشـمه يه بيزی گنـدريب منت قويـور كه آرخـوز نهر اولـوب بيز گـوروروك سولاـر بيزه زهر اولوب (۴۳) حيـدربابا گليليخ دان نه چيخـار ظلمون اوين صبر و تحمـل ييخـار درويش اولان صبرون الين بركـ سـيخار گل قيـداخ چيقاق آقا دوزينه گچاق گنه محبتون سوزينه (۴۴) دينه اوشـاق بيربريله سـازاولسون بلكه بو قيش بيرده چونوب ياز اولسون چای چمن لر اردك اولسون غاز اولسون بيزده بـاخوب فرحلنوب بير اوچـاق سـنيق سالخـاخ قانادلاری بير آچاق (۴۵) بو باخچـادان آلچالاـری درردیك قيش آدينا چيقوب دامـدا سرردیك هی ده چيقوپ يالانان چونـدرردیك قيش زومارين يايـدا ييوب دوياردیق بير كلی ده منت خلقه قوياردیق (۴۶) اولر قالير اوصـاحبی يوق اوزی اجاقلاـرين آنجـاق ايشـيلدير گوزی گـدنلرين چوق قليپـدور سوزی بيزدنـده بير سوز قالاجاق آی آمان كيملر بيزدن سالاجـاق آی آمـان (۴۷) بيزدن سورا كرسـيلرين توينـدا كنـدين ناغيلارينـدا سوز سوينـدا قاری نه نه نين چاخماغينـدا قوينـدا

حیدربابا ازین قاتار سوزلره عیشقی کیمی خمار ورر گوزلره (۴۸) عاشیق دیر بیر نازلی یار واریمیش عشقیندن اودلانوب یانار واریمیش بیر سازلی سوزلی شهریار واریمیش اودلار سونوب اونون اودی سونمیوب فلک چونوب اونون چرخی چونمیوب (۴۹) حیدربابا آلچاقلارون کشگ اولسون بیزدن سورا قالانلارا عشق اولسون کشمشلرون گلنلره مشگ اولسون اولادیمیز مذهبنی دانماسون هر ایچی بوش سوزلره آلدنماسون

گزیده اشعار ترکی

تورکون دیلی

تورکون دیلی تک سئوگیلی ایسته کلی دیل اولماز****اؤزگه دیله قاتسان بو اصیل دیل اصیل اولماز
اؤز شعرینی فارسا – عربه قاتماسا شاعیر****شعری اوخویانلار ، ائشیدنلر کسیل اولماز
فارس شاعری چوخ سؤزلرینی بیزدن آپارمیش****« صابیر » کیمی بیر سفره لی شاعیر پخیل اولماز
تورکون مثلی ، فولکلوری دونیادا تک دیر****خان یورقانی ، کند ایچره مثل دیر ، میتیل اولماز
آذر قوشونو ، قیصر رومی اسیر ائتمیش****کسری سؤزودور بیر بئله تاریخ ناغیل اولماز
پیشمیش کیمی شعرین ده گرک داد دوزو اولسون****کند اهلی بیلرلر کی دوشابسیز خشیل اولماز
سؤزلرده جواهیر کیمی دیر ، اصلی بدلدن****تشخیص وئره ن اولسا بو قدیر زیر – زیبیل اولماز
شاعیر اولابیلمزسن ، آنان دوغماسا شاعیر****مس سن ، آبالام ، هر ساری کؤینک قیزیل اولماز
چوخ قیسسا بوی اولسان اولیسان جن کیمی شئیطان****چوق دا اوزون اولما ، کی اوزوندا عاغیل اولماز
مندن ده نه ظالیم چیخار ، اوغلوم ، نه قیصاص چی****بیر دفعه بونی قان کی ایپکدن قزیل اولماز
آزاد قوی اوغول عشقی طبیعتده بولونسون****داغ – داشدا دوغولموش ده لی جیران حمیل اولماز
انسان اودی دوتسون بو ذلیل خلقین الیندن****الله هی سئوه رسن ، بئله انسان ذلیل اولماز
چوق دا کی سرابین سویی وار یاغ – بالی واردیر****باش عرشه ده چاتدیرسا ، سراب اردبیل اولماز
ملت غمی اولسا ، بو جوجوقلار چؤپه دؤنمه ز****اربابلاریمیزدان دا قارینلار طبیل اولماز
دوز واختا دولار تاختا – طاباق ادویه ایله****اونداکی نه نه م سانجیلانار زنجفیل اولماز
بو « شهریار » ین طبعی کیمی چیممه لی چشمه****کوثر اولا بیلسه دئمیرم ، سلسبیل اولماز
****۱۳۴۸

ناز ایله میسن

چوخلار انجیکدی کی سن اونلارا ناز ایله میسن****من ده اینجیک کی منیم نازیمی آز ایله میسن
ائتمیسن نازی بو ویرانه کونولده سلطان ****ائوین آباد اولا درویشه نیاز ایله میسن
هر باخیشدا چالیبان کیپریگی مضراب کیمی****بیر قولاق وئر بو سینیق قلبی نه ساز ایله میسن؟
باشدان آچ یا یلیغی افشان ایله سوسن–سنبل****سن بیزیم بایراممیز سان قیشی یاز ایله میسن
سن گون اول قوی غم میز داغدا قار اولسون اریسین****منیم آنجاق ایشیمی سوز و گداز ایله میسن
من بو معناده غزل یازمالی حالیم یوخدی****سن جوجوق تک قوجانی فرفره باز ایله میسن

کاکلی باشدا بوروب باغلا میان تاج کیمی**** از ایله میسن
او قیزیل دشت مغان دیر قوزی یان-یانه یاتیب****منیم آغلار گوزومی اوردا آراز ایله میسن
بو گوز للیک جهاندا سنه وئرمیش تانری****هر قدر ائله سن ایله کی آز ایله میسن
من بو سوز یله آتدین آ؛رالاندین بیلیرم****آرانی بیر پارا نامرد یله ساز ایله میسن
دستماز ایله دیگین چشمه کلیساده میحا قانی دیر****بیلمیرم هانسی کلیساده نماز ایله میسن؟
من(عشیران)اوخوسام پنجه (عراق) اوسته گزه ر****گوزلیم(ترک)اولالی ترک (حجاز) ایله میسن
تازا شاعر بوده نیز هر نه باخیرسان دیبی یوخ****چوخ اوتوسان بو غازی اوردهگی قاز ایله میسن
بسکه زلف و خط خالین قوپاغین گوتدون****زلفلی نین باشینی آزقالار دار ایله میسن
گل!منیم ایسته دیگیم کعبه ییخیلماز اوجالار****باشدادا کج گئده سن دیبده تراز ایله میسن
خط خالیندن آلیب مشقیمی قرآن یازارام****بو حقیقت له منی اهل مجاز ایله میسن
منی دان اولدوزی سن یاخشی تانیرسان که سحر****افقی خلوت ائدیب رازو نیاز ایله میسن
(شهریار)ین داغیلیب داغدا داشا دادالانیب****ئوزون انصاف ایله محمودی ایاز ایله میسن

آزادلیق قوشی وارلیق

هر چند قوتولماق هله یوخ دارلیغمیزدان****اما بیر آزادلیق دوغولوب وار لیغمیزدان
(وارلیق)نه بیزیم تکجه آزادلیق قوشوموز دیر****بیر مژده ده وئرمیش بیزه همکار لیغمیزدان
به به نه شیرین دیللی،بو جنت قوشی،طوطی****قندین آلیب الهام له دیندار لیغمیزدان
دیل آچامدا کارلیق داگئدر،کورلوغلوموزدا****چون لا للیغمیز دوغموش ایدی کار لیغمیزدان
دشمن بیزی ال بیر گؤره،تسلیم اولی ناچار****تسلیم اولوروق دشمنهناچار لیغمیزدان
هر انقلابین وور- ییخی صون بنالیق ایسته ر****دستور گرگ آلماق داها معمار لیغمیزدان
هشیار اولاسوز،دشمنی مغلوب ائده جکسیز****دشمنلریمیز قورخوری هشیار لیغمیزدان
بیرلیک یارادون،سؤز بیر اولاربیز کیشی لرده****یوخلوقلاریمیز بیتدیره جک وار لیغمیزدان
****۱۳۵۸

غم باسدی قلیانیمی

قیشین قره قئییدی آلیب منیم جانیمی****خورتدان دئییب قوجالیق ، کسیب منیم یانیمی
بو سیگاردا زه لی تک ، دوشوب منیم جانیما****دوداق - دوداقه قویوب ، سورور منیم قانیمی
سازاق سازین قوراراق ، قولاقدی سانکی بورور****چکیبدی ایپلیگیمی ، قیریبدی قئیطانیمی
یئنه قیشین قوشونی ، پائیز مارشین چالاراق****کردیمده وارسا بیچیر ، لاله می ریحانیمی
اوشودوم ها اوشودوم، دئییر منیم دردیمی****کورسو تووین ایتیریب ، آختاریر درمانیمی
پاییزلامیش زمی یم، وریان منه نه گرک****دؤنرگه دؤندره جک ، دؤندیکجه وریانیمی
قوی چالخاسین بیزی بو ، زمانه ئهره کیمی****منیم سودوم چورویوب ، تورشاتسین آیرانیمی
هنر دیلین قلمین ایشدن سالان منی ده****ایشدن سالیب ایتیریب پاک ادیمی سانیمی

حیدربابا یولی تک ، یول باغلانیب اوزومه****آوچی فلك آولاییب سررویله جئیرانیمی
نازلی یاریم گئده لی ، سؤنوب منیم چیراغیم****خان وارسادا نه کاری ، ائوین کی یوخ خانیمی
مریم کؤچوب گئدیبن شهرزادینم دا گئدیر****فلك الیمدن آلیر ، درریمی مرجانیمی
یئتیم تك اوز – گؤزومی نیبت باسیب باساجاق****یامان قاریشدیریاجاق ، سلقه می ، سهمانیمی
نه دیز وار کی سوروموم، نه اوز وارکی قاییدیم****نه یوك قالیب نه یابی ، سویوبلا کروانیمی
ائلدن منی قئوجالیق ، آزقین سالیب ، سالاجاق****ایتیردی تبریزیم ، اودوزدو تهرانیمی
بیزیم ده چایخانامیز ، چای تؤکرک قوناغا****دولدوردی زردآب ایله ، منیم ده فنجانیمی
قلیانلا شهریاریم غمی قالدیر باقالیم****من ده خورولدادیرام ، غم باسدی قلیانیمی
۱۳۵۹ ****

پروانه و شمع

برق اولمادی " قیزیم گئجه یاندیردی لاله نی****پروانه نین " اودم ده باخیر دیم اداسینه
گؤردوم طواف کعبه ده یاندیقجا یالواریر****سؤیلور : دؤزوم نه قدر بو عشقین جفاسینه ؟
یا بو حجاب شیشه نی قالدیرکی صاورولوم****یا سوندوروب بو فتنه نی " باتما عزاسینه !
باخدیم کی شمع سؤیله دی : ای عشقه مدعی !****عاشق هاچان اولوب یئته اؤز مدعا سینه ؟
بیر یار مه لقادی بیزی بئیله یاندیران****صبر ائیله یاندیران دا چاتار اؤز جزاسینه "
اما بو عشقی آتشی عرشیدی " جاندادیر****قوی یاندیریب خودینی یئتیرسین خداسینه

بلالی باش

یار گونومی گؤی اسگییه توتدو کی دور منی بوشا****جوتچو گؤروبسه ن اؤکوزه اؤکوز قویوب بیزوو قوشا ؟
سن اللینی کئچیب یاشین ، من بیر اوتوز یاشیندا قیز****سؤیله گؤروم اوتوز یاشین نه نیسبتی اللی یاشا ؟
سن یئره قویدون باشیوی من باشیما نه داش سالیم ؟****بلکه من آرتیق یاشادیم نئیله مه لی ؟ دئدیم یاشا
بیرده بلالی باش نچون یانینا سوپورگه باغلاسین؟****بؤرکو باشا قویان گرك بؤرکونه ده بیر یاراشا
بیرده کبین کسیلمه میش سن منه بیر سؤز دئمه دین****یوخسا جهازیمدا گرك گلئیدی بیر حوققا ماشا
دئدیم : قضا گلیب تاپیب ، بیر ایشیدی اولوب کئچیب****قوربانام اول آلا گؤزه ، حئیرانان اول قلم قاشا
منکی اؤزومده بیر گوناه گؤرمه بیرم ، چاره ندیر ؟****پیس بشرین قایداسی دیر ، یاخشی نی گؤرسه دولاشا
دوستا مروت ائتمه لی دوشمه نیله کئچینمه لی****قایدا بودیر ، حئیف دئگیل بشر یولون آشیب چاشا ؟
من ده سنین دای اوغلونام سن ده منیم بی بیم قیزی****گؤنول باخیرسا گونه شه ، گؤزده گرك بیر قاماشا
ایندی بیزیم مارال کیمی ، اوچ بالامیز واردی ، گرك****آتا – آنا ساواشسادا ، بونلارا خاطیر باریشا
هر کیشی یه عیالی دا ، اؤز جانی تك هؤروکلنیب****هدیه ده اولماز ائله سین عیالی قارداش قارداشا
بو دونیا بیر یول کیمی دیر ، بیز آخرت مسافیری****کجاوه ده هاماش گرك اؤز هاماشینان یاناشا
آخیرتی اولانلارین ، دونیاسی غم سیز اولمویوب****سئل دی گله ر آخار کئچر ، آمما گرك آشیب – داشا
مثل دی : « یئر کی برك اولور ، اؤکوز اؤکوزدن اینجییور »****هی دارتیلیر ایپین قیرا ، یولداشیلا بیر ساواشا

بیزیم ده روزیگاریمیز یامان دی ، بیزده عیب یوخ***بلکه وظیفه دیر بشر قونشولاریلان قونوشا

حق حیات یوخ داها بیزلره ، چوخ بؤیوک باشی***زندانیمیزدا حققیمیز ، بیر باجا تاپساق ، تاماشا

آمما اونون شماتتی آللاها خوش گلمیوبن***گئتدی منیم حیاتیمی وورودی داشا چیخدی باشا

ایمان ایله گئتدی

یغدی خیر و برکت سفره سین ، احسانیله گئتدی***امن – امانلیق دا یوکون باغلادی ، ایمانیله گئتدی

بیک – خان اولمازسا دئیه ردیک اولاجاق کندیمیز آباد***او خاراب کند ده ولاکن ، ائله بیک خانیله گئتدی

(سیلو) دایر اولالی ، هرنه دگیرمان ییغیشدی***آمما خالص – تمیز اونلاردا ، دگیرمانیله گئتدی

مستبد سلطانی سالدوق ، کی اولا خلقیمیز آزاد***سونرا باخدیق کی آزادلیق دا او سلطانیله گئتدی

بیر (بلی قربان) اولوب ایندی بیزه مین بلی قربان***آمما (خلعت وئرن) اول بیر بلی قربانیله گئتدی

دوز مسلمانه دئییردیک ، قولاغی توکلودی بدبخت***ایندی باخ ، گؤر کی او دوزلوک ده ، مسلمانیله گئتدی

وئرمه (صابر) دئدی ، او دولما – فسنجانی آخوندا***آغزیمیزدان داد ، اول دولما – فسنجانیله گئتدی

دئدی انسانیمیز آزدیر ، هامی انسان گرک اولسون***آمما انسانلیقیمیزدا ، او آز انسانیله گئتدی

بو قدر (دفتر) و (استاد) له ، بیر حقه چاتان یوخ***حق وئرنلر (پیتیگی) میزا قلمدان یله گئتدی

بیزه بیر دین قالا بیلمیشدی میراث ، بیرده بو ایران***دین گئده نده دئدی : تک گئتمه رم، ایرانیله گئتدی

ایسته دیک قانلا یوواق اؤلکه میزین لکه سین ، آمما***اؤلکه میز خالص اؤزی لکه اولوب قانیله گئتدی

یورقانی اوغری قاپاندا ، دئدی ملانصرالدین***نیله سین چیلپاغیدی ، اوغرو دا یورقانیله گئتدی

هاوا انسانمی بوغور باش – باشا گاز کربنیک اولموش***یئل ده اسمیر ، ائله بیر ، یئل ده سلیمانیله گئتدی

سو ، کرج دن کلور ایله گلی بو پاسلی دمیردن***گؤره سن شاه سوی تک چشمه نه عنوانیله گئتدی؟

ترکی اولموش قدغن ، دیوانیمیزدان دا خبر یوخ***شهریارین دیلی ده وای دئیه ، دیوانیله گئتدی

آغیز یئمیشی

بیر گون آغیز قالار بوش***بیر گون دُولی داد اُولار

گون وارکی هئچ زاد اولماز***گون وارکی هر زاد اولار

بختین دورا باخارسان ***یادیار قوهوم قارداشدی

آمما بختین یاتاندا ***قوهوم قارداش یاد اولار

چالیش آدین گلنده ***رحمت اوخونسون سنه

دونیادا سندن قالان***آخیردا بیر آد اولار

گُوردون ایشین اَگیلدی***دورما ،اَکیل،گؤزدَن ایت

دوستون گؤره ر داریخار***دوشمن گؤره ر شاد اولار

دنیا نه یالان تاپماجادیر؟

ایل کئچدی، باهار اولدو، خبر یوخ گولوموزدن،*** گول آچمادی، قووزانمادی سس بولبولوموزدن.

بایرام گونوموز، یاسلی گؤروشلرله کئچر کن،****شادلیق نه اوماق بیز آییمیزدان ایلیمیزدن

تقویم آلابیلمم اله، گؤردوم منه تقویم،****«گؤزداغ» دیکی (تقویمی) ده گئتدی الیمیزدن.

بیز باغچامیزی بئلیه بیللیک؟ داهاهیهات!****نایمید اجلین بئلداری وورموش بئلیمیزدن

(تقویمی) اولاردان دی کی، یاددان چیخابیلمز،****یاددان نئجه چیخسین، آدی دوشمور دیلیمیزدن

ائل ایچره، باشی بیریئره گاهدان اوییغاردی،****اوگئتدی، ییغینجاق دا ییغیشدی ائلیمیزدن

یولداش سپه لندی، ائله بیل سام یئلی اسدی،****سرسام دی قالان بیزلره، بوسام یئلیمیزدن

دنیا نه یامان تاپماجا دیرباش چخاران یوخ،****بیزباش تاپاق آنجاق، بوقوبول- منقلمیزدن.

(تقویمی) کیمی دوز کیشی؟ هیهات تاپیلماز،****بیر شمع دی کی، کؤچدو بیزیم محفیلیمیزدن

اوچ نازلی بالا، همسر ایله قالدیلا- باشسیز،****یانساق دا اود ال چکمیه جکدیر کولوموزدن.

بیر (کافیه) اوندان باجاری یادگار اولسون****باش یولمادا، بیرتئلدی قالان کاکیلمیزدن

ائل بیرده دئسین: «سئل سارانی قاپدی قاچیرتدی»،****آغلاشدی بولودلاردا بوداشقین سئلیمیزدن

بیر مزرعه دیر (شهریار) ین عومرو، نه حاصل،****سئل، قویمورو بیرچؤپ ده قالا حاصیلیمیزدن

هارا قاچسین اینسان؟

جانا گلمیشیک بیز بو جانان الیندن****که نه انس امان تاپدی نه جان الیندن

مسلمانه باخ، دین و ایمان قان آغلیر****بو دین سیز، ایمان سیز مسلمان الیندن

بو شیطاندی، بیز آدمی گویده تولار****قاچا بیلمز آدم بو شیطان الیندن

آلار اول ایمانی، سوندان‌دا جانی****نه ایمان قالار دیبده نه جان الیندن

قاریشقا کیمی دئو نژادی قیمیلدیر****که خاتم چیخیب دیر سلیمان الیندن

بادمجان چوخی بازیلاردا کوچوکلر****دا ترپشمک اولماز بادیمجان الیندن

خوروز تک بیزی دنله ییب قورتاییبدیر****چینه قالماییب نو چیکدان الیندن

پناه اولسا بیز خلقه کافر، قوی اولسون****سیخینتی دوشه ک کفره، ایمان الیندن

گئدیب چ�لده کی حیوانا یالواردیق****که گلسین، بیزی آلسین اینسان الیندن

ائله تورشادیب ایرانین عیرانین که****گ�زللر گ�زی یاشدی ایران الیندن

سالیب دیر اله، سانکی موسا عصاسین****قاچیر اژدها لر، بو ثعبان الیندن

نه سلطانلار اولوش الینده اویونجاق****نه گلسین اویونجاقلی سلطان الیندن

بئش- اوچ باش بیله ن ده قالیرسا، اوشاق تک****قاچیب گیزله نیب لر، بوخورتان الیندن

ائویم زندانیم، م�موریم �وز ایچیمده****هاراقاچسین اینسان بو زندانالیندن

بیزاینسان اولاق، یا که حیوان، امان یوق****نه اینسان قوتارمیش، نه حیوان الیندن

نه دئولر که قیطانلا زنجیر له نیب لر****قنف لر قیریلمیش بو قیطان الیندن

سالیب خلقی درمان آدیلن نه درده****که درد آغلاییر بیله درمان الیندن

او بیگ خان یازیقلار نه اینسانیمیشلار****عبث آغلیاردیقاو بیگ خان الیندن

وئرردیک قدیم دیوانا عرضه، ایندی****کیمه عرضه وئرمک بو دیوان الیندن؟

نه طوفانه راست گلمیشیک بیز، مگر نوح****گله قورتارا خلقی طوفان الیندن

قاصد

سن یاریمین قاصدی سن****ایلش سنه چای دئمیشم

خیالینی گوندریب دیر****بسکی من آخ ، وای دئمیشم

آخ گئجه لَر یاتمامیشام****من سنه لای ، لای دئمیشم

سن یاتالی ، من گوزومه****اولدوزلاری سای دئمیشم

هر کس سنه اولدوز دییه****اوزوم سنه آی دئمیشم

سنن سورا ، حیاته من****شیرین دئسه ، زای دئمیشم

هر گوزلدن بیر گول آلیب****سن گوزه له پای دئمیشم

سنین گون تک باتماغیوی****آی باتانا تای دئمیشم

ایندی یایا قیش دئییرم****سابق قیشا ، یای دئمیشم

گاه تویوی یاده سالیب****من ده لی ، نای نای دئمیشم

سونرا گئنه یاسه باتیب****آغلاری های های دئمیشم

عمره سورن من قره گون****آخ دئمیشم ، وای دئمیشم

بهجت آباد خاطره سی

اولدوز ساياراق گوزله میشم هر گئجه یاری****گج گلمه ده دیر یار یئنه اولموش گئجه یاری

گؤزلر آسیلی یوخ نه قارالتی نه ده بیر سس****باتمیش گولاغیم گؤرنه دؤشور مکده دی داری

بیر قوش آییغام! سویلیه رك گاهدان ایلده ر****گاهدان اونودا یئل دئیه لای-لای هوش آپاری

یاتمیش هامی بیر آللاه اویاقدیر داها بیر من****مندن آشاغی کیمسه یوخ اوندان دا یوخاری

قورخوم بودی یار گلمه یه بیردن یاریلا صبح****باغریم یاریلار صبحوم آچیلما سنی تاری!

دان اولدوزی ایسته ر چیخا گؤز یالواری چیخما****او چیخماسادا اولدوزومون یوخدی چیخاری

گلمز تانیرام بختیمی ایندی آغارار صبح****قاش بیله آغاردیقجا داها باش دا آغاری

عشقین کی قرارندا وفا اولمیاجاقمیش****بیلمم کی طبیعت نیه قویموش بو قراری؟

سانکی خوروزون سون بانی خنجردی سوخولدی****سینه مده أورك وارسا کسیب قیردی داماری

ریشخندله قیرجاندی سحر سویله دی: دورما****جان قورخوسی وار عشقین اوتوزدون بو قماری

اولدوم قره گون آیریلالی او ساری تئلدن****بونجا قره گونلردی ایدن رنگیمی ساری

گؤز یاشلاری هر یئردن آخارسا منی توشلار****دریایه باخار بللی دی چایلارین آخاری

از بس منی یاپراق کیمی هیجرانلا سارالدیب****باخسان اوزونه سانکی قیزیل گولدی قیزاری

محراب شفقده ئوزومی سجده ده گؤردوم****قان ایچره غمیم یوخ اوزوم اولسون سنه ساری

عشقی واریدی شهریارین گللی – چیچکلی****افسوس قارا یل اسدی خزان اولدی بهاری

گوزوم آیدین

گوزوم آیدین، گورورم سوگلی قارداشلاریمی****باسمیشام باغریما ئوز دوغما قارینداشلاریمی
آچمیشام قوللاری خلقیمه اوزوک حلقه سی تک****سالمیشام حلقه یه قیمتلی اوزوک قاشلاریمی
فلکین چرخینی سیندیرمیشام اول داشدا****اته گیمده هله ده ساخلامیشام داشلاریمی
آچمیشام قرنمیزین باغلی قالان یوللارینی****تاپمیشام یوز سنه غربتده کی یولداشلاریمی
بو سلیمان دی یانیمدا، گوره سن من اینانیم؟****گاه آچیپ گاه قییرام گوزلریمی، قاشلاریمی
ییغیشین شنلیك ائده ك قرنمیزین بایرامدیر****سیل گوزیمدن بو یوز ایلدن بری گوز یاشلاریمی
یوز باشیم اولسادا، اولسون، یوخ اوزومده قیریشیم****جوانام، کیم نه بیلیر گیزله دیرم یاشلاریمی
قوچی قربانلاریمی کسدی وطن اویناشیمیز****قانیمی خیرات ائدر کن یدی بوزباشلاریمی
آنا اویناشیمی غیرت گوزی گورسه کور اولور****من نه گوزله گوره بیللم وطن اویناشلاریمی
گئده لیم قافقاز اوشاقلارینی تجلیل ائده لیم****شهریاریم، دارا ساقلاریمی، ساشلاریمی

چابالیر اوره ک سینه مده

آینایا باخاندا گؤردوم ، ساققالیما دن دوشوبدی****من کی چوخ قوجالمامیشام ، بیلمیرم ندن دوشوبدی
هنر اولسا روح جواندیر ، هله – هله دوشگون اولماز****اونداکی گؤردون دوشوبسه ن ، بو نفیر بدن دوشوبدی
اورایا کی سن گئدیرسن ، قویولار آچیبدی آغزین****شیطانین توری یاماندیر ، هر گلیب گئدن دوشوبدی
نه قدیر باشین سلامت ، ال – آیاقدا باشسیز اولماز****آیاغا دمیر دوشه نده ، باشووا چدن دوشوبدی
قویوداں که خلقه قازدین ، چیخا بیلمه سن سلامتپ****آدام اینجیدن بلایه ، آدام اینجیدن دوشوبدی
چابالیر اورک سینه مده ، باشی کسیلمیش تویوق تك****ییلله نی چیخاندا گؤردوم ، سینه نفه دن دوشوبدی
سئرچه دن سیچاندان آرتیق ، توری بیز قوراندا دوشمز****آمما شئر تورون قوراندا ، فیل یا کرگدن دوشوبدی
« شهریار » عدندن آیری ، مرواری یئتیم قالاندا****یمن جنوبی دن ده ، باخاسان عدن دوشوبدی

اویون اولدوق

ایتیمیز قورد اولالی، بیزده قاییتدیق قویون اولدوق****ایت ایله قول- بویون اولدوق
ایت الیندن قاییدیب، قوردادا بیرزاد بویون اولدوق****ایت ایله قول- بویون اولدوق
قوردوموز دیشلرینی هی قارا داشلاردا ایتیلتدی****قویونون دا ایشی بیتدی
سون، سوخولدی سورویه، بیر سورونی سؤکدی- داغیتدی****اکیلیب، ایت گئدیب ایتدی
بیزده باخدیق ایت ایله قورد آراسیندا اویون اولدوق****ایت ایله قول- بویون اولدوق

انس و جن (با ترجمهٔ فارسی)

بار الاها سن بیزه وئر بو شیاطین دن نجات****اینسانین نسلین کسیب ، وئر اینسه بو جین دن نجات
بیزدن آنجاق بیر قالیرسا ، شیطان آرتیب مین دوغوب****هانسی رؤیا ده گؤروم من ، بیر تاپا مین دن نجات

بئش مین ایلدیر بو سلاطینه گرفتار اولموشوق***دین ده گلدی ، تاپمادیق بیز بو سلاطین دن نجات
بیر یالانچی دین ده اولموش شیطانین بیر مهره سی***دوغرو بیر دین وئر بیزه وئر بو یالان دین دن نجات
هر دعا شیطان ائدیر ، دنیا اونا آمین دئییر***قوی دعا قالسین ، بیزه سن وئر بو آمین دن نجات
ارسینی تندیرلرین گوشویلاریندا اویناییر***کیمدی بو گودوشلارا وئرسین بو ارسیندن نجات
یا کرم قیل ، کینلی شیطانین الیندن آل بیزی***یا کی شیطانین اؤزون وئر بیرجه بو کین دن نجات
اؤلدورور خلقی ، سورا ختمین توتوب یاسین اوخور***بار الاها خلقه وئر بو حوققا یاسین دن نجات
دینه قارشی (بابکی – افشینی) بیر دکان ائدیب***بارالاها دینه ، بو بابکدن ، افشین دن نجات
(ویس و رامین) تک بیزی رسوای خاص و عام ائدیب***ویس ده اولساق ، بیزه یارب بو رامین دن نجات
شورروی دن ده نجات اومدوق کی بیر خئیر اولمادی***اولماسا چای صاندیقیندا قوی گله چین دن نجات
من تویوق تک ، اؤز نینیمده دوستاغام ایللر بویو***بیر خوروز یوللا تاپام من بلکی بو نین دن نجات
« شهریارین » دا عزیزیم بیر توتارلی آهی وار***دشمنی اهریمن اولسون ، تاپماز آهین دن نجات
ترجمه فارسی***بار خدایا تو ما را از چنگ این شیاطین نجات بده
نسل انسان را بریده : انسان را از چنگ این جن نجات بده***از ما اگر یکی می ماند ، شیطان هزار می زاید و اضافه می شود
در کدام رویا می توانم ببینم ، که یک از چنگ هزار نجات یابد***پنج هزار سال است که گرفتار این سلاطین شده ایم
دین هم آمد ، از چنگ سلاطین نجات پیدا نکردیم***یک دین دروغین هم یکی از مهره های شیطان شده است
دینی حقیقی به ما بده ، ما را از این دین دروغین نجات بده***هر دعائی که شیطان می کند ، دنیا آمین می گوید
بگذار دعا بماند ، تو به ما را از چنگ آمین نجات بده***کارد (تنورشان) داخل کوزه شان می رقصد
کیست که این کوزه ها را از چنگ کارد تنور نجات دهد***یا کرم کن ، از چنگ شیطان کینه توز نجاتمان بده
یا که خود شیطان را از چنگ این کین نجات بده***مردم را می کشد ، سپس برایش ختم گرفته و یاسین می خواند
بار خدایا خلق را از چنگ این یاسین و حقه نجات بده***در مقابل دین (بابک و افشین) را بهانه قرار داده
بار خدایا دین را ، از چنگ (بهانه) بابک و افشین نجات بده***مانند (ویس و رامین) ما را رسوای خاص و عام کرده است
ویس هم باشیم ، یارب ما را از چنگ رامین نجات بده***امید نجات از شورروی داشتیم که خیری ندیدیم
یکباره بگذار در صندوقچه چای از کشور چین نجات بیاید***من مانند مرغی ، سالهاست که در لانه خود زندانیم
خروسی بفرست تا بلکه از این زندان نجات یابم***عزیز من « شهریار » هم آهی پر اثر دارد
دشمنش اهریمن هم باشد نمی تواند از آه او نجات یابد ***

الله بویاغی

ایسلام اویاتدی خالق باشین قاوزایان قاچیر***شیطان باجارمادی کی , یاتانلار اویانماسین
هر رنگی آت , فقط بویان الله بویاغینا***هر آلدادان بویاقلارا قلبین بویانماسین
خالقین گؤزون اویاردی شاهین میر غضبلری***قوی بیر اویولسون اوز گؤزو تا گؤز اویانماسین
تبلیغ او پایده گرک اولسون کی موددی***بیر نقطه سینده ضعفینه بارماق قویانماسین
الفازی مؤحکم ائتملی معنانی چوخ لطیف***سؤزلر گرک سوغاندیسا , هر کس سویانماسین
***اما زحمت ایله هوشلانان اولسا , اویانماسین

آغزیندا دادلی سؤزلریوی سن ده (شهریار)****ائیله پیشیر کی , خالق دادیندان دویانماسین

قافقازلی قارداشلار ایله گوروش

ای صفاسین اونودمایان قافقاز****گلمیشم ذوق آلام مراقیندان

غیرتی جوشغون اولمایان نه بیلیر****کی نه لر چکمیشم فراقیندان

اوخوروق بیز سیزین ترانه لری****یادگار عمرلردن ایللردن

باکینین سوز-سویی حکایه لری****دوشمز ایللر دویونجا دیللردن

سازیمین غملی سیملرینده منیم****باکی نین باشقا بیر ترانه سی وار

سینه مین دار خرابه سینده درین****بو جواهرلرین خزانه سی وار

سن کیمی قارداش اوز قاریداشینی****آتماییب اوزگه کیمسه توتمایاجاق

قوجا تبریزده یوزمین ایل کچسه****باکی قارداشلارین اونوتمایاجاق

گلمیشیک دوغما یوردوموز باکیا****قوی بو تاریخده افتخار اولسون

شهریاردادندا بو افقلرده****بو سینیق نغمه یادگار اولسون

عؤمروُن نئجه گئچدی ؟

بیر اوشاقلیقدا خوش اولدوم اودا یئر گؤی قاچاراق ****قوش کیمی داغلار اوچوب ، یئل کیمی باغلار گئچدی

صونرا بیردن قاطار آلتیندا قالیب ، اوستومدن ****دئیۀ بیللم نه قدر سئل کیمی داغلار گئچدی

اورۀ گیمدن خبر آلسان : « نئجه گئچدی عؤمرون ؟ » ****گؤز یاشیملا یازاجاق « من گونوم آغلار گئچدی »

عزیزه (با ترجمۀ فارسی)

قطعه شعر زیبایی از استاد محمّد حسین بهجت تبریزی شهریار در رثای همسر مرحومه اش عزیزه خانم که در سنین جوانی بر اثر سکته ی قلبی در تهران دار فانی را وداع گفت و در گورستان بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.****نه ظریف بیر گلیـــــن عزیزه سنی

منه لایق تــــــاری یـــاراتمیشدی !****بیر ظریف روحه بیر ظریف جسمی

ازدواج قدرتیــــــــله قـــاتمیشدی !!!****عشقیمین بولبولی سنی دوتموش

هرنه دونیـاده گول وار ، آتمیشدی****سانکی دوستاق ایکن من آزاددیم

ائله عشقون منی یاهــاتمیشدی !****سؤیدوگیم سانکی هم نفس اولالی

قفسیمدن منی چیخــارتمیشدی****جنّت ائتمیــش منیم جهنّمی می

یانماسین یاخماسین آزاتمیشدی****قـــاراگون قارقاسی قونـاندا منیم

آغ گونوم وارســادا قـاراتمیشدی****آدی بـــــاتمیش اجل گلنده بیـــزه

من آییم چیخدی گونده باتمیشدی****سارالیب گون شافاخدا قان چناغین

قورخودان تیتره ییب جالاتمیشدی****قارا بایگوش چـالاندا آغ قوشومی

زعفران تك منی ســاراتمیشدی****کور قضـــا ئوز یولـــون گئدن وقته

چـاره نین یوللارین داراتمیشدی****نه قدر اوغدوم آچمـادین گؤزیوی

گؤز سکوت ابدله یـــــاتمیشدی****او آلا گؤز اویـــانمادی کی منیم

بختیمی مین کره اویــاتمیشدی****داهــا کیپریکلرون اولــوب نشتر

یارامین کؤزمه سین قاناتمیشدی****سن نه یاخشی ائشیتمدون بالالار

آنا وای ناله سین اوجـاتمیشدی****سنی وئردیم بهشت زهــــرایه

منه مولا الیـــن اوزاتمیـــشدی****اورگی دوغرانان آنـان مه له دی

دونیــــا زهرین اونا یالاتمیشدی****سن باهار ائتدیگون چمنده خزان

هرنه گول غونچه وار سوزاتمیشدی****نه یامان یئرده کؤچدی کروانیمز ؟

نه یئیین یوك یاپین دا چاتمیشدی****قیرخا سن یئتمه دون جاوان گئتدون

من گئدیدیم کی یئتدیم آتمیشدی****قوجا وقتیمده بو قــــارا بختیـــم

منی قول تـک بلاـیه ساتمیشـدی !!!****(عزیزه ! خداونـد تو را یک عروس ظریف که لایق من بود خلق کرده بود ! و ازدواج یک روح ظریف را با قدرت به یک جسم ظریف پیوند داده بود!!!)

هلال محرم

محرم دیر ، خانیم زینب عزاسی****بیزی سسلر حسینین کربلاسی

یولی باغلی قالیب دشمن الینده****داها زوارینین یوق سس- صداسی

(بو گون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین أوز قانینا غلطان اولوب دیر)

چاغیر شاه نجف گلسین هرایه****جهادیله آچاق یول کربلایه

علی نین ذوالفقاری داده چاتسین****حسین قربانلاری گلسین منایه

(بو گون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین أوز قانینا غلطان اولوب دیر)

جهاد میدانی دیر، ملت دایانسین****مسلمان خواب غفلتدن اویانسین

اوجالسین نعره الله اکبر****گرک کافر جهنم ایچره یانسین

(بو گون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین أوز قانینا غلطان اولوب دیر)

گلیب غیرت گونی ، همت زمانی****اوجالداق باشدا آذربایجانی

گئده ك صدام كافرله جهاده****ییخاق بو بی مروت ائو ییخانی

(بو گون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین أوز قانینا غلطان اولوب دیر)

حسین زواری نین قورتاردی صبری****قیراق بو قوردلاری ، کافتاری ، بیری

آچاق یول کربلایه ، کاظمینه****چکک آغوشه او شش گوشه قبری

(بو گون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین أوز قانینا غلطان اولوب دیر)

گرك دین اولماسا ، دونیانی آتماق****شرف ،عزتلی بیر دونیا یاراتماق

سعادت دیر حسین قربانلاری تك****شهادتله لقاء اللهه چاتماق

(بو گون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین أوز قانینا غلطان اولوب دیر)

مسلمان صف چکیب دعوایه گلسین****چاغیر عباسی تاسوعایه گلسین

قیزی زینب أوزی صاحب عزادیر***چاغیر زهرانی عاشورایه گلسین

(بو گون کرب بلا ویران اولوب دیر)***(حسین أوز قانینا غلطان اولوب دیر)

آنا ! اوغلون شهید اولدی مبارك***شهادتله سعید اولدی ، مبارك

امید جنتین تاپدین ، دا سندن***جهنم ناامید اولدی ، مبارك

(بئله طوی کیم گؤروب دنیاده قاسم)***(طویی یاسه دؤنن شهزاده قاسم)

خان ننه

خان ننه ، هایاندا قالدین***بئله باشیوا دولانیم

نئجه من سنی ایتیردیم !***دا سنین تایین تاپیلماز

سن اؤلن گون ، عمه گلدی***منی گه تدی آیری کنده

من اوشاق ، نه آنلایایدیم ؟***باشیمی قاتیب اوشاقلار

نئچه گون من اوردا قالدیم***قاییدیب گلنده ، باخدیم

یئریوی ییغیشدیریبلار***نه اؤزون ، و نه یئرین وار

« هانی خان ننه م ؟ » سوروشدوم***دئدیلر کی : خان ننه نی

آپاریبلا کربلایه***کی شفاسین اوردان آلسین

سفری اوزون سفردیر***بیرایکی ایل چکر گلینجه

نئجه آغلارام یانیخلی***نئچه گون ائله چیغیردیم

کی سه سیم ، سینم توتولدو***او ، من اولماسام یانیندا

اؤزی هئچ یئره گئده نمه ز***بو سفر نولوبدو ، من سیز

اؤزو تک قویوب گئدیبدیر ؟***هامیدان آجیق ائده ر کن

هامییا آجیقلی باخدیم***سونرا باشلادیم کی : منده

گئدیره م اونون دالینجا***دئدیلر : سنین کی تئزدیر

امامین مزاری اوسته***اوشاغی آپارماق اولماز

سن اوخی ، قرآنی تئز چیخ***سن اونی چیخینجا بلکی

ته له سیك روانلاماقدا***اوخویوب قرآنی چیخدیم

کی یازیم سنه : گل ایندی***داها چیخمیشام قرآنی

منه سوقت آل گلنده***آما هر کاغاذ یازاندا

آقامین گؤزو دولاردی***سنده کی گلیب چیخمادین

نئچه ایل بو اینتظارلا***گونی ، هفته نی سایاردیم

تا یاواش – یاواش گؤز آچدیم***آنلادیم کی ، سن اؤلوبسن !

بیله بیلمیه هنوزدا***اوره گیمده بیر ایتیك وار

گؤزوم آختارار همیشه***نه یاماندی بو ایتیکلر

خان ننه جانیم ، نولیدی***سنی بیرده من تاپایدیم

او آیاقلار اوسته ، بیرده***دؤشه نیب بیر آغلایایدیم

کی داها گئده نمیه یدین***گئجه لر یاتاندا ، سن ده

منی قوینونا آلاردین***نئجه باغریوا باساردین

قولون اوسته گاه سالاردین***آجی دونیانی آتارکن

ایکیمیز شیرین یاتاردیق***یوخودا (لولی) آتارکن

سنی من بلشدیره ردیم***گئجه لی ، سو قیزدیراردین

اؤزووی تمیزلیه ردین***گئنه ده منی اؤپه ردین

هئچ منه آجیقلامازدین***ساواشان منه کیم اولسون

سن منه هاوار دوراردین***منی ، سن آنام دؤیه نده

قاپیب آرادان چیخاردین***ائله ایستیلیک او ایسته ک

داها کیمسه ده اولورمو ؟***اوره گیم دئییر کی : یوخ – یوخ

او ده رین صفالی ایسته ک***منیم او عزیزلیغیم تک

سنیله گئدیب ، توکندی***خان ننه اؤزون دئییردین

کی : بهشت ده ، الله***وئره جه ک نه ایستیور سن

بو سؤزون یادیندا قالسین***منه قولینی وئریبسه ن

ائله بیر گونوم اولورسا***بیلیرسن نه ایستیه رم من ؟

سؤزیمه درست قولاق وئر :***سن ایله ن اوشاخلیق عهدین

خان ننه آمان ، نولیدی***بیر اوشاخلیغی تاپایدیم

بیرده من سنه چاتایدیم***سنیلن قوجاقلاشایدیم

سنیلن بیر آغلاشایدیم***یئنیدن اوشاق اولورکن

قوجاغیندا بیر یاتایدیم***ائله بیر بهشت اولورس

داها من اؤز الله هیمدان***باشقا بیر شئی ایسته مزدیم

**** ۱۳۵۵

سهندیم

شاه داغیم، چال پاپاغیم، ائل دایاغیم، شانلی سهند ٔیم***باشی توفانلی سهند ٔیم

باشدا حئیدر بابا تک قارلا، قیروولا قاریشیبسان***سون ایپک تئللی بولودلارلا اوفوقده ساریشیبسان

ساواشارکن باریشیبسان***گؤیدن ایلهام آلالی سیرری سماواتا دییه رسه ن

هله آغ کورکو بورون، یازدا یاشیل دون دا گییه رسه ن***قورادان حالوا یییه رسه ن

دؤشلرینده سونالار سینه سی تک شوخ ممه لرده***نه سرین چئشمه لرین وار

او یاشیل تئللری، یئل هؤرمه ده آینالی سحه رده***عیشوه لی ائشمه لرین وار

قوی یاغیش یاغسا دا یاغسین***سئل اولوب آخسا دا آخسین

یانلاریندا دره لر وار***قوی قلم قاشلارین اوچسون فره لرله، هامی باخسین

باشلاریندا هئره لر وار***سیلدیریملار، سره لر وار

او اتکلرده نه قیزلار یاناغی لاله لرین وار***قوزولار اوتلایاراق نئیده نه خوش ناله لرین وار

آی کیمی هاله لرین وار*** گول- چیچکدن بزه نه نده، نه گلینلر کیمی نازین

یئل اسه نده او سولاردا نه درین راز–و نیازین***اوینایار گوللو قوتازین

تیتره ییر ساز تئلی تک شاخه لرین چایدا چمنده***یئل او تئللرده گزه نده، نه کوراوغلو چالی سازین

اؤرده یین خلوت ائدیب گؤلده پریلرله چیمه نده***قول–قاناددان اونا آغ هووله آچار غمزه لی قازین

قیش گئده ر، قوی گله یازین***هله نووروز گولو وار، قار چیچه یین وار، گله جکلر

اوزلرین تئز سیله جکلر***قیشدا کهلیک هوسیله، چؤله قاچدیقدا جاوانلار

قاردا قاقیلدایاراق نازلی قلمقاشلارین اولسون***یاز، او دؤشلرده ناهار منده سین آچدیقدا چوبانلار

بوللو سودلو سوررولر، دادلی قاووتماشلارین اولسون***آد آلیر سندن او شاعیر کی سن اوندان آد آلارسان

اونا هر داد وئره سه ن، یوز او موقابیل داد آلارسان***تاریدان هر زاد آلارسان

آداق اولدوقدا، سن اونلا داها آرتیق اوجالارسان***باش اوجالدیقدا دماوند داغیندان باج آلارسان

شئر الیندن تاج آلارسان***او دا شئعرین، ادبین شاه داغیدیر، شانلی سهند´یم

او دا سن تک آتار اولدوزلارا شئعریله کمندی***او دا سیمورغدان آلماقدادی فندی

شئعر یازاندا قلمیندن باخاسان دورر سپه له ندی***سانکی اولدوزلار اله ندی

سؤز دییه نده گؤره سه ن قاتدی گولو، پوسته نی، قندی***یاشاسین شاعیر افندی

او نه شاعیر، کی داغین وصفینه میصداق اونو گؤردوم***من سنین تک اوجالیق مشقینه مشتاق اونو گؤردوم

عئشقه، عئشق اهلینه موشتاق اونو گؤردوم***او نه شاعیر، کی خیال مرکبینه شووشیغایاندا

او نهنگ آت، آیاغین توزلو بولودلاردا قویاندا***لوله له نمکده دی یئر–گؤی، نئجه تومار سارییاندا

گؤره جکسه ن او زاماندا***نه زامان وارسا، مکان وارسا کسیب بیچدی بیر آندا

گئچه جکلر، گله جکلر نه بویاندا، نه او یاندا***نه بلیلم قالدی هایاندا؟

باخ نه ح□رمت وار اونون اؤز دئمیشی توک پاپاغیندا***شهرییار´ین تاجی اه ییلمیش باشی دورموش قاباغیندا

باشینا ساوریلان اینجی، چاریق اولموش آیاغیندا***وحیدیر شئعری، ملکلردی پیچیلدار قولاغیندا

آیه لردیر دوداغیندا***شهدی وار بال دوداغیندا

او دا داغلار کیمی شانینده نه یازسام یاراشاندیر***او دا ظالیم قوپاران قارلا، کولکله دوروشاندیر

قودوزا، ظالیمه قارشی سینه گرمیش، ووروشاندیر***قودوزون کورکونه، ظالیم بیره لر تک داراشاندیر

آمما واختیندا فقیر خالقی اه ییلمیش سوروشاندیر***قارا میللتده هونر بولسا، هونرله آراشاندیر

قارالارلا قاریشاندیر***ساریشاندیر

گئجه حاققین گؤزودور، طور تؤره تمیش اوجاغیندا***ارییب باغ تک اوره کلردی یانارلار چیراغیندا

مئی، محببتدن ایچیب لاله بیتیبدیر یاناغیندا***او بیر اوغلان کی، پریلر سو ایچه رلر چاناغیندا

اینجی قاینار بولاغیندا***طبعی بیر سئوگیلی بولبول کی، اوخور گول بوداغیندا

ساری سونبول قوجاغیندا***سولار افسانه دی سؤیله ر اونون افسونلو باغیندا

سحه رین چنلی چاغیندا***شاعیرین ذ□وقو، نه افسونلو، نه افسانه لی باغلار

آی نه باغلار کی الیف لئیلی ده افسانه ده باغلار****اود یاخیب، داغلاری داغلار
گول گوله رسه بولاق آغلار****شاعیرین عالمی اؤلمه ز، اونا عالمده زاوال یوخ
آرزولار اوردا نه، نه خاطیرله یه ایمکاندی، ماحال یوخ****باغ-ی جنت کیمی اوردا او حارامدیر، بو حالال یوخ
او محببتده ملال یوخ****اوردا حالدیر، داها قال یوخ
گئجه لر اوردا گوموشدندی، قیزیلدان نه گونوزلر****نه زومورّود کیمی داغلاردی، نه مرمر کیمی دوزلر
نه ساری تئللی اینه کلر، نه آلا گؤزلو اؤکوزلر****آی نئجه آی کیمی اوزلر
گول آغاجلاری نه طاووس کیمی چترین آچیب الوان****حولله کروانیدی، چؤللر، بزه نه ر سورسه بو کروان
دوه کروانی دا داغلار، یوکو اطلسدی بو حئیوان****صابیر ٔین شهرینه دوغرو، قاتاری چکمه ده سروان
او خیالیمداکی شیروان****اوردا قار دا یاغار، آمما داها گوللر سولابیلمه ز
بو طبیعت، او طراوتده ماحالدیر، اولابیلمه ز****عؤمر پئیمانه سی اوردا دولابیلمه ز
او اوفوقلرده باخارسان نه دنیزلر، نه بوغازلار****نه پری لر کیمی قولار، قونوب-اوچماقدا نه قازلار
گؤلده چیممه کده نه قیزلار****بالیق اولدوز کیمی گؤللرده، دنیزلرده پاریلدار
آبشار مورواریسین سئل کیمی تؤکدوکده خاریلدار****یئل کوشولدار، سو شاریلدار
قصریلر واردی قیزیلدان، قالالار واردی عقیقدن****رافائل تابلوسو تک، صحنه لری عهد-ی عتیقدن
دویماسان کؤهنه رفیقدن****جنتین باغلاری تک باغلارینین حورو قوصورو
الده حوریلرینین جام-ی بولورو****تونگونون گول کیمی صهبا-یی طهورو
نه ماراقلار کی، آییق گؤزلره رؤیادی دئییرسه ن****نه شافاقلار کی، دیرن باخمادا دریادی دئییرسه ن
اویدوران جنت-ی مأوادی دئییرسه ن****زهره نین قصری بیریلیان، حیصار نرده سی یاقوت
قصر-ی جادودو، موهندیسلری هاروت ایله ماروت****اوردا مانی دایانیب قالمیش او صورتلره مبهوت
قاپی قوللوقچوسو هاروت****اوردا شئعرین، موزیکین منبعی سرچئشمه دی قاینار
نه پریلر کیمی فه وواره دن افشان اولوب اوینار****شاعیر آنجاق اونو آنلار
دولو مهتاب کیمی ایستخریدی فه وواره لر ایله****ملکه اوردا چیمیر، آی کیمی مهپاره لر ایله
گوللو گوشواره لر ایله****شئعر-و موسیقی شاباش اولمادا، افشاندی پریشان
سانکی آغ شاهیدیر اولماقدا گلین باشینا افشان****نه گلینلر کی، نه انلیک اوزه سورته رلر، نه کیرشان
یاخا نه تولکو نه دووشان****آغ پریلر، ساری کؤینه کلی بولودلاردان ائنیرلر
سود گؤلونده ملکه ایله چیمه رکن سئوینیرلر****سئوینیرلر، اؤیونورلر
قووزاناندا هله الده دولو بیر جام آپاریرلار****سانکی چنگیلره، شاعیرله ایلهام آپاریرلار
دریا قیزلارینا پئیغام آپاریرلار****دنیزین اؤرتویو ماوی، اوفوقون سقفی سماوی
آینادیر هر نه باخیرسان: یئر اولوب گؤیله موساوی****غرق اونون شئعرینه راوی
غورفه لر، آی، بولود آلتیندا اولار تک گؤرونورلر****گؤز آچیب-یوممما، چیراقلار کیمی یاندیقدا سؤنورلر
صحنه لر چرخ-ی فلک تک بورونوب، گاه دا چؤنورلر****کؤلگه لیکلر سورونورلر
زوهره ائیواندا ایلاهه شینئلینده گؤرونه رکن****باخسان حافیظ ٔی ده اوردا صلابتله گؤره رسه ن
نه سئوه رسه ن****گاه گؤره ن حافظ-ی شیراز ایله بالکاندا دوروبلار

گاه گؤره ن اورتادا شطرنج قورارکن اوتوروبلار***گاه گؤره ن سازیله، آوازیله ائیله نجه قوروبلار
سانکی ساغر ده ووروبلار***خاجه الحان اوخویاندا، هامی ایشدن دایانیرلار
او نوالرله پریلر گاه اویوب گاه اویانیرلار***لاله لر شعله سی، الوان شیشه رنگی بویانیرلار
نه خومار گؤزلو یانیرلار***قاناد ایسته ر بو اوفوق، قوی قالا ترلانلی سهند ٔیم
ائشیت اؤز قیصصه می، دستانیمی، دستانلی سهند ٔیم***سنی حئیدر بابا او نعره لر ایله چاغیراندا
او سفیل داردا قالان تولکو قووان شئر باغیراندا***شئیطانین شیللاغا قالخان قاتیری نوخدا قیراندا
بابا قورقور (؟) سسین آلدیم، دئدیم آرخامدی، ایناندیم***آرخا دوردوقدا سهند ٔیم ساوالان تک هاوالاندیم
سئله قارشی قووالاندیم***جوشقون ٔون دا قانی داشدی، منه بیر هایلی سس اولدو
هر سسیز بیر نفس اولدو***باکی داغلاری دا، های وئردی سسه، قیها اوجالدی
او تایین نعره سی سانکی بو تایدان دا باج آلدی***قورد آجالدیقدا قوجالدی
راحیم ٔین نعره سی قووزاندی، دییه ن توپلار آتیلدی***سئل گلیب نهره قاتیلدی
روستم ٔین توپلاری سسله ندی، دییه ن بوملار آچیلدی***بیزه گول-غونچا ساچیلدی
قورخما گلدیم دییه، سسلرده منه جان دئدی قارداش***منه جان-جان دییه ره ك، دوشمنه قان-قان دئدی قارداش
شهریار سؤیله مه دن گاه منه سولطان دئدی قارداش***من ده جانیم چیغیریب: جان سنه قوربان دئدی قارداش
یاشا اوغلان سیزه داغ-داش دلی جئیران دئدی قارداش***ائل، سیزه قافلان دئدی قارداش
داغ، سیزه آسلان دئدی قارداش***داغلی حئیدربابا ٔنین آرخاسی هر یئرده داغ اولدو
داغا داغلار دایاق اولدو***آراز ٔیم آینا-چیراق قویمادا،آیدین شافاق اولدو
او تایین نغمه سی قووزاندی، اوره کلر قولاق اولدو***یئنه قارداش دییه ره ك قاچمادا باشلار آیاق اولدو
قاچدیق، اوزله شدیك آرازدا، یئنه گؤزلر بولاق اولدو***یئنه غملر قالاق اولدو
یئنه قارداش سایاغی سؤزلریمیز بیر سایاق اولدو***وصل ایپین آلمادا، ال چاتمادی عئشقیم داماق اولدو
هله لیك غم سارالارکن قارالار دؤندو آغ اولدو***آراز ٔین سو گؤلو داشدی، قایالیقلار دا باغ اولدو
ساری سونبوللره زولف ایچره اوراقلار داراق اولدو***یونجالیقلار یئنه بیلدیرچینه یای-یاز یاتاق اولدو
گؤزده یاشلار چیراق اولدو***لاله بیتدی یاناق اولدو
غونچا گولدو، دوداق اولدو***نه سول اولدو، نه ساغ اولدو
ائلیمی آرخامی گؤردوکده ظالیم اووچو قیسیلدی***سئل کیمی ظولمو باسیلدی، زینه آرخ اولدو، کسیلدی
گول گؤزوندن یاشی سیلدی***تور قوران اووچو آتین قوومادا سیندی، گئری قالدی
اؤزو گئتدی، تورو قالدی***آمما حئیدربابا دا بیلدی کی، بیز تك هامی داغلار
باغلانیب قول-قولا زنجیرده، بولودلار اودور آغلار***نه بیلیم بلکه طبیعت اؤزو نامرده گون آغلار
ایری یوللاری آچارکن، دوز اولان قوللاری باغلار***صاف اولان سینه نی داغلار
داغلارین هر نه قوچو، ترلانی، جئیرانی، مارالی***هامی دوشگون، هامی یوزغون، سینه لر داغلی، یارالی
گول آچان یئرده سارالی***آمما ظن ائتمه کی، داغلار یئنه قالخان اولاجاقدیر
محشر اولماقدادی بونلار داها وولقان اولاجاقدیر***ظولم دونیاسی یانارکن ده تیلیت قان اولاجاقدیر
وای نه توفان اولاجاقدیر***دردیمیز سانما کی، بیر تبریز-و تئهران ٔدیر عزیزیم

یا کی، بیز تورک ُه جهننم اولان ایران ُدیر عزیزیم***یوخ بو دین داعواسیدیر، دونیا تیلیت قاندیر عزیزیم
تورک اولا، فارس اولا دوزلوک داها تالاندیر عزیزیم***بیز آتان دیندیر، آتان دا بیزی ایماندیر عزیزیم
سامیری مروتد ائدیب هه نه (؟) موسلماندیر عزیزیم***اوممه تین هارون ُو من تک، له له گیریاندی عزیزم
هر طرفدن قیلیج ائندیرسه لر (؟) قالخاندیر عزیزیم***بیر بیزیم درمانیمیز موسی-یی عیمران ُدیر عزیزیم
گله جک شوبهه سی یوخ، آیه-یی قورآندیر عزیزیم***او هامی دردلره درماندیر عزیزیم
دوقتور اولدوقدا بشر بو یارانی ساغلاماق اولماز***اولماسا آللاه الی دین مرضین چاغلاماق اولماز
داغلاماق دا علاج اولسا بیر ائلی داغلاماق اولماز***دینی آتمیش ائله یاوروم داها بئل باغلاماق اولماز
او گولوب آغلایا دا، اونلا گولوب آغلاماق اولماز***شئیطانی یاغلاماق اولماز
دئدین: آذر ائلینین بیر یارالی نیسگیلییه م من***نیسگیل اولسام دا گولوم بیر ابدی سئوگیلییه م من
ائل منی آتسا دا اؤز گوللریمین بولبولویه م من***ائلیمین فارسیجا دا دردینی سؤیله ر دیلییه م من
دینه دوغرو نه قارانلیق ایسه ائل مشعلییه م من***ادبیات گولویه م من
نیسگیل اول چرچییه قالسین کی جواهیر نه دی قانمیر***مدنیت دبین ائیلیر بدوییت، بیر اوتانمیر
گون گئدیر آز قالا باتسین گئجه سیندن بیر اویانمیر***بیر اؤز احوالینا یانمیر
آتار اینسانلیغی آمما یالان انسابی آتانماز***فیتنه قووزانماسا بیر گون گئجه آسوده یاتانماز
باشی باشلارا قاتانماز***آمما مندن ساری، سن آرخایین اول شانلی سهند ُیم
دلی جئیرانلی سهند ُیم***من داها عرش-ی اعلا کؤلگه سی تک باشدا تاجیم وار
الده فیرعون ُا قنیم بیر آغاجیم وار***حرجیم یوخ، فرجیم وار
من علی اوغلویام، آزاده لرین مرد-و موردای***او قارانلیقلارا مشعل
او ایشیقلیقلارا هادی***حاققا، ایمانا مونادی
باشدا سینماز سیپریم، الده کوته لمه ز قیلیجیم وار***شاه داغیم، چال پاپاغیم، ائل دایاغیم، شانلی سهند ُیم
باشی توفانلی سهند ُیم***باشدا حئیدر بابا تک قارلا، قیروولا قاریشیبسان
سون ایپک تئللی بولودلارلا اوفوقده ساریشیبسان***ساواشارکن باریشیبسان
گؤیدن ایلهام آلالی سیرری سماواتا دییه رسه ن***هله آغ کورکو بورون، یازدا یاشیل دون دا گییه رسه ن
قوراداان حالوا یییه رسه ن***دؤشلرینده سونالار سینه سی تک شوخ ممه لرده
نه سرین چئشمه لرین وار***او یاشیل تئللری، یئل هؤرمه ده آینالی سحه رده
عیشوه لی ائشمه لرین وار***قوی یاغیش یاغسا دا یاغسین
سئل اولوب آخسا دا آخسین***یانلاریندا دره لر وار
قوی قلم قاشلارین اوچسون فره لرله، هامی باخسین***باشلاریندا هئره لر وار
سیلدیریملار، سره لر وار***او اتکلرده نه قیزلار یاناغی لاله لرین وار
قوزولار اوتلایاراق نئیده نه خوش ناله لرین وار***آی کیمی هاله لرین وار
گول- چیچکدن بزه نه نده، نه گلینلر کیمی نازین***یئل اسه نده او سولاردا نه درین راز-و نیازین
اوینایار گوللو قوتازین***تیتره بیر ساز تئلی تک شاخه لرین چایدا چمنده
یئل او تئللرده گزه نده، نه کوراوغلو چالی سازین***اؤرده یین خلوت ائدیب گؤلده پریلرله چیمه نده

قول-قاناددان اونا آغ هووله آچار غمزه لی قازین***قیش گئده ر، قوی گله یازین
هله نووروز گولو وار، قار چیچه یین وار، گله جکلر***اوزلرین تئز سیله جکلر
قیشدا کهلیک هوسیله، چؤله قاچدیقدا جاوانلار***قاردا قاقیلدایاراق نازلی قلمقاشلارین اولسون
یاز، او دؤشلرده ناهار منده سین آچدیقدا چوبانلار***بوللو سودلو سورولر، دادلی قاووتماشلارین اولسون
آد آلیر سندن او شاعیر کی سن اوندان آد آلارسان***اونا هر داد وئره سه ن، یوز او موقابیل داد آلارسان
تاریدان هر زاد آلارسان***آداق اولدوقدا، سن اونلا داها آرتیق اوجالارسان
باش اوجالدیقدا دماوند داغیندان باج آلارسان***شئر الیندن تاج آلارسان
او دا شئعرین، ادبین شاه داغیدیر، شانلی سهند ٔیم***او دا سن تک آتار اولدوزلارا شئعریله کمندی
او دا سیمورغدان آلماقدادی فندی***شئعر یازاندا قلمیندن باخاسان دورر سپه له ندی
سانکی اولدوزلار اله ندی***سؤز دییه نده گؤره سه ن قاتدی گولو، پوسته نی، قندی
یاشاسین شاعیر افندی***او نه شاعیر، کی داغین وصفینه میصداق اونو گؤردوم
من سنین تک اوجالیق مشقینه مشتاق اونو گؤردوم***عئشقه، عئشق اهلینه موشتاق اونو گؤردوم
او نه شاعیر، کی خیال مرکبینه شووشیغایاندا***او نهنگ آت، آیاغین توزلو بولودلاردا قویاندا
لوله له نمکده دی یئر-گؤی، نئجه تومار سارییاندا***گؤره جکسه ن او زاماندا
نه زامان وارسا، مکان وارسا کسیب بیچدی بیر آندا***گئچه جکلر، گله جکلر نه بویاندا، نه او یاندا
نه بلیلم قالدی هایاندا؟***باخ نه حرمت وار اونون اؤز دئمیشی توک پاپاغیندا
شهریار ٔ ین تاجی اه یلمیش باشی دورموش قاباغیندا***باشینا ساوریلان اینجی، چاریق اولموش آیاغیندا
وحیدیر شئعری، ملکلردی پیچیلدار قولاغیندا***آیه لردیر دوداغیندا
شهدی وار بال دوداغیندا***او دا داغلار کیمی شانینده نه یازسام یاراشاندیر
او دا ظالیم قوپاران قارلا، کولکله دوروشاندیر***قودوزا، ظالیمه قارشی سینه گرمیش، ووروشاندیر
قودوزون کورکونه، ظالیم بیره لر تک داراشاندیر***آمما واختیندا فقیر خالقی اه یلمیش سوروشاندیر
قارا میللتده هونر بولسا، هونرله آراشاندیر***قارالارلا قاریشاندیر
ساریشاندیر***گئجه حاققین گؤزودور، طور تؤره تمیش اوجاغیندا
اربیب باغ تک اوره کلردی یانارلار چیراغیندا***مئی، محببتدن ایچیب لاله بیتیبدیر یاناغیندا
او بیر اوغلان کی، پریلر سو ایچه رلر چاناغیندا***اینجی قاینار بولاغیندا
طبعی بیر سئوگیلی بولبول کی، اوخور گول بوداغیندا***ساری سونبول قوجاغیندا
سولار افسانه دی سؤیله ر اونون افسونلو باغیندا***سحه رین چنلی چاغیندا
شاعیرین ذوقو، نه افسونلو، نه افسانه لی باغلار***آی نه باغلار کی الیف لئیلی ده افسانه ده باغلار
اود یاخیب، داغلاری داغلار***گول گوله رسه بولاق آغلار
شاعیرین عالمی اؤلمه ز، اونا عالمده زاوال یوخ***آرزولار اوردا نه، نه خاطیرله یه ایمکاندی، ماحال یوخ
باغ-ی جننت کیمی اوردا او حارامدیر، بو حالال یوخ***او محببتده ملال یوخ
اوردا حالدیر، داها قال یوخ***گئجه لر اوردا گوموشدندی، قیزیلدان نه گونوزلر
نه زوموررود کیمی داغلاردی، نه مرمر کیمی دوزلر***نه ساری تئللی اینه کلر، نه آلا گؤزلو اؤکوزلر

آی نئجه آی کیمی اوزلر***گول آغاجلاری نه طاووس کیمی چترین آچیب الوان

حولله کروانیدی، چؤللر، بزه نه ر سورسه بو کروان***دوه کروانی دا داغلار، یوکو اطلسدی بو حئیوان

صابیر ٔین شهرینه دوغرو، قاتاری چکمه ده سروان***او خیالیمداکی شیروان

اوردا قار دا یاغار، آمما داها گوللر سولابیلمه ز***بو طبیعت، او طراوتده ماحالدیر، اولابیلمه ز

عؤمر پئیمانه سی اوردا دولابیلمه ز***او اوفوقلرده باخارسان نه دنیزلر، نه بوغازلار

نه پری لر کیمی قولار، قونوب-اوچماقدا نه قازلار***گؤلده چیممه کده نه قیزلار

بالیق اولدوز کیمی گؤللرده، دنیزلرده پاریلدار***آبشار مورواریسین سئل کیمی تؤکدوکده خاریلدار

یئل کوشولدار، سو شاریلدار***قصریلر واردی قیزیلدان، قالالار واردی عقیقدن

رافائل تابلوسو تک، صحنه لری عهد-ی عتیقدن***دوبماسان کؤهنه رفیقدن

جننتین باغلاری تک باغلارینین حورو قوصورو***الده حوریلرینین جام-ی بولورو

تونگونون گول کیمی صهبا-یی طهورو***نه ماراقلار کی، آییق گؤزلره رؤیادی دئییرسه ن

نه شافاقلار کی، دیرن باخمادا دریادی دئییرسه ن***اویدوران جننت-ی مأوادی دئییرسه ن

ز؟هره نین قصری بیریلیان، حیصار نرده سی یاقوت***قصر-ی جادودو، موهندیسلری هاروت ایله ماروت

اوردا مانی دایانیب قالمیش او صورتلره مبهوت***قاپی قوللوقچوسو هاروت

اوردا شئعرین، موزیکین منبعی سرچئشمه دی قاینار***نه پریلر کیمی فه ووارهٔ دن افشان اولوب اوینار

شاعیر آنجاق اونو آنلار***دولو مهتاب کیمی ایستخریدی فه ووارهٔ لر ایله

ملکه اوردا چیمیر، آی کیمی مهپاره لر ایله***گوللو گوشواره لر ایله

شئعر-و موسیقی شاباش اولمادا، افشاندی پریشان***سانکی آغ شاهیدیر اولماقدا گلین باشینا افشان

نه گلینلر کی، نه انلیک اوزه سورته رلر، نه کیرشان***یاخا نه تولکو نه دووشان

آغ پریلر، ساری کؤینه کلی بولودلاردان ائنیرلر***سود گؤلونده ملکه ایله چیمه رکن سئوینیرلر

سئوینیرلر، اؤیونورلر***قووزاناندا هله الده دولو بیر جام آپاریرلار

سانکی چنگیلره، شاعیرلره ایلهام آپاریرلار***دریا قیزلارینا پئیغام آپاریرلار

دنیزین اؤرتویو ماوی، اوفوقون سقفی سماوی***آیناردیر هر نه باخیرسان: یئر اولوب گؤیله موساوی

غرق اونون شئعرینه راوی***غورفه لر، آی، بولود آلتیندا اولار تک گؤرونورلر

گؤز آچیب-یومما، چیراقلار کیمی یاندیقدا سؤنورلر***صحنه لر چرخ-ی فلک تک بورونوب، گاه دا چؤنورلر

کؤلگه لیکلر سورونورلر***زوهره ائیواندا ایلاهه شینئلینده گؤرونه رکن

باخسان حافیظ ٔی ده اوردا صلابتله گؤره رسه ن***نه سئوه رسه ن

گاه گؤره ن حافظ-ی شیراز ایله بالکاندا دوروبلار***گاه گؤره ن اورتادا شطرنج قوراركن اوتوروبلار

گاه گؤره ن سازیله، آوازیله ائیله نجه قوروبلار***سانکی ساغر ده وورووبلار

خاجه الحان اوخویاندا، هامی ایشدن دایانیرلار***او نوالرله پریلر گاه اویوب گاه اویانیرلار

لاله لر ش؟عله سی، الوان شیشه رنگی بویانیرلار***نه خومار گؤزلو یانیرلار

قاناد ایسته ر بو اوفوق، قوی قالا ترلانلی سهند ٔیم***ائشیت اؤز قیصصه می، دستانیمی، دستانلی سهند ٔیم

سنی حئیدر بابا او نعره لر ایله چاغیراندا***او سفیل داردا قالان تولکو قووان شئر باغیراندا

شئیطانین شیللاغا قالخان قاتیری نوخدا قیراندا****بابا قورقور (؟) سسین آلدیم، دئدیم آرخامدی، ایناندیم

آرخا دوردوقدا سهند ٗیم ساوالان تک هاوالاندیم****سئله قارشی قووالاندیم

جوشقون ٗون دا قانی داشدی، منه بیر هایلی سس اولدو****هر سسیز بیر نفس اولدو

باکی داغلاری دا، های وئردی سسه، قیها اوجالدی****او تایین نعره سی سانکی بو تایدان دا باج آلدی

قورد آجالدیقدا قوجالدی****راحیم ٗین نعره سی قووزاندی، دییه ن توپلار آتیلدی

سئل گلیب نهره قاتیلدی****روستم ٗین توپلاری سسله ندی، دییه ن بوملار آچیلدی

بیزه گول-غونچا ساچیلدی****قورخما گلدیم دییه، سسلرده منه جان دئدی قارداش

منه جان-جان دییه ره ک، دوشمنه قان-قان دئدی قارداش****شهریار سؤیله مه دن گاه منه سولطان دئدی قارداش

من ده جانیم چیغیریب: جان سنه قوربان دئدی قارداش****یاشا اوغلان سیزه داغ-داش دلی جئیران دئدی قارداش

ائل، سیزه قافلان دئدی قارداش****داغ، سیزه آسلان دئدی قارداش

داغلی حئیدربابا ٗنین آرخاسی هر یئرده داغ اولدو****داغا داغلار دایاق اولدو

آراز ٗیم آینا-چیراق قویمادا،آیدین شافاق اولدو****او تایین نغمه سی قووزاندی، اوره کلر قولاق اولدو

یئنه قارداش دییه ره ک قاچمادا باشلار آیاق اولدو****قاچدیق، اوزله شدیک آرازدا، یئنه گؤزلر بولاق اولدو

یئنه غملر قالاق اولدو****یئنه قارداش ساياغی سؤزلریمیز بیر سایاق اولدو

وصل ایبین آلمادا، ال چاتمادی عئشقیم داماق اولدو****هله لیک غم سارالارکن قارالار دؤندو آغ اولدو

آراز ٗین سو گؤلو داشدی، قایالیقلار دا باغ اولدو****ساری سونبوللره زولف ایچره اوراقلار داراق اولدو

یونجالیقلار یئنه بیلدیرچینه یای-یاز یاتاق اولدو**** گؤزده یاشلار چیراق اولدو

لاله بیتدی یاناق اولدو****غونچا گولدو، دوداق اولدو

نه سول اولدو، نه ساغ اولدو****ائلیمی آرخامی گؤردوکده ظالیم اووچو قیسیلدی

سئل کیمی ظولمو باسیلدی، زینه آرخ اولدو، کسیلدی**** گول گؤزوندن یاشی سیلدی

تور قوران اووچو آتین قوومادا سیندی، گئری قالدی****اؤزو گئتدی، تورو قالدی

آمما حئیدربابا دا بیلدی کی، بیز تک هامی داغلار****باغلانیب قول-قولا زنجیرده، بولودلار اودور آغلار

نه بیلیم بلکه طبیعت اؤزو نامرده گون آغلار****ایری یوللاری آچارکن، دوز اولان قوللاری باغلار

صاف اولان سینه نی داغلار****داغلارین هر نه قوچو، ترلانی، جئیرانی، مارالی

هامی دوشگون، هامی پوزغون، سینه لر داغلی، یارالی**** گول آچان یئرده سارالی

آمما ظن ائتمه کی، داغلار یئنه قالخان اولاجاقدیر****محشر اولماقدادی بونلار داها وولقان اولاجاقدیر

ظولم دونیاسی یانارکن ده تیلیت قان اولاجاقدیر****وای نه توفان اولاجاقدیر

دردیمیز سانما کی، بیر تبریز-و تئهران ٗدیر عزیزیم****یا کی، بیز تورک ٗه جهننم اولان ایران ٗدیر عزیزیم

یوخ بو دین داعواسیدیر، دونیا تیلیت قاندیر عزیزیم****تورک اولا، فارس اولا دوزلوک داها تالاندیر عزیزیم

بیز آتان دیندیر، آتان دا بیزی ایماندیر عزیزیم****سامیری مروتد ائدیب هه نه (؟) موسلماندیر عزیزیم

اوممه تین هارون ٗو من تک، له له گیریاندی عزیزم****هر طرفدن قیلیج ائندیرسه لر (؟) قالخاندیر عزیزیم

بیر بیزیم درمانیمیز موسی-یی عیمران ٗدیر عزیزیم**** گله جک شوبهه سی یوخ، آیه-یی قورآندیر عزیزیم

او هامی دردلره درماندیر عزیزیم****دوقتور اولدوقدا بشر بو یارانی ساغلاماق اولماز

اولماسا آللاه الی دین مرضین چاغلاماق اولماز****داغلاماق دا علاج اولسا بیر ائلی داغلاماق اولماز
دینی آتمیش ائله یاوروم داها بئل باغلاماق اولماز****او گولوب آغلایا دا، اونلا گولوب آغلاماق اولماز
شئیطانی یاغلاماق اولماز****دئدین: آذر ائلینین بیر یارالی نیسگیلییه م من
نیسگیل اولسام دا گولوم بیر ابدی سئوگیلییه م من****ائل منی آتسا دا اؤز گوللریمین بولبولویه م من
ائلیمین فارسیجا دا دردینی سؤیله ر دیلییه م من****دینه دوغرو نه قارانلیق ایسه ائل مشعلییه م من
ادبیات گولویه م من****نیسگیل اول چرچیه قالسین کی جواهیر نه دی قانمیر
مدنییت دبین ائیلیر بدوییت، بیر اوتانمیر****گون گئدیر آز قالا باتسین گئجه سیندن بیر اویانمیر
بیر اؤز احوالینا یانمیر****آثار اینسانلیغی آمما یالان انسابی آتانماز
فیتنه قووزانماسا بیر گون گئجه آسوده یاتانماز****باشی باشلارا قاتانماز
آمما مندن ساری، سن آرخایین اول شانلی سهند ٌیم****دلی جئیرانلی سهند ٌیم
من داها عرش-ی اعلا کؤلگه سی تک باشدا تاجیم وار****الده فیرعون ٌا قنیم بیر آغاجیم وار
حرجیم یوخ، فرجیم وار****من علی اوغلویام، آزاده لرین مرد-و مورادی
او قارانلیقلارا مشعل****او ایشیقلیقلارا هادی
حاققا، ایمانا مونادی****باشدا سینماز سیپریم، الده کوته لمه ز قیلیجیم وار

حکیمه جان!

سن وطندن ساری قلبین دویونورسه،مارالیم!****وطنین ده مارالیندان ساری قلبی دویونور.
وطنی باغریوا باسسان سه وینرسن ینه سن****که وطن ده بالاسین باغرینا باسسا سه وینر.
منیم عشقیم اوجالیب غوربت اولوب دنیا منه****دوست دویانمیر دویونور،دشمن اویانمیر اونور.
****۱۳۶۵

ایمان مشتریسی

آمان اللاه یِئنه شیطان گلیب ایمان آپارا ****قُورویون قُویمایون ایمانوزی شیطان آپارا
منیم ، اینسانلیغمین گُؤرنه حصاری یاوادیر ****کـی گونوز غـولِ بیابان گلیر اینسان آپارا
خرمنی ساقیزا وِئردیک نه یامان چَرچی دی بو ****هِی گلیر کَنده بیزه درد وئره درمان آپارا
چورَگ آلمیش اَلینه ، آج نئجه طاقت گتیسین ****اِئله بیریاز گئجه سی قیزگلیب،اوغلان آپارا
قانلی دیرناخلارینان«انگلیس» اَل قاتدی بیزه ****باخیسان«روس»دا آرازدان کئچیر ایران آپارا
آرادان بیرده بیزی بُؤلسه لر اربابلاریمیز ****قورخورام قُویمیالار تبریزی ، تهـران آپارا
قارا طوفان کی داخی خلقیله شوخلوق اِئله مز ****سِئل گَرَک اِئل داغیدا،اِئو ییخا،ایوان آپارا
بو قارانلیق گئجه لرده قاپوموز پیس دُویولور ****نه بیلیم ،بلکه اَجَل دیردایانیب جان آپارا
آناما سُویله یین اُوغلون ییخیلیب سنگرده ****تِئللرین باس یاراما ، قُویما منی قان آپارا
سَلقه لی اُغرو تاپیلمیشسا بو باشسیز یئرده ****«شهریار»دان دا گَرَک بیر دُولی دیوان آپار

یاتا بیلمه ییرم

بو گئجه من کی یاتا بیلمه ییرم باشی باشلاره قاتا بیلمه ییرم***یوخوسوزلوق منی قاتلاشدیردی من بو نامرده باتا بیلمه ییرم
اؤغری قالدیردی قازان – قابلامامی کیم ال آتسین حاجاتا؟ بیلمه ییرم***اؤغرونون کیم یئتیریب اؤمباسین ازیخلیا بیر زؤپاتا بیلمه ییرم!
آیلیق آلدوق ، ا وئردیک گئتدی نه یئیه ک ، ای وای آتا ! بیلمه ییرم***ده ده میز یؤخ ، کیمه چکمک باراتی کیمی سالماخ باراتا بیلمه ییرم
جیب ده قالمیشسادا بیر بئش مانـاتیم نه آلیم بئش ماناتا بیلمه ییرم***ده لی شیطان دئیری : یؤرقانی سات! قیشدی ، یؤرغاندی ، ساتا بیلمه ییرم!!
قار دئییر گل کیشی سن پامبوغ آتاق کیشی ! من پامبوغ آتا بیلمه ییرم!!***هی گلیب ، مندن آلیرلار شتلی کیم سالیب مازی ماتا بیلمه ییرم؟
زندگانلیق قؤراتا بیر شیئی اؤلوبَ یه لازم قؤراتا بیلمه ییرم***بیر سوموک دور کی بؤغازلاردا قالیب کیم آتا یاکیم اوتا بیلمه ییرم
قار- یاغیشدا بونه قؤنـدوم – کؤشـدوم؟ نیه دوشدوک بو اؤتا بیلمه ییرم***بو کتابلار ئؤزی بیر آت یوکودور بونی کیم چاتسین آتا بیلمه ییرم
چای سیزام تاپمیورام چای پاکاتین نه گلیب بو پاکاتات بیلمه ییرم***هی سؤیوقدان قورولوب بیگ دورورام کیمدی یئنگه – موشاتا بیلمه ییرم
ال کی دوتمور یازام ، ال تاپاقدا قلمه یا داواتا ، بیلمه ییرم*** گئجه میز صبح اؤلاجاق یا هله وار؟ باخیرام هی ساعاتا بیلمه ییرم
قوش اوچار ، آمما نه درمان ائله مک؟ داش ده گن قؤل قاناتا بیلمه ییرم***آی قاداشلار ! منه بیر ال یئتیرون یوک آغیرلاشدی چاتا بیلمه ییرم
طبع شعریم دایانیب ، سؤنجوق آتیر من ده کی سؤنجوق آتا بیلمه ییرم****

شاطر اوغلان

شاطر اوغلان گوروم آللاه سنه وئرسین برکت***قوی اونون یاخشی النسین ،خمیرین اللنسین
چوخ پیشیر یاخشی پیشیر گویده قیریلدات کوره یی***منبر اوسته چوره یین قوی قالانیب تللنسین
تندیرین طور تکین عرشیده ن آلسین ایشیغی***ارسینین بیرق احرار کیمی میللنسین
کاسیبین قیسمتی یوخ یاغلی پیلوو دوشله ماغا***بو یاوان سنگه یی بیرقوی ساحالیب سئللنسین
قیرتین قوربانی سن موشترینی تئز یولا سال***ائل ایچینده یاراماز آرواد اوشاغ وئللنسین
قوی ایکیریالیغی ساتسین خوزه ئین بیر ماناتا***دیشی دوشموش قوجانین آغزی نه دیر دیللنسین
او منیم شعریمه چوخ ماییل اولان وردسته***دئنه: شاعیر چوره یی قوی قورروسون گوللنسین
من لیغیرسا یئیه بیلسم ده فلوس لازیم اولار***بو سوسوز باخچا نه لازیم بو قده ریئللنسین
ساری یازلیقدان اولان گوللی قیزارمیش سنگک***گره ک آغزوندا اریک تک ازیلیب هللنسین
تهرانین غیرتی یوخ شهریار ساخلاماغا***قاچمشام تربیزه تا یاخشی یامان بللنسین
باغچامیز فاسد اولوب ، هر نه ااکرسن اولماز***یئری داشلیقدی گره ک توپراقی غربیللنسین

مدعاسی چوخ اولان طبل تهی پربادوخ****نیله یک ضرناچی نین بورنو گره ک یئلله نسین
بو گیجللنمه دن آی چرخ فلک سنده یورول****بو حیاسیز گونه گوزلر نه قده ر زیللنسین
سعدی نین باغ گلستانی گره ک حشره قده ر****آلماسی سلله لنیب خرماسی زنبیللنسین
لعنت اول باد خزانه کی نظامی باغینین****بیر یاوا گلبسرین قویمادی کاکللنسین
آرزو جلگه لرینده بیز اکن مزرعه لر****دئییه سن ساقه لنیب قوی هله سنبللنسین
قصه چوخ قافیه یوخ آختاریرام تاپمیورام****یئریدیر شهریارین طبعی ده تنبللنسین
****۱۳۳۷

زمان سسی (با ترجمهٔ فارسی)

صبح اولدی هر طرفدن اوجالدی اذان سسی!****گـویا گلیـــر ملائکه لـــردن قـــرآن سسی!!!
بیر سس تاپانمیـــرام اونا بنزه ر، قویون دئییم:****بنزه ر بونا اگـر ائشیدیلسیدی جـــان سسی !!!
سانکی اوشاقلیقیم کیمی ننیمده یاتمیشام ****لای لای دئییر منه آنامیـــن مهربـــان سسی !
سـانکی سفرده یم اویادیـرلار کی دور چاتاخ!****زنگ شتر چالیر ، کئچه رک کـــاروان سسی!!!
سانکی چوبان یاییب قوزونی داغدا نی چالیر !****رؤیا دوغـــور قوزی قولاغیندا چوبـــان سسی !!!
جسمیم قوجالسادا هله عشقیم قوجالمیوب****جینگیلده ییـر هله قولاغیمدا جـــوان سسی !
سانکی زمان گوله شدی منی گوپسدی یئره****شعریم یازیم اولوب ییخیلان پهلـــوان سسی !!!
آخیر زماندی بیر قولاق آس عرشی تیتره دیـر ****ملت لرین هــارای ، مددی ، الامـــان سسی !!!
انسان خزانی دیر تؤکولور جـان خزه ل کیمی****سازتک خزه ل یاغاندا سیزیلدار خزان سسی !!!
قیرخ ایلدی دوستاغام قالا بیلمز او یاغلی سس ****یاغ سیز سادا قبـول ائله مندن یـاوان سسی !
من ده سسیم اوجالسا گرک دیر ،یامان دئییم ****ملت آجیخلی دی اوجـــالیبدی یامـان سسی !!!
دولدور نواره قوی قالا ، بیـــر گون ، بـو کؤرپه لر****آلقیشلاسینلا ذوق ایله بیزده ن قالان سسی !
مقناطیس اولسا سسده چکر ، انقلابـــدا باخ !**** آزادلیـق آلـدی سرداریمیـن قهرمـان سسی !
انسان قوجالمیش اولسا ،قولاخلار آغیرلاشار****سانکی یازیق قولاخدا ،گورولدور زمان سسی !
با خ بیر درین سکوته سحر ، هانسی بیر نـوار****ضبـط ایلیـه بیلـــر بئله بیـر جـــاودان سسی ؟
سانجیـر منی بو فیشقا چالانلاردا شهریـــار !!!****من نیله ییم کی فیشقـایا بنزه ر ایلان سسی ؟!!!

(صبح شد و از هر سمت ، صدای اذان بلند شد ! گویا که از فرشتگان ، صدای قرآن می آید !!! صدایی مثل آن نمی یابم ، بگذارید بگویم که اگر صـدای جـان شـنیده می شـد ، به آن شبیه بود ****(پـاییز انسـانی است و جـان ها هماننـد برگ پاییزی به زمین می ریزنـد ! برگ های پاییزی وقتی می ریزنـد ، پاییز هماننـد ساز ، ناله سـر می دهـد ! چهل سال است که زندانی ام و دیگر آن صدای مؤثر باقی نمی ماند ! اگر صدای من بی تأثیر هم باشد ، تو این صدای کم ارزش را از من قبول فرما

گئتمه ترسا بالاسی

ایذن وئر توی گئجه‌سی من ده سنه دایه گلیم****ال قاتاندا سنه مشاطّه تماشایا گلیم.
سن بو آیلی گئجه‌ده سئیره چیخان بیر سرو اول.****ایذن وئر من‌ده دالینجا سورونوب سایه گلیم.

منه ده باخدین او شهلا گؤزوله ، من قارگون،****جورئتیم اولمادی بیر کلمه تمنّایه گلیم.

من جهنم‌ده ده باش یاسدیقا قویسام سنیله ،****هئچ آییلمام کی دوروب جنّت مأوایا گلیم.

نه قارنیندا سنله ائگیز اولسایدیم اگر.****ایسته مزدیم دوغولوب بیرده بو دونیایا گلیم.

سن یاتیب جنّتی رؤیادا گؤرنده گئجه‌لر،****من ده جنّتده قوش اوللام ، کی او رؤیایا گلیم.

قیتیلیغ ایللر یاغیشی تک قورویوب گؤز یاشیمیز،****کوی عشقینده گرک بیرده مصّلایه گلیم.

سنده صحرایه مارالّلار کیمی بیر چیخ نولوکی ـ****منده بیر صئیده چیخانلار کیمی صحرایه گلیم.

آللاهیندان سن قورخماییب اولسان ترسا،****قورخورام منده دؤنوب دین مسیحایه گلیم.

شیخ صنعان کیمی دونقوز اوتاریب ایللرجه،****سنی بیر گؤرمک اوچون معبد ترسایه گلیم.

یوخ صنم ! آنلامادیم ، آنلامادیم ، حاشا من ،****بوراخیب مسجدیمی ، سنله کلیسایه گلیم!

گل چیخاق طور تجلّایه ، سن اول جلوهٔ طور،****من ده موسا کیمی اول طوره تجلّایه گلیم.

شیردیر شهریارین شعری الینده شمشیر،****کیم ، دئیر من بئله بیر شیریله دعوایه گلیم ؟

****۱۳۵۳

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹